



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجلس المدینۃ المنار
پرناہیہ سمیت خدا



رزقِ معنی

معارف قرآنے روایے

• ناصر رفیعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رزق معنوی : معارف قرآنی روایی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	رزق معنوی: معارف قرآنی روایی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	سخن ناشر
۲۳	گفتار اول: آداب دعا
۲۳	دعا در قرآن کریم!
۲۷	آیا با دعا کردن روزی می رسد؟
۲۹	آداب دعا
۲۹	اشاره
۳۰	آداب باطنی
۳۱	از اسباب غافل نباشیم!
۳۲	داستان
۳۲	اشاره
۳۵	آداب ظاهری دعا
۳۵	اشاره
۳۵	۱- وضو گرفتن
۳۶	۲- رو به قبله بودن
۳۶	۳- دو رکعت نماز قبل از دعا
۳۷	۴- شروع دعا با نام خداوند متعال
۳۷	۵- اقرار به گناه
۳۸	۶- توسل
۳۸	۷- دعا در سجده!

- ۳۹ ۸- یادآوری نعمت ها
- ۳۹ ۹- اصرار و الحاح!
- ۴۱ چهل ساله ها بخوانند!
- ۴۵ گفتار دوم: دعا و استجابات
- ۴۵ ارتباط با خدا هدف اصلی دعا
- ۴۷ مصلحت و حکمت مانع اجابت!
- ۴۹ استهزاء و تمسخر خود؛
- ۵۴ منابع دو دعا
- ۵۴ بهترین دعا ها
- ۵۷ موانع استجابات دعا در بیان امام سجاد علیه السلام
- ۵۹ چرا نماز اول وقت؟
- ۶۲ رحم کن تا به تو رحم شود!
- ۶۳ مانع ورود به بهشت
- ۶۷ گفتار سوم: آسیب های دعا و خرافه گرایی
- ۶۷ پرسش و پاسخ
- ۶۸ فرآیند ازدواج اصلاح شود!
- ۷۴ خرافه گرایی نتیجه ضعف علمی
- ۸۹ گفتار چهارم: دعا و توسل
- ۸۹ پرسش و پاسخ
- ۱۰۵ گفتار پنجم: حق الناس
- ۱۰۵ حقوق بندگان خدا
- ۱۰۶ حق الله
- ۱۰۷ حق الناس
- ۱۰۸ حق النفس
- ۱۰۹ فراموشی های مذموم
- ۱۱۰ ۱- حقوق طبیعی

۱۱۱ ۲- حقوق موضوعه
۱۱۲ ۳- حقوق دینی
۱۱۳ داستان
۱۱۵ آثار و پیامدهای حق الناس
۱۱۵ اشاره
۱۱۵ آثار دنیوی
۱۱۵ اشاره
۱۱۵ یک: محرومیت از برکت رزق
۱۱۸ دو: سلب لذت عبادت
۱۱۹ سه: عدم استجاب دعا
۱۲۰ آثار اخروی و برزخی حق الناس
۱۲۰ ۱- برزخ سخت
۱۲۱ ۲- محرومیت از بهشت
۱۲۲ مصادیق حق الناس
۱۲۷ گفتار ششم: حقوق فرزندان (۱)
۱۲۷ حق الناس!
۱۳۱ رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام
۱۳۲ حقوق جوانان و نوجوانان
۱۳۲ اشاره
۱۳۲ یک: نام نیکو
۱۳۴ دو: دعای والدین
۱۳۵ نماز فرزندان و پدر و مادر
۱۳۵ اشاره
۱۳۸ سوم: نصیحت
۱۳۹ صاحب بن عباد و تربیت مادر
۱۳۹ اشاره

- ۱۴۱ ----- چهارم: تکریم
- ۱۴۳ ----- پنجم: اظهار محبت
- ۱۴۵ ----- نقاط مثبت فرزندان را بیان کنید!
- ۱۴۵ ----- اشاره
- ۱۴۶ ----- وظیفه ششم
- ۱۴۶ ----- وظیفه هفتم
- ۱۴۷ ----- وظیفه هشتم
- ۱۴۷ ----- وظیفه نهم
- ۱۴۸ ----- وظیفه دهم
- ۱۵۱ ----- گفتار هفتم: حقوق فرزندان (۲)
- ۱۵۱ ----- پرسش و پاسخ
- ۱۵۲ ----- هفتاد سال نماز استیجاری
- ۱۵۸ ----- چگونگی تشویق و دعوت فرزندان برای نماز
- ۱۶۴ ----- رساله حقوق امام سجاد علیه السلام منشور حقوقی بی نظیر
- ۱۶۷ ----- وظایف پدر و مادر در قبال اولاد
- ۱۷۱ ----- فرزندان نیز توجه داشته باشند
- ۱۷۳ ----- گفتار هشتم: عزا داری امام حسین علیه السلام
- ۱۷۳ ----- ماه محرم، ماه توسل
- ۱۷۴ ----- فلسفه عزاداری
- ۱۷۵ ----- سیر تاریخی عزاداری
- ۱۷۷ ----- امام رضا علیه السلام و ریان بن شیبی!
- ۱۸۰ ----- اهداف چهارگانه عزاداری
- ۱۸۳ ----- برکات عاشورا
- ۱۸۴ ----- باید ها و نباید های عزاداری
- ۱۸۹ ----- با اعتقادات مردم بازی نکنیم
- ۱۹۳ ----- گفتار نهم: حق النفس

۱۹۳	پرسش و پاسخ
۱۹۳	مقدمه:
۱۹۸	حق نفس بر انسان
۱۹۸	اقسام چهارگانه نفس
۲۰۰	انواع نفس در کربلا
۲۰۶	حق زبان
۲۱۱	حق شکم
۲۱۳	چرا لقمان حکیم شد؟
۲۱۵	گفتار دهم: پرسش و پاسخ
۲۱۵	آداب سخن گفتن
۲۲۲	گناهای که پرده دری می کند
۲۲۸	وسواس و درمان آن
۲۲۹	ذکر حضرت موسی علیه السلام
۲۳۲	انواع مال حرام
۲۳۳	داستان
۲۳۵	درباره مرکز

رزق معنوی: معارف قرآنی روایی

مشخصات کتاب

سرشناسه: رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور: رزق معنوی: معارف قرآنی روایی/ناصر رفیعی.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، 1396.

مشخصات ظاهری: 224 ص. 21×14 س.م.

فروست: سلسله مباحث برنامه سمت خدا.

شابک: 100000 ریال: 0-21-7429-600-978

یادداشت: چاپ سوم.

موضوع: اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع: Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره: 74ر/ BP1396 110

رده بندی دیویی: 297/02

شماره کتابشناسی ملی: 3792461

ص: 1

اشاره

عكس

□

ص: 2

عكس

□

ص: 3

رزق معنوی (معارف قرآنی روایی)

نویسنده: ناصر رفیعی محمدی

صفحه آرا: مسعود فرهادی علیه السلام

انتشارات عطش

تیراژ: 500 نسخه

چاپ سوم: پاییز 1396

شابک: 978-600-7429-31-0

بهاء: 10000 تومان

طراح جلد: مجید غلام حسینی

نشانی: قم، بلوار سمیه، پلاک 332

09128531040

09128531050

025-37840181

025-37840182

پخش کتاب سمت خدا: 025-37731603

www.ataashbook.com

سرشناسه: رفیعی محمدی، ناصر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور: رزق معنوی: معارف قرآنی روایی

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، 1394.

مشخصات ظاهری: 224ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیپای الکترونیکی

شابک: 978-600-7429-31-0

یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتاب شناسی ملی: 3792461

ص: 4

فهرست مطالب

سخن ناشر... 11

گفتار اول: آداب دعا... 13

دعا در قرآن کریم!... 13

آیا با دعا کردن روزی می رسد؟... 17

آداب دعا... 19

آداب باطنی... 20

از اسباب غافل نباشیم!... 21

داستان... 22

آداب ظاهری دعا... 25

1- وضو گرفتن... 25

2- رو به قبله بودن... 26

3- دو رکعت نماز قبل از دعا... 26

4- شروع دعا با نام خداوند متعال... 27

5- اقرار به گناه... 27

ص: 5

6- توسل...28

7- دعا در سجده!...28

8- یادآوری نعمت ها...29

9- اصرار و الحاح!...29

چهل ساله ها بخوانند!...31

گفتار دوم: دعا و استجابت...35

ارتباط با خدا هدف اصلی دعا...35

مصلحت و حکمت مانع اجابت!...37

استهزاء و تمسخر خود!...39

منابع دو دعا...44

بهترین دعاها!...44

موانع استجابت دعا در بیان امام سجاد علیه السلام...47

چرا نماز اول وقت؟!...49

رحم کن تا به تو رحم شود!...52

مانع ورود به بهشت!...53

گفتار سوم: آسیب های دعا و خرافه گرایی...57

پرسش و پاسخ...57

فرآیند ازدواج اصلاح شود!...58

خرافه گرایی نتیجه ضعف علمی...64

گفتار چهارم: دعا و توسل...79

پرسش و پاسخ...79

توسل به اهل بیت علیهم السلام و آثار و برکات آن...94

گفتار پنجم: حق الناس...95

حقوق بندگان خدا...95

حق الله...96

حق الناس...97

حق النفس...98

فراموشی های مذموم...99

1- حقوق طبیعی...100

2- حقوق موضوعه...101

3- حقوق دینی...102

داستان...103

آثار و پیامد های حق الناس...105

آثار دنیوی...105

یک: محرومیت از برکت رزق...105

دو: سلب لذت عبادت...108

سه: عدم استجاب دعا...109

آثار اخروی و برزخی حق الناس...110

1- برزخ سخت...110

2- محرومیت از بهشت...111

مصادیق حق الناس...112

گفتار ششم: حقوق فرزندان (1)...117

حق الناس!...117

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام...121

حقوق جوانان و نوجوانان...122

یک: نام نیکو...122

دو: دعای والدین...124

نماز فرزندان و پدر و مادر...125

سوم: نصیحت...128

صاحب بن عبّاد و تربیت مادر...129

چهارم: تکریم...131

پنجم: اظهار محبت...133

نقاط مثبت فرزندان را بیان کنید!...135

وظیفه ششم...136

وظیفه هفتم...136

وظیفه هشتم...137

وظیفه نهم...137

وظیفه دهم...138

ص: 8

گفتار هفتم: حقوق فرزندان (2)...141

پرسش و پاسخ...141

هفتاد سال نماز استیجاری!...142

چگونگی تشویق و دعوت فرزندان برای نماز...148

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام منشور حقوقی بی نظیر...154

وظایف پدر و مادر در قبال اولاد...157

فرزندان نیز توجه داشته باشند!...161

گفتار هشتم: عزاداری امام حسین علیه السلام...163

ماه محرم ماه توسل...163

فلسفه عزاداری...164

سیر تاریخی عزاداری...165

امام رضا علیه السلام و ریّان بن شیبب!...167

اهداف چهارگانه عزاداری...170

برکات عاشورا...173

باید ها و نباید های عزاداری...174

با اعتقادات مردم بازی نکنیم!...179

گفتار نهم: حق النفس...183

پرسش و پاسخ...183

مقدمه...183

حق نفس بر انسان...188

اقسام چهارگانه نفس...188

انواع نفس در کربلا...190

حق زبان...196

حق شکم...201

چرا لقمان حکیم شد؟...203

گفتار دهم: پرسش و پاسخ...205

آداب سخن گفتن...205

گناهیانی که پرده در می کند...212

وسواس و درمان آن...218

ذکر حضرت موسی علیه السلام...219

انواع مال حرام...222

داستان...223

ص: 10

امام رضا علیه السلام فرمودند:

(رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا . فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛) خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند پرسیدند: چگونه امر شما احیا می شود؟ فرمودند: علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد که اگر مردم زیبایی های کلام ما را بدانند قطعاً از ما پیروی می کنند» (1)

مطالعه و یادگیری روایات اهل بیت علیهم السلام علاوه بر علاوه بر نشاط و حیات جان و دل انسان (2)، موجب پیروی بیشتر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فراهم شدن زمینه برای زندگی خدایی و معنوی است مقدار روزی معنوی هر فرد را با نگاه به انس و بهره مندی او از آیات و احادیث می توان فهمید (رزق معنوی) جلد اول از معارف قرآنی روایی است که با استناد به آیات و روایات در دو موضوع اصلی دعا و حقوق تدوین شده است.

ص: 11

1- معانی الأخبار، ص 180.

2- امام باقر علیه السلام فرمودند: (إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ، هَمَانَا أَحَادِيثَ مَا قَلْبَ هَا رَا حَيَاتٍ مِي بَخْشَد؛) الخصال ج 1، ص 22.

کتاب حاضر متن سخنان حجت الاسلام و المسلمین استاد رفیعی در برنامه «سمت خدا» از شبکه سوم سیما است که پس از پیاده سازی و ویرایش به خوانندگان عزیز تقدیم می شود از آن جا که متن کتاب از گفتار به نوشتار آمده و بیان گفتاری معارف سلیس تر و روان تر از نگارش آن هاست سعی ویراستار در حفظ قالب گفتاری موجب مشاهده برخی واژگان گفتاری در متن است.

در پایان از تمامی عزیزانی که در تدوین این کتاب ما را یاری داده اند صمیمانه سپاس گزاریم و امیدواریم خواننده محترم ما را از نظرات خود محروم نفرماید.

و من الله توفیق

ناشر

ص: 12

دعا در قرآن کریم!

بحث دعا بخش زیادی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده و بیش از 160 دعا در قرآن وجود دارد که نیمی از آن دعا های انبیا علیهم السلام است. یکی از صفات حضرت ابراهیم علیه السلام (أَوَاهُ حَلِيمٌ) (1) است. وقتی از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سؤال می کنند اوآه یعنی چه؟ می فرماید: یعنی (دَعَاءٌ)، یعنی خیلی دعا می کرد اتفاقاً بالا- ترین آمار دعا های انبیا علیهم السلام در قرآن برای حضرت ابراهیم علیه السلام است که حدود 25 دعا در قرآن از ایشان نقل شده است.

بنابراین دستور خدا به دعا حتّی برای پیغمبران هم بوده است و این خطاب یک خطاب فراگیر است.

در آیات متعدّدی مسأله دعا مطرح شده از جمله آیه آخر سوره فرقان، بعد از آن که خداوند در این سوره صفات بندگان ممتاز خود را بر می شمارد،

ص: 13

می فرماید (قُلْ)، پیغمبر به همه بگو (مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) (1)، اگر دعا در زندگی شما نباشد خدا به شما اعتنا نمی کند یا آیه 186 سوره بقره که می فرماید: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.)

به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی این آیه از آیات منحصر به فرد قرآن است چون آیه ای نداریم که خداوند در یک آیه این همه ضمیر (من) به کار برده باشد.

می دانید خداوند گاهی در قرآن می گوید (ما)، گاهی می گوید (من). جایی که از (من) استفاده می کند فضا خیلی عاطفی است اما جایی که تعبیر (ما) به کار می برد سخن از قدرت است. (إِنَّا خَلَقْنَا السَّمَاءَ)، ما آسمان را آفریدیم، ما آسمان را زینت دادیم اما آن جا که می گوید (اذْعُونِي) (2) من را بخوانید یک فضای عاطفی حاکم است در این جا لازم است درباره عبارت پایانی آیه 186 سوره بقره توضیحی داشته باشیم.

گاهی ممکن است این بحث مطرح شود که مردم بگویند خدا (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (3) است خدا که از دل و نیت ما خبر دارد، می داند الآن من چه می خواهم مثلاً یک عروس و داماد از خدا پسر خواهند چه لزومی دارد من دعا کنم؟ شب وضو بگیرند دست خود را بلند کنند (اللَّهُمَّ ارزُقْنَا وَلَدًا صَالِحًا) برای چه دعا کنند؟ خدا که می داند من

ص: 14

1- سوره فرقان آیه .

2- سوره غافر، آیه 60

3- همان آیه 19

مستأجرم و خانه می خواهم برای چه اصرار و الحاح کنم که خدایا یک خانه نصیب من کن؟ واقعاً این یک سؤال جدی است.

شما ببینید بیش ترین دعا را ائمه علیهم السلام دارند نزدیک 500 دعا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع آوری شده در صحیفه علویّه، کتب دیگر هم ادعیه اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرده اند مثل: صحیفه سجادیه دعای صباح، دعای عرفه و دعا های دیگر در عبارات برخی از این دعا ها تکرار هم زیاد است مثلاً در دعای کمیل بار ها طلب مغفرت می شود؛ (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ) (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ)، چه کسی چنین می گوید؟ امام معصومی که اصلاً گناه در زندگی او نیست اما این طور طلب حاجت می کند علت این مسأله چیست؟

در دعا هدف اولیّه اجابت و رسیدن به خواسته نیست، بلکه به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ) (1) دعا کلید رحمت است.

به عنوان مثال اول مهر فرزند شما نیاز به یک کیف دارد یک راه این است که شما شخصاً برای او بخرید و به او بدهید راه دیگر این است که وقتی پیش شما می آید و درخواست کیف می کند دست او را می گیرید به بازار می روید کیفی را با زحمت فراوان انتخاب می کنید و به خانه می آید. با همه سختی ها وقتی خوشحالی فرزندتان را می بینید یک لذتی در وجود خود احساس می کنید نکته دعا همین است (الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ)، یعنی دعا کلید و راه رحمت و باب گفتگوی با خدا است. خیلی از اوقات دعا های ما ممکن است به هدف اجابت نرسد کما این که یک سری

ص: 15

دعا هایی در قرآن وجود دارد که به اجابت نرسید. مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد که (وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ) (1)، خدایا عموی مرا ببخش او گمراه است اما عموی او بخشیده نشد و گمراه از دنیا رفت حضرت نوح علیه السلام دعا کرد خدایا این پسر من است او را به من برگردان در حالی که برنگشت یعنی حتی برای شخصیّتی مثل حضرت نوح علیه السلام یا حضرت ابراهیم علیه السلام شرایط تحقق دعا پیدا نشد البتّه بعداً به این اشاره خواهیم کرد که با وجود مستجاب بودن دعای انبیا چرا برخی از دعا های آن ها به اجابت نرسیده است

بنابراین در مواردی اولیا و انبیای الهی دعا هایی داشتند اما به دلایلی این دعا به اجابت نرسید مردم هم این سؤال را زیاد می پرسند که دلیلش چیست.

توجه داشته باشیم که در این موارد هدف ما که دعا کردن است تحقق پیدا کرده، یعنی همان که قرآن می فرماید: (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً) (2) شما خدا را با تضرّع بخوانید خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام می گوید نمک آش خود را هم از من بخواه ممکن است کسی بگوید نمک آش را از مغازه می خرم برای چه از خدا بخواهم؟ نکته ای در آن است. خیلی از اوقات اصلاً تحقق یک حاجت ممکن است دست من و شما باشد یا بگوید بنده وقتی سردرد دارم قرص استامینوفن می خورم. برای چه بگویم (يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ) (3)، یا این که چرا موقع قفل کردن مغازه

ص: 16

1- سوره شعراء، آیه 86

2- سوره اعراف آیه 55

3- مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، ج 1، ص 361

آیه الکرسی بخوانم؟ همان قفل کردن کافی است. با این اوصاف، دعا برای چه؟

دعا یک آرامش و یک نوع طمأنینه ای به انسان می دهد، و در واقع راهی است برای جلوگیری از اضطراب حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بیمار شد و بیماری او رو به سختی می رفت به ایشان گفتند: برای شما پزشک بیاوریم؟ فرمود من مردگان را زنده می کنم نیازی به پزشک ندارم. به او وحی شد، عیسی! داروی تو در فلان گیاه است آن گیاه را هم فلان پزشک باید تجویز کند و تا این مسیر طی نشود فایده ندارد. (أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ) (1) همه می دانیم که روز بیستم ماه رمضان برای حضرت امیر علیه السلام پزشک آوردند آن هم پزشک مسیحی یعنی اشکال ندارد که یک پزشک متخصص امام مسلمین و حجّت خدا را معاینه کند

گفت پیغمبر به آواز بلند *** با توکل زانوی اشتر ببند

گر توکل می کنی در کار کن *** کشت کن پس تکیه بر جبار کن

آیا با دعا کردن روزی می رسد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر عبور خود دیدند عده ای بیل های خود را روی زمین گذاشته و کار نمی کنند و دست به دعا برداشته اند که خدایا! زمین را برویان. حضرت فرمود: (مَا أَنْتُمْ) شما چه کسانی هستید؟ گفتند: (نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ) ما به خدا توکل کرده ایم مگر در قرآن نفرموده: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

ص: 17

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؟ (1) هر کس به خدا توکل کند او را کفایت می کند؟ مگر فرموده: (يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؟) پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها فرمودند: (أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ)، شما کَلِّ و سربار بر جامعه هستید (2)

فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: در خانه می نشینم و دعا می کنم تا خدا روزی من را بدهد. حضرت فرمود: مورچه چنین کاری انجام نمی دهد؛ آیا تو از مورچه کمتر هستی؟ (3)

شما مورچه ها را ببینید چقدر تلاش می کنند برای این که حشره ای را یا پای ملخی را به خانه و حجره خود بیاورد، بنابراین در بحث دعا: در درجه نخست و قبل از اجابت اصل ارتباط مورد نظر است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های نماز جمعه خود جمله بسیار جالب و زیبایی فرمودند: (سَبْعُ مَصَائِبَ عَظَامٍ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا) از هفت مصیبت به خدا پناه می بریم. (عَالِمٌ زَلَّ وَعَابِدٌ مَلَّ) (4)، انسان عالمی که بلغزد و دعا کننده ای که ملول و خسته شود بعضی می گویند 20 سال است حاجتی را از خدا درخواست کرده ام اما نمی شود زمانی که خدا به حضرت موسی و حضرت هارون علیهم السلام که هر دو برادر و پیامبر خدا بودند فرمود دعای شما مستجاب شد و فرعون نابود می شود با زمان وقوع آن چقدر فاصله داشت؟

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: فاصله بین این جمله (که آیه قرآن

ص: 18

-
- 1- سوره طلاق آیه 3
 - 2- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 11، ص 217.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 17، ص 30.
 - 4- بحار الانوار، ج 90، ص 376

است) که دعای شما پذیرفته شد و نابودی فرعون، 40 سال طول کشید! (1) در روایتی از امام صادق علیه السلام سؤال کردند ابطاء و تأخیر اجابت چقدر ممکن است طول بکشد؟ آقا فرمودند: (عِشْرِينَ سَنَةً؛ 20 سال) (2). البته باید توجه به این نکته داشت که گاهی ممکن است اصلاً به اجابت نرسد به دلایلی که ان شاء الله بعداً خواهد آمد.

بنابراین هدف از دعا رشد، ترقی، تعالی انس و ارتباط با خدا است و به همین دلیل در روایات سفارش شده از دعا کردن خسته نشوید رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: (أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ) (3) ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد در حدیث دیگری فرموده اند: سه چیز است که در آن ضرر نیست (الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ) اول دعا در گرفتاری ها و حوادث، دوم (الإِسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ)، انسان اگر گناهی انجام داده بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، حداقل خاصیتش این است که ضربه ای به او نمی زند و خیلی آثار دارد. سوم (الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَةِ) (4)، وقتی نعمتی به او رسید شکر خدا را به جای آورد

آداب دعا

اشاره

شاید ما روش درست دعا کردن را نمی دانیم و خواستن صحیح از خدا را خوب یاد نگرفته ایم چطور دعا کنیم تا پسندیده تر و صحیح تر باشد؟

ص: 19

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 127

2- کافی، ج 2، ص 489

3- امالی مفید، ص 317

4- کافی، ج 2، ص 95

علما و بزرگان ما با توجه به روایات ائمه معصومین علیهم السلام خیلی به آداب و بایسته های دعا را ذکر نموده اند.

آداب دعا دو نوع است: آداب ظاهری که غالباً مردم این ها را رعایت می کنند و آداب باطنی و حقیقی

ابتدا آداب باطنی را توضیح می دهیم و سپس درباره آداب ظاهری صحبت می کنیم

آداب باطنی

در آداب باطنی چند مسأله وجود دارد. یک: اضطرار، که امام صادق علیه السلام فرمود: اضطرار در دعا یعنی انسان واقعاً بدانند چه می گوید و از صمیم قلب بخواهد. همان تعبیر روایت که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (إِذَا دَعَوْتَ فَطُنَّ أَنْ حَاجَتِكَ بِالْبَابِ) (1) وقتی دعا می کنی فکر کن الآن اجابت آن پشت در قرار دارد. یعنی حسن ظن و یقین به اجابت داشته باش. فرض کنی اگر پشت در اتاق عمل باشیم و فرزند ما زیر تیغ جراحی باشد. در این حالت همه اسباب از بین رفته و مضطر هستیم خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید: وقتی شما در کشتی در حال غرق شدن هستید، (دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ) (2) خدا را با تمام اخلاص می خوانید.

فردی آمد محضر امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من به درگاه خدا دعا می کنم ولی اجابتی در کار نیست!

ص: 20

1- الکافی، ج 2، ص 473.

2- سوره یونس، آیه 22

حضرت فرمودند چون شما از راه آن وارد نمی شوید عرض کرد راه آن چیست؟ فرمودند: دعا چند شرط دارد که متناسب با بحث آن موارد را بیان می کنیم

اول (إِحْصَارُ النَّيَّةِ) (1) است یعنی در دعا توجه داشته باشید. یک وقتی فردی در اثر بی توجهی هول شد و بر عکس دعا کرد گفت: خدایا گناهان ما را مریز! آبروی ما را بریز! همه هم آمین گفتند! یعنی اصلاً توجه نشد که او بر عکس دعا کرده است (إِحْصَارُ النَّيَّةِ) یعنی توجه به این که اصلاً چه می گوئیم و چه خواسته ای که مطرح می کنیم چیست.

نکته دیگری که حضرت امیر علیه السلام فرمودند (إِخْلَاصُ السَّرِيرَةِ) است. این که باطن واقعاً خالص باشد با کمال تأسف برخی اوقات اعتقادی که انسان به یک قرص بروفن دارد نسبت به دعا در درگاه خدا ندارد. یعنی این قدر که معتقد و مطمئن است که این قرص سردرد و میگرن را متوقف می کند اعتقاد به اجابت دعای خود ندارد شخصی داخل حرم حضرت ابا الفضل علیه السلام شد و عرض کرد: یا ابا الفضل می روم و بر می گردم باید فرزند من را شفا داده باشی! یعنی با اعتقاد اخلاص و خواست واقعی

از اسباب غافل نباشیم!

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که خیلی از اوقات اجابت دعای ما از طریق اسباب فراهم می شود مثلاً فرزند شما مریض است شما برای شفای او دعا می کنید اتفاقاً خداوند وسیله ای را در مسیر

ص: 21

شما قرار می‌دهد آن وسیله یافتن یک پزشک خوب است مثلاً کسی به منزل شما می‌آید یا شما دوستی را در خیابان می‌بینید، او دکتر را می‌شناسد به شما معرفی می‌کند شما هم به او مراجعه می‌کنید و فرزند شما با طبابت او خوب می‌شود. این جا همه تشکر را انسان از دکتر انجام می‌دهد و فراموش می‌کند که به درگاه الهی دعا کرده و این اتفاق نتیجه آن دعاست. ما دعا‌ها بیشتر منتظر معجزه هستیم یعنی وقتی می‌گوییم خدایا، یک خانه نصیب ما کن توقع داریم فردا صبح کلید خانه را به ما بدهند اما خیلی از مواقع اجابت از طریق سبب سازی است به این معنا که برای خانه دار شدن شما، خداوند اسبابی را فراهم می‌کند که به شکلی که نتیجه آن‌ها منجر به خانه دار شدن شما خواهد شد مثلاً یک وقت حقوق و درآمد شما زیاد می‌شود در نتیجه قدرت پرداخت اقساط وام شما افزایش پیدا می‌کند و در عین حال یک وام هم برای شما فراهم می‌شود دیگری هم به شما مبلغی را قرض الحسنه می‌دهد و همه این‌ها موجب می‌شود شما خانه می‌خرید مع الوصف گاهی اوقات توجه نمی‌کنید که همه این‌ها نتیجه دعای شماست

داستان

اشاره

در تاریخ نقل شده که در یکی از جنگ‌ها، رزمندگان سپاه اسلام هر چه تلاش کردند که قلعه دشمن را فتح کنند نمی‌توانستند فرمانده آن‌ها همه را جمع کرد و گفت بیایید همه به دعا و ثنای الهی مشغول شویم، شاید گشایشی ایجاد شود بعد از مدتی دیدند یک سگی در بیابان پدیدار شد و

ص: 22

از سمت قلعه هم می آمد فرمانده قدری فکر کرد گفت: حضور سگ به این معناست که او باید از یک روزنه ای که ما را به قلعه می رساند خارج شده باشد، پس او را دنبال کنید سربازان در بررسی های خود دیدند از پشت قلعه یک حفره ای وجود دارد که این سگ از آن جا خارج شده است لذا از آن جا نفوذ کردند و قلعه را فتح کردند خداوند تبارک و تعالی گاهی مثل این سگ را وسیله قرار می دهد برای فتح قلعه

در زندگی های ما هم همین طور است. برخی افراد گرفتاری روحی دارند و سواس دارند دچار افسردگی شده اند دست به دعا بر می دارند نتیجه دعایشان این می شود که خدا در مسیر زندگی او یک عالم منبری و واعظی قرار می دهد که با یک تلفن یا 10 دقیقه صحبت کردن مشکل او حل می شود در واقع خیلی از اوقات دعای ما به اجابت رسیده ولی ما توجه نداشته ایم زمانی بعد از سخنرانی در حرم حضرت معصومه علیها السلام یک آقا به من گفت: با شما کار دارم گفتم: بفرمایید یک فقره چک برگشتی به من نشان داد و گفت: فردی که از او طلب دارم چکش برگشت خورده چند مرتبه تا به حال چک بانکی او برگشت خورده. من هم با عصبانیت چاقو را در جیب خود گذاشته بودم که به سراغ او بروم و با او دعوا کنم در مسیر به جهت کوتاه کردن راه از داخل صحن حرم رد شدم هم زمان شما پیرامون آیه (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) (1) سخنرانی می کردید که قرآن می فرماید: اهل گذشت باشید و بدی را با خوبی جواب دهید و از بلندگو های حرم این جملات را شنیدم و جذب صحبت های شما شدم و به

ص: 23

جای رفتن به دعوا پای منبر آمده و سخنرانی را گوش کردم. بعد از سخنرانی چک را در جیب خود گذاشتم و با خود گفتم: یک هفته دیگر هم به او مهلت می دهم.

این یعنی چه؟ این گذشت اثر چیست؟ ممکن است فرد بدهکار دعا کرده که خدایا مهلتی برای من فراهم کن و مرا از اذیت او دور کن! لذا بنده موعظه گر می شوم و آن فرد اتفاقی می شنود و نتیجه کار این گونه می شود.

یک آقایی پیش من آمد و گفت: دختر های من خیلی اعتقادی به نماز و حرم نداشتند، یک روز با آن ها به حرم حضرت معصومه علیها السلام آمدم. وقتی وارد حرم شدیم به من گفتند: بابا شما داخل حرم برو و ما در صحن می نشینیم.

آن روز شما درباره توبه و خصوصاً توبه جوان سخنرانی می کردید و این بحث مطرح شد که اگر به هر دلیلی از رفتار امثال من زده شدید با خدا قهر نکنید اشکال از من است نه خدا اگر با انقلاب مشکل دارید و یا از فرد مسئولی دچار زدگی شده اید این ها را پای دین نگذارید. خلاصه این آقا به من می گفت دختر های من با همان جلسه کم کم اهل نماز و حرم شده اند و اکنون متحول شده اند و به زودی عازم سفر عمره هستیم.

خب این نتیجه چیست؟ بر اساس فرمایش اهل بیت علیهم السلام دعای پدر در حق اولاد مستجاب است شاید این پدر در حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام از خدا اصلاح فرزندانش را خواستار شده باشد منتها زمینه و وسیله این اصلاح موعظه یک سخنران مقرر گردیده است.

از این قضایا در زندگی انسان ها فراوان وجود دارد که من اگر بخواهم به

تقل همه آن‌ها پردازم در این مجال میسور نیست، بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهی دعا کنی چند نکته را رعایت کن. 1- (إِحْصَاؤُ النَّيَّةِ) نیت و فکر تو در دعا باشد. 2- (إِخْلَاصُ السَّرِيرَةِ)، یعنی واقعاً خدا را از ته دل بخوان

سومین شرط: (الإِنْصَافُ فِي الْمَسْأَلَةِ)، در دعا کردن انصاف داشته باش.

انصاف در دعا یعنی چه؟ یعنی ممکن است شما چیزی را از خدا بخواهید ولی استجاب آن موجب شود به جایی ضرر وارد شود مثلاً شما پشت بام خانه خود را کاه گل کرده اید، و دعا می‌کنید باران نبارد، اما از سوی دیگر کشاورزان به باران نیاز دارند در این مقام عمومی خدا مصلحت را می‌سنجد با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد مهم‌ترین ادب دعا، ادب باطنی آن است و در واقع وقتی می‌گویند (ادْعُونِي)، من را بخوانید، تا (أَسْتَجِبْ لَكُمْ) تا شما را اجابت کنم منظور خواندن و درخواست واقعی و از صمیم دل است.

آداب ظاهری دعا

اشاره

آداب ظاهری پلی است برای رسیدن به آداب باطنی. این‌ها مقدمه‌ای است برای ایجاد حضور قلب و توجه با نگاه به سیره ائمه اطهار علیهم السلام در می‌یابیم که ایشان در دعا کردن به این نکات توجه داشتند:

1- وضو گرفتن

عموماً وقتی انسان می‌خواهد دعا کند بهتر است با وضو باشد. البته ممکن است شما بگویید در مواقع اضطراری مثل حوادث جاده ای و یا وقتی

ص: 25

خطری پیش می آید باید چه کنیم؟ بحث در شرایط عادی است اگر الآن کسی می خواهد در خانه دعا کند ابتدا با وضو باشد.

2- رو به قبله بودن

رو به قبله بودن تأثیر خوبی در ایجاد حالت توجّه و التفات انسان به خدا دارد چرا که آن جهت جهت مقدسی است نشان دهنده یک جهت دهی و یک وحدت در حرکت به سمت ذات اقدس الهی است.

3- دو رکعت نماز قبل از دعا

در حدیثی امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمودند: تعجب می کنم از مردم! چرا وقتی گرفتار می شوند وضو نمی گیرند و با خواندن دو رکعت نماز، از نماز استعانت نمی جویند و بعد از نماز دعا نمی کنند؟ (1) خداوند هم در قرآن کریم می فرماید: (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (2) در حالات ملاً صدرای شیرازی و ابوعلی سینا نقل شده که هر دو بزرگوار وقتی در کارهای علمی مشکل پیدا می کردند دو رکعت نماز می خواندند و پاسخ مسأله برایشان آشکار می شد

حضرت امیر علیه السلام شبی که حضرت زهرا علیها السلام را به خاک سپردند در کنار تربت و مزار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نماز خواندند این نماز غیر از نماز میتی است که خوانده می شود این نماز راهی است برای آرامش

ص: 26

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 43.

2- سوره بقره آیه 45

4- شروع دعا با نام خداوند متعال

چند نمونه از دستورات اهل بیت علیهم السلام در این خصوص را عرض می‌کنم.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اگر کسی حاجتی دارد قبل از دعا پنج مرتبه (یا رَبَّنَا) بگوید (1) عِلَّتْ آن هم این است که در آیات پایانی سوره مبارکه آل عمران پنج بار کلمه (رَبَّنَا) تکرار شده و بعد از آن، خداوند می‌فرماید: اجابت کردیم دیگر، گفتن هفت مرتبه (يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) قبل از دعا هاست.

لذا در حدیث شریفی امام ششم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: پدرم امام محمد باقر علیه السلام هرگاه حاجتی داشت ربه سجده می‌گذاشت و هفت مرتبه می‌فرمود: (يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) بعد حضرت می‌فرمایند: هر مؤمنی این ذکر را هفت بار در هنگام دعا و حاجت بگوید خداوند می‌فرماید: من ارحم الرحمین هستم حاجتت را بخواه! (2)

سومین روشی که در روایات وجود دارد و الآن بین ما نیز مرسوم است گفتن 10 مرتبه «یا الله» قبل از دعا هاست، البته همه این سه مورد که گفته شد یا بخشی از آن را می‌توانیم قبل از دعاها بیان نماییم

5- اقرار به گناه

یکی دیگر از آداب دعا که در فرهنگ ائمه علیهم السلام هم وجود دارد، روشی است برگرفته از دعای کمیل و آن اعتراف به گناه است. همین قدر که انسان

ص: 27

1- مستدرک الوسائل، ج 5، ص 220

2- وسائل الشیعه، ج 7، ص 8 بحار الانوار، ج 2، ص 159

اقرار کند که خدایا من گناه کردم من بد و تو خوب، من جاهل و تو عالم من فقیر و تو غنی من ضعیف اما تو قوی شبیه همان مناجات حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه «مولای یا مولای أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا الْمُرْبُوبُ» (1)

6- توسل

یکی دیگر از آداب دعا توسل است قرآن کریم به این مسأله تأکید دارد که (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)، (2) لذا وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام خواستند طلب مغفرت کنند نزد پدر خود رفتند و به تعبیر قرآن (يَا أَبَانَا اللَّهُ تَعَفَّرْنَا لَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ؛ ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم.) (3)

نمونه های متعددی در روایات از واسطه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. عباراتی نظیر: (يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اللَّهُمَّ مَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ)، (بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ) و (بِحَقِّ نَبِيِّكَ) یا در شب های قدر بعد از (بِكَ يَا اللَّهُ) 14 مرتبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را واسطه قرار می دهیم

7- دعا در سجده!

از آداب دیگری که رعایت آن در دعا مؤثر است درخواست از خدا در حال سجده است سجده اوج خضوع و خاکساری در درگاه الهی است. خصوصاً اگر انسان آن را با گریستن همراه کند. در واقع این حالت، مصداق بارز تضرع است که قرآن می فرماید: خدا را با تضرع بخوانید. (4)

ص: 28

1- بحار الأنوار، ج 83 ص 347

2- سوره مائده آیه 35

3- سوره یوسف آیه 97.

4- سوره اعراف، آیه 55

یکی دیگر از آداب دعا یادآوری نعمت هایی است که خداوند به ما عنایت نموده است. خدایا ما طلب کار تو نیستیم اولاد سالم و صالح، مسکن، سلامتی، عافیت، همسر صالح و... همه از عنایت توست، ولی اکنون این مشکل در زندگی من وجود دارد که حلال آن فقط تویی

9- اصرار و الحاح!

از دیگر آداب دعا که در مکتب اهل بیت علیهم السلام سفارش شده الحاح و اصرار در دعا است. البته ممکن است این سؤال پیش بیاید که شما بعضی وقت ها می گوئید در خواسته های خود بیش از حد اصرار نکنید شاید به دست آوردن برخی چیز ها صلاح نباشد و اکنون می گوئید اصرار کنید در این جا منظور از اصرار و الحاح اصرار در حیطه مصلحت انسان است یعنی انسان دعا کند که خدایا اگر اجابت دعا به مصلحت من است حاجت مرا برآورده بفرما. بعضی وقت ها انسان احساس می کند شرایط اجابت دعا واقعاً فراهم نیست. مثلاً کسی که خداوند به او پنج دختر عنایت کرده و حقیقتاً خوب زندگی می کند با این وجود اصرار می کند که خدا اولاد پسری نیز به او عنایت کند و در برخی مواقع کارش به ناسپاسی می کشد.

این فرد باید بداند که خداوند داماد های خوبی نصیب او کرده است و نباید مدام کفران نعمت کند این جا اصرار و التماس در دعا مطلوب نیست، اما در مواردی هم باید الحاح و اصرار داشت به عنوان مثال در بحث مغفرت انسان باید اصرار کند چرا؟ چون بیش ترین دعا در قرآن درباره

مغفرت است. بیش ترین دعا های در قرآن با عبارت (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي) است. در یک کلام رعایت و به کارگیری مجموعه این مطالبی که بیان شد زمینه ساز بیش تر ادب در دعا خواهد بود.

چه چیزی از خدا بخواهیم؟

یکی از دعا های بسیار جامع دعای قنوت نماز عید فطر است که خیلی دعای مهمی است. (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛ (1) پروردگارا! همه چیز هایی که بندگان خوب از تو خواسته اند را از تو می خواهم) این زرنگی در دعاست (عِبَادُ الصَّالِحِينَ) چه کسانی هستند؟ یعنی هر چه رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام خواسته اند. در ادامه می فرماید: (أَعُوذُ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ) بار الها! هر چه که انسان های مخلص از به تو پناه برده اند نیز ما به تو پناه می بریم) یعنی آن چه آن ها نخواستند، ما نیز نمی خواهیم.

حدود 160 دعا در قرآن وجود دارد که می توان از آن ها در دعا ها استفاده کرد. به عنوان نمونه می توان به دعا های موجود در سوره آل عمران اشاره داشت که از آیه 190 به بعد با آیه (رَبَّنَا إِنَّا أَسْمَعُكَ مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ) (2) شروع می شود بنابر نقل روایات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شب ها به آسمان نگاه می کردند و این آیات را می خواندند و می فرمودند: (وَيَلُّ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا) (3)، وای بر کسی که این پنج دعا را بخواند اما در آن تفکر نکند.

ص: 30

1- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 654.

2- سوره آل عمران، آیه 193

3- تفسیر ابو الفتح رازی، ذیل آیات 190 تا 194 سوره آل عمران.

که البته در فرمایش حضرت اشاره واضحی به مسأله تفکر در دعا نیز شده است.

در مجموعه دعا هایی که در قرآن کریم ذکر شده، کلمات (ربّ) و (ربّنا) وجود دارد. اگر بخواهیم درباره این دعا ها دسته بندی اولیه ای داشته باشیم باید بگوییم که دعا های قرآن به دو بخش تقسیم می شوند: دعا های ایجابی و دعا های سلبی

دعا های ایجابی دعا هایی هستند که ما در آن ها دستیابی به خواسته های خود را دنبال می کنیم اما در دعا های سلبی از خدا می خواهیم که آن مسأله روزی ما نشود مثلاً دعای (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا؛ خدایا گناهان ما را ببخش) (1) این یک خواسته ایجابی است و آیه مبارکه (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا) (2) یک دعای سلبی است. در بخشی از دعا های قرآنی می گوییم: « خدایا! قلب ما را بعد از هدایت منحرف نکن»، «پروردگارا! را به نسیان مؤاخذه نکن» از طرف دیگر می گوییم «خدایا! ما را ببخش»

چهل ساله ها بخوانند!

در پایان توجه به آیه 15 سوره مبارکه احقاف و قرائت این دعای مهم را به همه مخصوصاً کسانی که آن ها سن به 40 سال رسیده است توصیه می کنم

البتّه خواندن این دعا برای همه مفید خواهد بود، ولی در قرآن روی سنّ

ص: 31

1- همان آیه 147

2- سوره بقره آیه 286

«اربعین» چهل سالگی تأکید شده است. در این آیه مبارکه می فرماید: (رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي). شبیه به این دعا دعای حضرت سلیمان علیه السلام است سلیمان (حِشْمَةُ اللَّهِ) است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از زمان آدم تا خاتم هیچ کس قدرت سلیمان را نداشته است. او بر جنّ و انس حکومت می کرد و ویژگی های مهمی داشت که در این جا بنا نداریم به آن ها بپردازیم.

این شخصیت با این عظمت سوره نمل آیه نوزدهم به دعای او پرداخته است. او که همه چیز تحت فرمانش قرار دارد از خداوند چهار چیز می خواهد (رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ). (1)

1- پروردگارا! (أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ)، (أَوْزَعْنِي) به معنای الهام است خدایا به من توفیق بده شکر نعمت های تو را به جا بیاورم

2- «وَعَلَى وَالِدَيَّ»، شکر نعمت هایی که به پدر و مادرم داده ای را به جا بیاورم ممکن است بگوییم خود آن ها شکر نعمت هایشان را به جا بیاورند در پاسخ باید گفت: اگر پدر تو نداشت تو هم نداشتی، اگر پدرت نبود تو هم وجود نداشتی پس هم شکر نعمت های خودمان و هم شکر نعمت های پدر و مادر

3- (وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ)، خدایا! به من توفیق انجام عمل صالح عنایت فرما.

ص: 32

1- بحار الانوار، ج 76، ص 282؛ برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب حیاة القلوب تألیف علامه مجلسی رحمة الله نیز مراجعه نمایید

4- (وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)، خدایا! به رحمت خود مرا در زمره بنده های صالحت قرار بده این جا هم نکته ای دارد و آن این که خود انسان صالح باشد و نیز دوستان صالح هم داشته باشد و در زمره و عداد آن ها قرار بگیرد.

حضرت سلیمان حشمت الله علیه السلام در این دعا شکر نعمت های مربوط به خود پدر و مادر انجام عمل صالح و محشور شدن با بندگان صالح را به ما یاد می دهد ما عادت کرده ایم که در دعا ها حاجت های مادی خود را مد نظر قرار می دهیم و لذا برخی افراد فرصت های طلایی اجابت دعا را به راحتی از دست می دهند.

فردی از سفر عمره مفرده برگشته بود می گفت: همین که نگاهم به کعبه افتاد گفتم: خدایا! این مبلغ قرض دارم به او گفتم این را جای دیگری و در فرصت دیگری هم می توانستی مطرح کنی بنده به آن هایی که به کربلا- مشرف می شوند می گویم حاجت های سطح پایین را با اصحاب حضرت ابا عبدالله علیه السلام مطرح کنید به عنوان مثال کنار قبر حر بن یزید ریاحی رحمه الله که می روید مال دنیا و مسائل مادی را مسئلت کنید یا وقتی به حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام متوسل می شوید شفای مریض را درخواست کنید و سطح درخواست از امام معصوم علیه السلام را بالا ببریم. (اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ)، از امام حسین علیه السلام شفاعت حسن عاقبت، فریاد رسی در محاسبات شب اول قبر همسایه و هم جوار بودن در آخرت و حوائجی این چنین را درخواست نمایم.

و الحمد لله رب العالمین

بنا بر آن چه گفته آمد هدف اولیه در دعا نباید اجابت آن باشد بلکه هدف ارتباط و گفتگوی با خدا و باز شدن باب رابطه عبد و معبود است. به همین دلیل است که در مواردی دست به دعا بر می داریم که علی الظاهر تمام اسباب کار فراهم است مثلاً کسی قصد سفر دارد، وسیله نقلیه اش فراهم و محل اقامتش مهیاست و همه اسباب و لوازم مادی به کام اوست ولی می گوید دعا کنید سالم به مقصد برسیم چرا؟ چون مهم و غایت کار ارتباط با خداوند تبارک و تعالی است همان فرمایش خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام که ابراهیم! نمک آتش خود را از من بخواه! نمک از نظر مادی خیلی بی ارزش است و به راحتی از بازار قابل تهیه است، ولی خداوند به او می آموزد که ابراهیم با من صحبت کن طبیعتاً توجه داشته باشید که میلیون ها دعا از میلیون ها انسان در شبانه روز پیش

خدا مطرح می شود.

وقتی مجموعه این حاجات را از یک فضای بالاتری نگاه می کنیم ممکن است در یک جایی با هم تعارض پیدا کنند و مثلاً اجابت برخی دعا ها به صلاح و خیر برخی افراد نباشد مثلاً فردی از خدا اولاد پسر می خواهد اما ممکن است داشتن این فرزند به صلاح آن ها نباشد، و لذا اگر مستجاب شود یک فرزندى باشد مثلاً لاابالی، بی دین، چاقوکش آدم کش طبیعتاً افرادی هم هستند که از سوی دیگر در همان جامعه دعا می کنند که خدایا! یک زندگی سالم خوب و بی دغدغه نصیب ما بفرما. لذا اگر این پسر به دنیا بیاید دغدغه آن ها را به هم می زند، بنابراین از یک فضای بالاتری وقتی به این قضایا نگاه کنیم به این نتیجه می رسیم که اجابت این خواسته به صلاح نیست. در واقع ظاهرش عدم اجابت دعاست ولی جلوی بسیاری از دغدغه ها و گرفتاری های جامعه گرفته می شود.

نقل شده یک مارگیری به وسیله یک مار کاسبی می کرد روش کار هم این گونه بود که وقتی نی می زد مار از داخل سبد بیرون می آمد و مردم هم با دیدن این حرکت به او پول می دادند همه مغازه و کاسبی او همین بود و از بابت این شغل بی دردسر - در ظاهر - خیلی خوشحال بود این قضیه ادامه داشت تا این که یک شب در حالی که خوابیده بود دزدان مار را به سرقت بردند و در نتیجه بی کار شد و خیلی غصه می خورد کارش به این جا رسیده بود که شب ها گریه می کرد و دعا می کرد که خدایا! سرمایه ام را به من برگردان روزی از خانه بیرون آمد؛ ناگهان در مسیر حرکتش دید مردم جمع شده اند و خیلی شلوغ است. پرسید: چه خبر است؟ گفتند یک نفر در

ص: 36

اثر نیش مار کشته شده است نگاه کرد دید همان ماری که از او دزدیده بودند صاحب جدیدش را نیش زده است. جالب این جاست که او اصلاً نمی دانست این ماری که مدت هاست در اختیار دارد زهر داشته بلکه فکر می کرد نیش آن را بیرون آورده و به او فروخته اند. به تعبیر مثنوی او گفت:

شکر حق را کان دعا مردود شد *** من زیان پنداشتم وان سود شد

گفت الحمد لله که دعای من مستجاب نشد چه بسا این مار اگر پیدا می شد من را با نیش خود می زد قرآن کریم می فرماید: (عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ) (1) چه بسا یک چیزی را شما دوست دارید ولی داشتن آن به نفع شما نیست

مصلحت و حکمت مانع اجابت!

این نکته و داستان را به این دلیل که در بحث موانع اجابت دعا هستیم بیان نمودیم تا کسی فکر نکند که موانع اجابت دعا فقط نکاتی است که از این پس خواهیم گفت بلکه یکی از مهم ترین موانع تحقق دعا مصلحت و حکمت الهی است یعنی گاهی اوقات خداوند حکمتش اقتضا می کند که ما به خواسته خود نرسیم البته باز هم باید به این نکته توجه داشته باشیم که هدف دعا با اصل دعا کردن حاصل می شود و لوبه اجابت نرسد و هدف اصلی در دعا ارتباط برقرار کردن و صحبت کردن با خدا است لذا در

ص: 37

بخش عمده ای از دعا هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده مثل دعا های صحیفه سجادیّه دعای صباح و دعای عرفه اصلاً درخواست های مادی مطرح نشده است و بیش تر به درخواستهای معنوی پرداخته شده است مثلاً مباحثی مثل مغفرت و ترک گناه ذکر شده که با وجود مقام عصمت برای امامان شیعه علیهم السلام اصلاً کاربردی از نظر ظاهری برای ایشان ندارد. اما باز در دعا ها می فرمایند: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ).⁽¹⁾ در واقع این ها بهانه ای است برای حرف زدن و گفتگو با خداوند تبارک و تعالی

*بیش تر دعا های مادی است و لذا شاید اجابت برخی از آن ها به مصلحت ما نباشد اما در مباحث معنوی چطور؟ مثلاً وقتی از خدا می خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند یا فردی تصمیم می گیرد یک گناه را ترک کند ولی نمی تواند این جا چه مانعی وجود دارد؟

این سؤال کاربرد بسیار زیادی دارد مخصوصاً که دچار وسواس درگیری های فکری و شبهات سستی در نماز و عبادات و مسائلی از این دست هستند مثلاً- می گوید: خدایا! من که از تو خانه نخواستم به من توفیق نماز شب یا خواندن نماز صبح بده یا دیگری می گوید پروردگارا! این وسواس من و خانواده ام را گرفتار کرده کاری کن این مسأله از زندگی من کنار برود من در گفتگوی با این افراد به این نتیجه رسیده ام که بسیاری از این ها دچار ضعف اراده و تلاش هستند. مثل همان فردی که خدمت امام

ص: 38

صادق علیه السلام عرض کرد: من در خانه می نشینم و از خدا روزی می خواهم حضرت در پاسخ فرمودند: دعای چند گروه مستجاب نمی شود از جمله کسی که در خانه بنشیند و از خدا روزی بخواهد بلند شو برو تلاش کن همان ضرب المثل معروف از تو حرکت از خدا برکت برخی افراد وسواس دارند به ما می گویند دعا هم کرده ایم ولی حل نمی شود به نظر شما مشکل چیست؟ به نظر من مشکل در ضعف اراده این هاست. دعا خوب و لازم است ولی آیا خود تو هم یک قدم برای حل مشکل برداشته ای؟ تا به حال شده یک یا ده دقیقه زود تر از زیر دوش بیرون بیایی؟ تا بحال شده بعد از چند بار شست و شوی دست و صورت وضو را رها کنی؟ تا بحال شده تصمیم بگیری یک مرحله کمتر لباس و یا فرش را شست و شو بدهی؟ آیا تا کنون به خاطر این که نماز شب بخوانی و یا نماز صبحت قضا نشود حاضر شده ای یک ساعت زودتر بخوابی؟ یا این که باید تا نیمه شب بیدار بمانی و این که مشغول گپ و گفت شبانه و برنامه های دیگر باشی؟

استهزاء و تمسخر خود؛

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیث بسیار زیبا و مفصلی فرمودند: هفت گروه خود را مسخره می کنند (*اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ*) (1) یک دسته از آن ها که مورد بحث ما هستند کسانی که از خدا چیزی را بخواهند اما برای رسیدن به آن هیچ تلاشی نکنند در دوران کودکی وقتی به مدرسه می رفتیم یک نوشته ای در جیب خود گذاشته بودیم به این مضمون که از خدا مدد می خواهیم تا

ص: 39

نمره 20 بگیریم روزی معلم ما یکی از این نوشته ها را دید، گفت: تو پانصد تا از این ها را هم بنویسی تا وقتی در خانه درس نخوانی نمره 20 به دست نمی آید کسی که هیچ تلاشی برای کسب رتبه در کنکور نکرده، چطور توقع دارد به وسیله دعا کردن نمره و رتبه بالایی کسب کند؟ اگر کسی می خواهد نماز صبح خود را اول وقت بخواند باید شب ساعتش را کوک کند و زودتر بخوابد یا این که به یکی از اطرافیان که مقید است سفارش کند او را بیدار نماید و الا هر روز وقتی آفتاب زده و نماز قضا شده بیدار می شود این آدم مرتب دعا می کند که خدایا نماز صبح اول وقت را روزی من بفرما!

در حالات مرجع عالی قدر حضرت آیت الله بروجردی رحمه الله نقل شده که ایشان تصمیم گرفت عصبانیت خود را کنترل کند نذر کرد اگر عصبانی شد یک سال به عنوان کفاره این عمل روزه بگیرد برخی امور را باید با نذر با خود کنترلی با مدیریت حتی با نظارت اجتماعی و عوامل دیگر تقویت و تحصیل نمود. وقتی از خدا می خواهیم که خدایا من را ببخش (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي) باید از گناه دست بردارم نه این که گناه کنم و از خدا حاجات خود را مستلث نمایم

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد برخورد کردند به کسی که می گفت: (اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ) حضرت به او فرمودند: (تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ)؛ (1) مادرت به عزای تو بنشیند» تو می دانی این کلمه یعنی چه؟ عرض کرد: آقا مگر من چه گفتم؟ آیا سخن ناروایی گفتم؟ حضرت علی علیه السلام

ص: 40

فرمودند: کسی که استغفار می کند باید حقّ الناس را پرداخته و واجباتش را ادا کرده باشد و اگر در بدنش گوشتی هست که از حرام روییده باید آن قدر روزی حلال بخورد که آن گوشت حرام از بین رفته و گوشت حلال جایگزین آن شود.

روزی پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند. فردی از ایشان پرسید: چرا وقتی دعا می کنیم مستجاب نمی شود؟ حضرت چند عامل را به عنوان موانع اجابت دعا ذکر کردند از جمله این که شما بهشت را دوست دارید ولی کاری انجام نمی دهید که موجب ورود شما به بهشت شود. از جهنّم بیزار هستید ولی اعمالی ندارید که آتش جهنّم را خاموش کند. از شیطان بیزارید ولی به تعبیر ایشان (واقتموه) عملاً با شیطان موافق هستید. خدا را می شناسید ولی حق معرفت او را به جا نمی آورید. (1)

در کتاب داستان های شگفت شهید آیت الله دستغیب رحمه الله داستانی نقل شده که یک مقام مسئولی - فرماندار یا استاندار - از دنیا رفت وقتی بدنش دفن شد یک قاری قرآن اجیر شد که سه شب بر مزار او بیتوته کند و قرآن بخواند صبح روز بعد قاری قرآن فرار کرد و اعلام کرد دیگر حاضر به تلاوت قرآن برای او نیست هر چه بازماندگان به او اصرار کردند، نپذیرفت. دلیلش چه بود؟

گفت: همان شب برای مدت کوتاهی خوابیدم در عالم رؤیا میت به خواب من آمد و گفت: دیگر این جا قرآن نخوان چون به ازای هر آیه ای که می خوانی ضربه ای بر سر من می زنند و می گویند این آیه را عمل نکردی و

ص: 41

زیر پا گذاشتی در روایت نیز می فرماید: (رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ) (1) چه بسا کسی که قرآن می خواند ولی قرآن او را لعنت می کند طبیعی است و عجیب هم نیست وقتی بنده می گویم: (لَا يَغْتَبُّ بَعْضُهُ كُفْرًا بَعْضًا) (2) یعنی غیبت نکنید اما باز هم اهل غیبت ، هستم سرنوشتم چه خواهد شد؟ یا در آیه دیگر می خوانم: (لَا يَسَّخِرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) (3) هم دیگر را مسخره نکنید، در حالی که مدام در حال مسخره کردن دیگران هستیم در سوره بقره می فرماید: (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا) (4)، اگر در زندگی کسی ربا وارد شد، ناپود می شود، اما باز هم توجهی ندارم و ربا می دهم. یا اگر خداوند تبارک و تعالی می فرماید: مال مردم را نخورید چرا که این مال آتشی است در شکم شما وارد می شود باز هم توجه لازم را ندارم و به دستوراتش جامه عمل نمی پوشانم و مال مردم را می خورم.

این مثال ها همه در دعای برای مادیات بود در بحث دعا در امور معنوی نیز همین گونه است کسی که دنبال توفیق زیارت کربلا است و ادعا می کند که خدایا من از تو مال دنیا نخواسته ام بلکه توفیق سفر زیارتی مکه یا مدینه می خواهم یا می گوید: آمرزش از گناه خواسته و دعای من است و مواردی از این قبیل؛ در تمام این ها دعا یک عامل محرکه است. در واقع، دستگیره ای است که به راحت برخوردار شدن کمک می کند اما از اراده و توان انسان در راه تحصیل این دعا و نیز در کنار زدن موانع اجابت دعا نیز باید غافل باشیم.

ص: 42

1- بحار الأنوار، ج 89 ص 184

2- سوره حجرات آیه 12

3- همان، آیه 11

4- سوره بقره، آیه 276.

بنابراین می توان نتیجه گرفت یکی از موانع استجاب دعا، خود انسان است

ما باید بپذیریم که ضعف اراده و عمل از موانع مهم اجابت دعا به شمار می رود و خیلی ها در این زمینه دچار مشکل اند مثلاً افرادی که مبتلا به وسواس هستند و اخیراً در بیمارستان ها به آن ها شوک می زنند تا تغییر حالت دهند یا برخی افراد به روان شناس ها مراجعه می کنند و تحت درمان قرار می گیرند معمولاً وقتی در این موارد از من سؤال می کنند که چه کنیم؟ می گویم هیچ راهی جز اراده شما وجود ندارد واقعاً باید تصمیم بگیرید و به وسواس اهمّیت ندهید زندگی هایی به خاطر «وسواس» دچار خطر شده و در مواردی از هم پاشیده است آقایی به من گفت: من نمی توانم چشم خود را کنترل کنم و مدام با آن گناه می کنم این فرد هم درد را می داند، و هم درمان را اما مشکل او ضعف اراده است چرا که کنترل چشم فقط از خود او بر می آید و می داند راه نجات این است که چشمش را کنترل و معصیت را ترک نماید اما تلاشی برای دستیابی به آن هدف نمی کند ضمن این که در مسائل معنوی ما نباید منتظر معجزه باشیم یعنی یک فرد مبتلا به وسواس گمان نکند با یک روز کنترل کردن خوب می شود بلکه کم کم و به تدریج به نتیجه مطلوب دست خواهد یافت.

وجود مبارک امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: (رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ الْمُعْجِزُ) (1) برگرداندن انسانی که دچار عادت شده است شبیه به معجزه

ص: 43

است. حضرت امیر علیه السلام در حدیث شریفی می فرمایند: (**الْعَادَةُ عَدُوٌّ مُتَمَلِّكٌ**) (1) عادت دشمنی است که انسان را به ملکیت در می آورد. وقتی عادت کردید به نا محرم نگاه کنید اگر هفتاد ساله هم بشوید از این کار دست نمی کشید و این عادت برای انسان بسیار خطرناک خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه و مواضع دیگر به فرزندشان امام حسن علیه السلام سفارش می کنند که (**عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرُ**؛ خودت را به صبر عادت بده) شبیه خوب صحبت کردن که وقتی انسان چند نفر رفیق خوش بیان متدین و مؤدب در گفتار دارد، ادبیات آن ها در آدم اثر می گذارد. وقتی در محیط گناه قرار گرفتیم طبیعتاً گناه در انسان نفوذ می کند و امان از زمانی که ملکه شده و تبدیل به عادت و جزئی از شخصیت و رفتار ما شود

منابع دو دعا

بنابر آن چه گفته شد خوب است در بحث دعا دو منبع و مصدر مورد توجه قرار گیرد قرآن کریم که قبلاً اشاره شد بیش از 160 دعا در قرآن وجود دارد و دیگری دعا هایی است که از ائمه معصومین علیهم السلام در اختیار ما قرار گرفته است.

بهترین دعا ها

در میان دعا های قرآنی بهترین دعا ها در خواست عاقبت بخیری حرکت در مسیر صلاح و دعا برای والدین است.

ص: 44

در سوره شعراء یکی از دعا های حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین بیان فرموده است: (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ! (1) خدایا! به من حکمت و فهم عنایت بفرما و مرا به صالحین ملحق کن) یا در جای دیگری می فرماید: پروردگار من را وارث بهشت قرار بده از دعا های دیگری که می توان به آن اشاره داشت دعای معروف و مشهور پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که می فرماید: (رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (2) پروردگار! بر علم من بیفز) .

لذا با مراجعه به قرآن کریم می توان به مجموعه ای از دعا ها نظیر دعا های حضرت سلیمان علیه السلام دعای حضرت عیسی علیه السلام و سایر دعا های قرآنی دست یافت.

در بحث دعا های ماثور از ائمه معصومین علیهم السلام به طور ویژه دعا های صحیفه سجّادیه بسیار ارزشمند است و می بایست مورد استفاده قرار گیرد. نکته قابل توجه این که دعا های صحیفه هر کدام به بهانه ای بیان شده، مثلاً در دعای هشتم که بنده شرحی برای آن نوشته ام با عنوان گفتار رفیع و در دو جلد به چاپ رسیده است؛ وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام 44 بیماری اخلاقی را به سان یک پزشک متخصص و طبیب دَوّار (3) بیان می فرماید و راه رهایی از آن را تبیین می نماید.

طبق بررسی هایی که سال ها پیش انجام دادم به نظرم رسید که تمام گرفتاری های بشر در همین 44 بیماری است!

ص: 45

1- سوره شعراء، آیه 83

2- سوره طه، آیه 114

3- اشاره به روایتی است از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در نهج البلاغه که در وصف پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ) او هم چون طبیبی بود که می چرخید و بیماران را درمان می نمود

در آن دعا حضرت چنین می فرماید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ) (1) هم چنین در فرمایشات امام سجّاد علیه السلام بیماری هایی نظیر: غضب کم قناعتی، بدخلقی نداشتن صبر و شهوترانی مورد اشاره قرار گرفته است

در واقع دعا های صحیفه سجّادیه علیه السلام یک دوره آموزشی و یک مکتب تربیتی است. در دعای هشتم حضرت سجّاد علیه السلام خواسته های مادی را مطرح می نماید بلکه از رذائل اخلاقی به خدا پناه می برد.

در بحث موانع استجاب دعا نیز وقتی به دعا های رسیده از ائمه علیهم السلام نگاه کنیم در می یابیم همین 44 بیماری از عوامل عدم اجابت دعا است و موجبات به هم ریختگی بی نشاطی در جامعه را فراهم می آورد.

نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که درمان بیماری های روحی و روانی به مراتب سخت تر از درمان بیماری های جسمی است و حتی تشخیص آن هم دشوارتر است چرا که در بیماری جسمی، با یک یا چند آزمایش اطباء به نتیجه می رسند ولی با کدام آزمایش تشخیص بدسیم که به بیماری حسادت دچار شده ایم از چه راهی تشخیص دهیم دچار سوء ظن هستیم و درجه ابتلاء به بیماری وسواس را چگونه اندازه گیری نماییم؟!

بنابراین بهترین راه درمان امور معنوی قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 46

برگردیم به بحث موانع استجاب دعا. طبیعتاً ما اگر بخواهیم این موانع را مفصّل بحث کنیم در این مجال محدود امکانش نیست و روایات هم در این باره زیاد است در این مجال به بیان یک روایت از وجود مبارک امام چهارم حضرت سجّاد علیه السلام می پردازیم که در این روایت حضرت به چند عامل اشاره فرموده اند (1) روایت این طور آغاز می شود که: (الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدَّعَاءَ) (2). (3) گناهایی که نمی گذارد دعا به اجابت برسد عبارت است از:

(سوء النیّة) یعنی انگیزه و نیت انسان سوء و خراب باشد. نقطه مقابل این مسأله در روایات حسن ظن است که به اجابت دعا کمک می کند. آدم باید به خدا و مردم حسن ظن داشته باشد اگر به خود سوء ظن داشته باشیم عیبی ندارد آن هم به این معنا که کار خود را بزرگ نبینیم اما این که انسان نسبت به مردم نسبت به خالق و نسبت به نعمت های الهی حسن نیت داشته باشد از عواملی است که به اجابت دعا کمک می کند

دومین مانع اجابت دعا در کلام امام سجّاد علیه السلام (حُبُّ السَّرِیرَةِ) به معنای ناپاکی درون است بعضی از اوقات درون انسان با ظاهر انسان مطابقت

ص: 47

1- البته این روایت مفصل است و صرفاً به موضوع موانع اجابت دعا نپرداخته، بلکه به اموری از قبیل دعا هایی که حسن عاقبت را نصیب می کند گناهایی که روزی را کاهش می دهد و... پرداخته است. علاقمندان می توانند به کتاب شریف بحار الانوار جلد 70 (چاپ بیروت) مراجعه نمایند.

2- بحار الأنوار، ج 70، ص 376

3- در دعای کمیل می خوانیم: (اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَا) خداوندا، از گناهایی که مرتکب شده ام و باعث زندانی کردن دعا ها شده است بگذر. هم چنین در تعقیب نماز عصر عبارتی هست که: خدا به تو پناه می بریم از دعایی که شنیده نمی شود

ندارد و یک نوع نفاق در انسان وجود دارد جلوی روی شما تعریف می کند و پشت سر غیبت می کند و با آن غیبتی هم که انجام می دهد طبیعتاً به دوست خود ضربه می زند

جالب این جاست که در کلام حضرت زین العابدین علیه السلام مانع دوم و سوم اجابت دعا به دلیل داشتن ارتباط ویژه قرین و نزدیک به هم بیان شده اند. ایشان سومین مانع در اجابت دعا را (وَ النَّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ) می دانند. نفاق از گناهان بسیار زشت است و دارای درجاتی است یک وقت نفاق به حد کفر می رسد کما این که خداوند در قرآن کریم منافقین اعتقادی را کافر دانسته و صراحتاً می فرماید این ها ایمان ندارند و ای پیغمبر تو هم برای این ها طلب مغفرت کنی فایده ای ندارد چرا که این ها به تعبیر ما منافقین اعتقادی هستند، یعنی می گوید من پیغمبر را قبول دارم ولی دروغ می گوید و پشت سر به دوستان خود می گوید نه ما اصلاً این ها را استهزاء می کنیم این ها سفیه هستند که قرآن به این افراد می گوید شما سفها هستید. این یک نوع از نفاق بود که البته به بحث موانع دعا ارتباط مستقیم ندارد سخن ما در (النَّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ) است، یعنی دو چهره بودن با مردم، کسانی که در برخورد تعامل خود با دیگران دو گونه رفتار می کنند. در روایت دارد بعضی ها در صحرای محشر دو زبان و دو چهره دارند، سؤال می کنند چرا ما این طور هستیم؟ می گویند: چون شما در دنیا دو زبانه بودید. در مقابل مدح می کردید و پشت سر مذمت می کردید

نکته چهارم در کلام امام سجّاد علیه السلام که از موانع اجابت دعا محسوب می شود (تَرَكُ التَّصَدِيقِ بِالْإِجَابَةِ) یعنی انسان خود اعتقاد به اجابت دعا

نداشته باشد و این مسأله بسیار دقیقی است یک وقت به ملاقات یک مریض در بیمارستان رفته بودم خیلی حال او بد بود یکی از فرزندانش گفت: برای شفای پدرم دعا کنید. آن مرد مریض گفت: کار از دعا گذشته و فکر نکنم دیگر دعا هم جواب دهد! خب وقتی خود تو قبول نداری و می گویی کار از دعا گذشته است دیگر توقع اجابت هم نباید داشته باشی. از طرف دیگر چه کسی گفته دعا مشکلات را حل نمی کند؟ در تاریخ نمونه های فراوانی داریم که با دعای انبیا و اولیا حتی مرده زنده شده است. بنابراین یأس از اجابت دعا خود یکی از موانع تحقق دعاست.

موانع پنجم اجابت دعا در کلام امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام (تَأخِيرُ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ) نماز های واجب را به تأخیر انداختن است.

چرا نماز اول وقت؟

بعضی ها می گویند چه فرقی می کند که نماز را ساعت 12 ظهر بخوانیم یا شش بعد از ظهر برای خدا که فرقی نمی کند در حالی که این حرف درست نیست کسی که اول صبح به مدرسه می رود با آن که با تأخیر می آید یکسان هستند؟ نمره 20 با نمره 10 یکسان است؟ اول وقت به نماز ایستادن یک اهمیّت و امتیاز است در روایت داریم فضیلت نماز اول وقت نسبت به نماز آخر وقت مثل فضیلت آخرت بر دنیا است. در واقع یک نوع اهمیّت قائل شدن به فرمان خداست اما خواندن آخر وقت به نوعی رفع تکلیف است

در این جا لازم است مسأله ای را مطرح کنم هر چند موضوع بحث ما هم

نیست واقعاً آدم از نماز خواندن بعضی افراد خجالت می کشد.

نماز خواندن شست و شو و حمام روح و جان است. شما وقتی به حمام یا به استخر برای شنا می روید آیا با عجله و بدون توجه به شست و شوی بدن می پردازید؟ آیا وقتی که استخر می روید پای خود را داخل آب می زنید و کناری می ایستید تا زمان به پایان برسد یا این که تلاش می کنید از همه وقت برای شنا استفاده کنید؟ نماز، شنا کردن در دریای رحمت الهی است

همان طور که برای درمان بیماری های جسمی کلی هزینه می کنیم و از این جا به منطقه دیگری می رویم تا در چشمه به اصطلاح آب گرم شنا کنیم و درد های جسمی ما کاهش یابد برای نماز هم باید هزینه هایی بپردازیم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خواندن نماز در پنج نوبت، پنج مرتبه موجب شست و شوی رذایل و ناپاکی ها می شود لذا لازم است که بیشتر به آن اهمّیت بدهیم اهمیت دادن با طولانی خواندن فرق دارد بحث ما در درست ادا کردن عبارات نماز و اهمّیت قائل شدن و توجه داشتن به نماز است همیشه درست ادا کردن با طولانی بودن همراه نیست خود درست ادا کردن عبارات نماز، توجّه را زیاد می کند کسی که مثل کلاغ به رکوع و سجده می رود اصلاً فرصت برای توجه ندارد. نکته ای که در این جا لازم است به دختران و پسران جوان عرض کنم این است این نماز پالایشی برای شماسست و موجب رشد و ترقّی انسان می شود و الا اگر در دانشگاه ها سربازخانه ها و در یک کلام تمام جامعه جوان ها نماز بخوانند یا نخوانند به بنده چیزی نمی دهند خدای تبارک و تعالی هم می فرماید اگر همه عالم کافر شوند به او لطمه ای وارد نمی شود چون او غنی محض است

ص: 50

مع الأسف بعضی از جوان ها وقتی از راهنمایی به دبیرستان می آیند سستی در انجام فرائض می شوند وقتی از دبیرستان به دانشگاه می روند باز هم برخی از آنان توجه خود را نسبت به نماز از دست می دهند جوانی در مدینه گناه می کرد در عین حال نماز هم می خواند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله! این نماز می خواند و گناه هم می کند حضرت فرمود: غصّه نخورید گناه او برطرف می شود بعد استناد به این آیه شریفه فرمود: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (1) انسان وقتی نماز نخواند یک نوع کدورت و حجایی برای او پیدا می شود که کم روح او را بیمار می کند و گناه برای او عادی می شود و به جایی می رسد که به جای شیرینی و حلاوت نماز گناه برای او شیرین و لذت بخش می شود و در واقع ذائقه اش تغییر می کند لذا می بینم برخی افراد از مسخره کردن دیگران لذت می برند اما وقتی به او می گویند نماز بخوان ناراحت می شود این خیلی خطر است.

بعضی از جوان های عزیز می گویند وقتی نماز صبح خواب می مانیم و قضا می شود دنیا در مقابل چشم ما تاریک است این نشانه سالم بودن ذائقه است اما وای به آن کسی که نماز نمی خواند و از نماز نخواندن و گناه کردن لذت هم می برد.

برگردیم به بحث موانع اجابت دعا تا این جا پنج مانع را بیان کردیم و دو مورد دیگر باقی مانده است که آن ها را نیز توضیح می دهیم.

ص: 51

عامل ششم عدم اجابت دعا را امام سجّاد علیه السلام چنین بیان می فرمایند: (تَرَكُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ ... بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَةِ) این که در زندگی انسان برّ و نیکی نباشد. من وقتی از خدا می خواهم به من یک چیز بده باید دست بده نیز داشته باشم لذا مثلاً من از خدا می خواهم (یا رَبِّ اَرْحَمِ ضَعْفَ بَدَنِي) (1) خدایا به ضعف جسمی من رحم کن باید بینم تا به حال به چند آدم رحم کرده ام؟ به خانواده خود رحم کرده ام؟ یا با بد خلقی، زور گویی و آزار با آن ها رفتار می کنم فرموده اند: (اَرْحَمِ تُرْحَمِ؛ رحم کن تا به تو رحم شود.)

آقایی که در خانه به عیالش خرجی نمی دهد یا خدایی نکرده دچار اعتیاد است و هم خود را نابود کرده و هم آبروی خانواده خود را برده است تا جایی که حتی دختر او خواستگاری ندارد و باید در خانه بماند. خانم او در خانه مجبور است به حداقل های یک زندگی اکتفا کند. بچه های او در مدرسه و در جمع فامیل به خاطر اعتیاد او مسخره می شوند نباید توقع داشته باشد که مورد ترحم واقع شده و دعایش مستجاب شود. تو که به خود رحم نمی کنی به خانواده و بچه های خود رحم نمی کنی چگونه از خدا می خواهی به تو رحم کند؟ یا کسی که دچار بد خلقی و عصبانیت است اولاً خود او اذیت می شود و ثانیاً با عصبانیت و فحش او زن و بچه و همکارانش آزار می بینند تو که حاضر نیستی با خوش اخلاقی به دیگران رحم کنی چگونه از خدا می خواهی به تو رحم کند؟! آقا می گوید (یا سَتَّارَ

ص: 52

الْعِيُوب) اما آبروی دیگران را می ریزد از این نمونه ها فراوان است افرادی که خوبی دیگران را به راحتی فراموش می کنند 20 سال آقا با همسرش زندگی کرده است و خانمش با همه شرایط زندگی اش ساخته با دارایی و نداری با مستأجری و صاحب خانه شدن با اولاد داشتن و نداشتن، جوانی خود را نیز به پای شوهر گذاشت حالا که یک قدری شکسته شده است و آقا قدرت مالی هم پیدا کرده، فوراً می رود سراغ زندگی دوم و او را فراموش می کند و هیچ عدالتی هم در رفتار و گفتارش وجود ندارد در حالی که قانون اسلام این است که اگر نگران هستید که عدالت را بین همسران خود برقرار نخواهید کرد به همسر خود اکتفا کنید و دنبال تعدد زوجات نباشید توجه داشته باشید بحث در این نیست که ازدواج دوم اشکال دارد بلکه سخن در نادیده گرفتن خدمات همسر است، آن وقت چنین فردی در دعا می گوید: (يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ) (1) آیا تو واقعاً اظهر الجمیل هستی و خوبی های همسرت را اظهار کردی

مانع ورود به بهشت

بنابراین یکی از نکات مهم در اجابت دعا این است که انسان خود اهل برّ باشد.

هفتمین و آخرین عامل بازدارنده در تحقق دعا در فرمایش امام سجاد علیه السلام فحش و بد دهنی است؛ (اسْتِعْمَالُ الْبِدَاءِ وَالْفُحْشِ فِي الْقَوْلِ) دهانی که بگویند (يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ) این چطور می تواند فحش و ناسزا نیز بگوید؟

ص: 53

بر اساس روایات، فحش و بد دهانی مانع ورود فرد به بهشت می شود (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيءٍ؛ (1) خداوند تبارک و تعالی بهشت را بر انسان فحش دهنده و بد دهان حرام کرده است.)

تا این جا هفت دلیل عدم اجابت دعا و درخواست ها از خداوند متعال را بر اساس کلام ارزشمند سید الساجدین علیه السلام بیان نمودیم. البته این ها همه عوامل نیست و دلایل دیگری نیز در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که از جمله آن ها حق الناس و بی احترامی به پدر و مادر است.

گاهی پدر و مادر ناراحتی خود را بروز نمی دهند چون محبت والدین به فرزند زیاد است ولی ته دل او ناملايمات و اظهار ناراحتی از رفتار اولاد وجود دارد همین مقدار موجب گرفتاری انسان در امور مادی و معنوی و عدم اجابت دعا می شود

*طبق برخی روایات خداوند سخن گفتن بندگانش را دوست دارد لذا اجابت را به تأخیر می اندازد. از سوی دیگر کسانی هم هستند که درخواستشان را سریع مستجاب می بینند و علتش این است که خداوند سخن گفتن او را به دلیل سرکش بودن دوست ندارد یا مثلاً افرادی که مستجاب الدعوه هستند؛ لطفاً در این باره مقداری توضیح بدهید

بحث دعا می بایست همه جانبه مورد بررسی قرار بگیرد چرا که ممکن است با وجود همه این مطالبی که بیان شد یک فرد متدین بگوید هیچ کدام از این ها که در زندگی من نیست من به پدر و مادر خود احترام می گذارم حق الناس بر عهده من نیست زبانم هم به فحش نپرداخته اما دعای من

ص: 54

اجابت نمی شود. در پاسخ به این مسأله باید به این توجه داشته باشیم که عوامل عدم اجابت دعا متعدد است. در عین حال گاهی اوقات بحث عدم اجابت مطرح نیست بلکه بحث تأخیر در اجابت وجود دارد. یعنی اصل دعا به اجابت رسیده ولی تحقق آن بیست سال یا سی سال دیگر خواهد بود درباره علاقه خداوند به شنیدن سخن و دعای بندگانش نیز در روایات چنین بحثی مطرح شده است که خداوند کسانی را که دوست دارد گاهی اوقات دعای آن ها را دیر اجابت می نماید منتهی به شرطی که دعای فرد ضروری نباشد مثلاً دانش آموزی که دعا می کند در کنکور قبول شود اگر 20 سال دیگر دعا به اجابت برسد برای او فایده ای نخواهد داشت. اما گاهی تأخیر در اجابت به واسطه دوستی و محبت است که خدا به بنده خود دارد تا او را به در خانه اش بکشاند و صحبت کند.

خدایا به همه ما عاقبت خیری عنایت بفرما!

ص: 55

در این گفتار از منظر دیگری به بحث دعا و موانع استجابت می پردازیم و آن آسیب های دعا و مسأله بسیار مهم خرافه گرایی و خرافات در دعا است

*سؤالی که برای بسیاری از افراد مطرح است این است که خیلی وقت ها درخواست های ما مادی نیست تا بخواهیم این همه به مقوله موانع استجابت توجه داشته باشیم بلکه گاهی اوقات در حاجت های معنوی هم اجابتی دیده نمی شود و حتی افراد متدین هم حاجات آن ها بر آورده نمی شود به عنوان مثال به این سؤال توجه فرمایید:

خواهری سی و چند ساله دارم که موقعیت ازدواج برای او پیش نیامده است او همیشه نماز های خود را به موقع می خواند و در انجام واجبات و ترک محرمات بسیار کوشاست اما می گوید گویا خداوند من را فراموش کرده است. من باید به او چه بگویم؟

ما نباید آستانه توقع خود را در دعا بالا ببریم و نباید غافل از موانع اجتماعی و موجود در جامعه بشویم هم چنین نباید غافل از وظیفه خود در دعا کردن باشیم فرض کنیم شبیه همین موردی که به آن اشاره شد شرایطی در جامعه پیش بیاید که تعداد دخترها بیش تر از پسرها شود یا تعداد پسرانی که به دنبال ازدواج هستند کم باشد و یا در جامعه ای به دلیل جنگ و یا حوادث و بلا یا تعدادی از خانم ها همسرشان از دنیا می رود و طبیعتاً بی شوهر می شوند و در نتیجه تا حدودی تعادل ازدواج در جامعه به هم می خورد در این مواقع که نباید تصور کنیم خدا ما را دوست ندارد و از ما روی برگردانده است. کسی که شرایط مناسب برای ازدواجش فراهم نشده این را نباید به پای فراموش کردن خدا و یا عدم اجابت دعا بدانند. نکته دیگر این که خواندن نماز برای تسهیل امر ازدواج نیست بلکه، نماز، روزه حج و نظایر آن وظیفه است و باید انجام داد در عین حال، دعا هم می کنید. اصلاً نباید مسائل را به هم گره زد و پیوند داد.

فرآیند ازدواج اصلاح شود!

آن چه در ترویج و تسهیل امر ازدواج بسیار با اهمیت است، بحث دعا به تنهایی نیست بلکه فرآیند ها و تلاش های فردی و جمعی لازم است تا بتوان موانع ازدواج در جامعه را برطرف نمود

ازدواج در جامعه ما باید از حالت سنتی بیرون بیاید. یعنی باید به همت ریش سفید های فامیل و طایفه و حتی مراکز دولتی و غیر دولتی نهضتی در این خصوص راه بیفتد. مثلاً دانشگاه ها بگویند اگر کسی متأهل بود مثلاً

سقف واحد های درسی او را افزایش می دهیم اساتید تسهیلات و تشویق هایی در نظر بگیرند. زمانی در دانشگاه درس اخلاق داشتم به دانش جویان می گفتم در پایان هر ترم هر کس ازدواج کند سه نمره تشویقی دریافت می کند در واقع هدف از همه این درس های اخلاق دین داری است. کسی که ازدواج می کند به دنبال امور نامشروع و فساد نمی رود و دین او حفظ می شود لذا می طلبد که به او حتی ده نمره بدهیم. اگر دانشگاه های ما از طرق مختلف مثل اعطای وام خوابگاه متأهلی و نظایر آن جوانان را به ازدواج ترغیب و تشویق کنند یک راهکار مناسبی خواهد بود برای جلوگیری از پیر شدن دختران و پسران و کمتر شدن سن ازدواج هم چنین در هر طایفه و خانواده ای یک کمیته ای توسط بزرگان خانواده تشکیل بشود و این ها دختر ها و پسر های واجد شرایط را شناسایی نموده و زمینه ازدواج آن ها را فراهم کنند اگر همه کسانی که وظیفه دارند نسبت به امور جوانان پیگیر و فعال باشند به وظایف خود عمل کنند دیگر افرادی نظیر این خواهر بزرگوار با 34 سال سن نمی گوید بخت من باز نمی شود این تعبیر تعبیر درستی نیست اصلاً بخت و بسته و باز شدن آن یعنی چه؟

ازدواج زمینه و شرایطی می خواهد از جمله این که دختر خانم ها نباید صبر کنند که به 34 سال برسند بهترین سن ازدواج در خانم ها از 16 تا 23 سال است و خود آن ها و خانواده هایشان نباید بگذارند از این بگذرد اما اگر خدای ناکرده سن خانم افزایش داشت باید عده ای تلاش کنند و زمینه ازدواج آن ها را با آقا پسر هایی که حدود 37 تا 40 سال هستند فراهم نمایند منتها مشکلی که وجود دارد این است که نه این خانم ها آن آقایان را

می شناسد نه آقایان این خانم ها را می شناسند شاید این تعبیر، تعبیر خوبی نباشد ولی شما اگر بخواهید ماشین خانه و یا لوازم منزل تهیه کنید، چه می کنید؟ آیا ابتدا از افراد معتمد و متخصص مشورت نمی گیرید؟ یک جوان غریبی که مادر زرنگی هم ندارد اگر بخواهد همسر مورد نظر خود را بیابد باید به کجا برود؟ لذا باید کانون های، مؤدّت، رحمت و مهربانی یا هر اسم دیگری تشکیل بشود و این معضل را حل نمایند

مسأله دیگری که باید به آن توجه داشت این است که نماز خواندن و یا نخواندن ربطی به باز شدن بخت ندارد البته دعا مؤثر است خداوند متعال هم در قرآن کریم می فرماید: اگر مردم تقوا داشته باشند، در های رحمت به روی آن ها باز می شود. (1) ولی آیا امیرالمؤمنین علیه السلام با دعا کردن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به عقد خود در آوردند؟ یا این که به خواستگاری رفت و درخواست خود را مطرح نمود؟

در تاریخ اسلام خانمی به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله من همسر می خواهم البته الان در جامعه ما این روش خیلی قبیح است که یک خانم به خواستگاری برود و یا در جستجوی همسر مناسب باشد اما آن زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت یا رسول الله من نیاز به همسر دارم همسر می خواهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت یا رسول الله من نیاز به همسر دارم همسر می خواهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه کرد: بله یا رسول الله حضرت فرمود: مهریه و صداق او را چه قرار می دهی؟ گفت چیزی ندارم رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زن گفتند: این مرد

ص: 60

حاضر است با شما ازدواج کند توان پرداخت مهریه ندارد. سپس حضرت از آن مرد پرسیدند: آیا می توانی چیزی به این زن بیاموزی؟ عرض کرد: بله قرآن را می توانم به او یاد بدهم حضرت به آن خانم فرمودند: می خواهید مهریه شما را آموزش سوره ای از قرآن قرار بدهم؟ عرض کرد بله یا رسول الله. وجود مبارک پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خطبه عقد را جاری نمودند و آن دو با هم ازدواج کردند.

درباره ازدواج خود ما کار را سخت کرده ایم گاهی بعضی از جوان ها یک غولی از ازدواج ساخته اند و جالب است که خانواده های دختر و پسر از یک دیگر می ترسند و نگرانی دارند دختر او می گوید با جهیزیه چه کنم و دیگری می گوید با خرید یا رهن و اجاره خانه چه کنم؟ خوب هر دو با هم مصالحه کنید درست می شود

* آیا بسته شدن بخت خانم ها صحت دارد؟ نظر شما راجع به دعا نویسی چیست؟ بعضی ها می گویند از دعا نویسی حاجت گرفته اند؟

در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از آن این مسأله ریشه داشته است و افرادی سعی می کردند به جای آب، سراب را به دیگران نشان بدهند و به جای حقیقت و واقعیت پندار های باطل را جایگزین نمایند. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و وقتی به پیامبری مبعوث شد در روزگاری بود که جامعه عرب با خرافات زیادی در آمیخته بود الآن مجال بیان آن ها نیست ولی به عنوان نمونه اعراب حجاز پنج یا شش نوع آتش افروزی داشتند. مثلاً وقتی می خواستند با هم پیمان ببندند «نار التحالف» برقرار می شد، یعنی

آتش روشن می کردند و کنار این آتش هم پیمان می شدند یا برای مسافر در رفت و برگشت آتش روشن می کردند و می گفتند این مسافر با عبور از آتش به سلامت از سفر باز می گردد که شبیه همین رسم به غلط در چهارشنبه سوری های وجود دارد و از رسوم جاهلیت به ارث رسیده است. اگر می خواستند باران ببارد به دم گاوی چوب می بستند و آن را آتش می زدند آن حیوان زبان بسته در اثر حرارت آتش سر و صدا می کرد و نعره می کشید می گفتند نعره نشانه رعد است و جرقه های چوب و آتش هم نشانه برق است و حتماً باران خواهد آمد از این موارد در رسوم جاهلیت فراوان است و اگر همه را بیان کنیم بیم آن می رود که ترویج خرافات بشود. در آن روزگار کار به جایی رسید که فرد وقتی از خانه بیرون می آمد، نگاه می کرد مثلاً گربه ای که در کوچه راه می رود به سمت چپ می رود یا به سمت راست اگر به طرف چپ می رفت آن روز را روز بدی می دانستند و اگر به طرف راست حرکت می کرد می گفت امروز روز خوبی است و به این کار «طیره» و «تطیر» می گفتند: ریشه این تطیر از این جا بود که وقتی فرد به سمت خانه می آمد، اگر یک کلاغ یا یک پرنده پشت سر او حرکت می کرد می گفت امروز روز بدی است و اگر از جلوی او می رفت آن روز را روز خوبی می دانست به این «طیره» می گویند که از نام پرنده گرفته شده است کار به آن جا رسید که انبیا الهی علیهم السلام هم که معبود شدند مردم می گفتند (إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ) [\(1\)](#) شما فال بد هستید و برای ما شوم هستید. قرآن

ص: 62

می فرماید: (قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ) (1) سرنوشت هر کسی با خود او است. در اثر این کارها و سخنان بی پایه و اساس کار به آن جا رسیده که در روزگار معاصر هم مفاهیم حقیقی را با خرافات خراب کرده اند مثلاً اگر کسی عطسه کرد در مبنای دینی و حدیثی ائمه معصومین علیهم السلام این حرکت غیر ارادی جنبه عبادی پیدا کرده است یعنی توصیه شده که اگر کسی عطسه کرد شما به او بگویید که «خدا تو را رحمت بکند» او هم بگوید: «خدا شما را بیامرزد». این به چه معناست؟ به این معنا که دین ما حتی برای امور جزئی و غیر ارادی انسان هم برنامه دارد اما متأسفانه عده ای می گویند: اگر عطسه شد باید صبر کرد این حرف نه اساسی دارد و نه مبنایی شاید تصادفاً یک کسی عطسه کرده و بلافاصله کارهای خود را انجام داده و اتفاقی هم برای او افتاده باشد اما این دلیل نمی شود که ما دستورات وارده در باب عطسه کردن را رها کنیم و از دعا کردن دست بکشیم و بگوییم عطسه نشانه صبر است.

یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام فردی است به نام حسن بن سعید از خانه بیرون آمد انگشتش لای در گیر کرد و زخمی شد. در مسیر و در جای شلوغ به شانه او تنه زدند و شانه او هم آسیب دید. در ادامه راه در شلوغی دیگری قسمتی از لباسش هم پاره شد یعنی سه حادثه پشت سر هم برای او پیش آمد انگشتش مجروح شد شانه او ضربه دید و لباسش پاره شد. یک مرتبه عصبانی شد و گفت: امروز عجب روز بدی است. به محضر امام دهم حضرت علی النقی علیه السلام آمد تا نشست آقا به او جملاتی فرمودند از

ص: 63

جمله این که: (مَا ذَنْبُ الْإِيَّامِ) (1) گناه روز ها چیست؟ شما تاوان اعمال خود را پس می دهید چرا گناه خود را به گردن روز می اندازی؟!

خرافه گرایی نتیجه ضعف علمی

در هر صورت خرافه مسأله ای است که متأسفانه در جامعه با آن مواجه هستیم و نکته ای که حائز اهمیت است این که هر چه سطح جامعه از نظر علمی پایین باشد خطر خرافه و خرافه گرایی بیشتر خواهد بود قرآن می فرماید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد یکی از کار های او این بود (يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) (2) پیامبر از دوش آنان قید و بند هایی که بوده است را بر می دارد اغلال یعنی غل و زنجیر پیغمبر اکرم این ها را از جامعه برداشت شما توجه کنید بیش از هفت صد مرتبه واژه علم در قرآن کریم تکرار شده است آغاز وحی با علم است (اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) (3) حتی یک وقت یک کسی آمده بود خدمت رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که مسلمان بشود گفت قرعه می اندازم اگر خوب آمد مسلمان می شوم و اگر بد بیاید بر می گردم حضرت فرمود: لازم نیست مسلمان بشوی این راه و روش اسلام آوردن نیست. در پایان سوره یوسف می فرماید: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ) (4) ، ای رسول ما! بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام)

ص: 64

1- تحف العقول، ص 482 وسائل الشیعة، ج 7، ص 509

2- سوره اعراف آیه 157

3- سوره علق آیات 3 و 4.

4- سوره یوسف، آیه 108

کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم اسلام دین بصیرت است. حتی خدا به پیامبر خود می فرماید: در حال جنگ با مشرکین اگر یکی از آن ها گفت می خواهم راجع به اسلام تحقیق کنم با او نجنگید بلکه بگذارید بیاید و با او گفتگو کنید.

*بعضی ها در توجیه خرافات می گویند اثر بخش بودن این ها ناشی از یک اعتقاد قلبی است و همین اعتقاد داشتن ثمر بخش خواهد بود مثلاً در خبر ها آمده بود که در عراق درختی بود که هر کسی حاجتی داشت یک دانه میخ به این درخت می کوبید و این درخت پر میخ شده بود و شاید حاجت هم می گرفت

شبهه به همین دخیل بستن ها را در مجاورت امامزاده ها زیاد می بینیم عده ای در توجیه اعمال خود می گویند شما مختارید که قبول نداشته باشید ولی من به این مسأله اعتقاد دارم آیا این اعتقاد ها می تواند مؤثر باشد یا خیر؟

باید مراقب بود که خلط مبحث پیش نیاید ما یک بحث تحت عنوان «بدعت» داریم که حرام است و حتی در روایات دستور داده شده که به شدت با بدعت گزار مقابله کنید.

بدعت یعنی چه؟ بدعت چیزی است که مشروع نیست و ما به آن مشروعیت می دهیم اگر مطلب غیر مشروعی را وارد حوزه دین کردیم مثل اعتقاد به یک درخت با کوبیدن میخ یا بستن نخ و نظایر آن که هیچ مبنایی هم ندارد چون اصل این کار مشروع نیست و دین هم تأیید نکرده ترویج و تبلیغ و انجام دادن آن جایز نیست، و لوبه آن عقیده داشته باشم و معتقد

باشم که به نتیجه می رسم اگر به این عقیده پشت کرده و توجه نکنیم خود به خود این مسائل خرافی از بین می رود و به فراموشی سپرده می شود. به این حدیث توجه کنید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: سه چیز است که هیچ کسی از آن خالی نیست یعنی ممکن است برای همه اتفاق بیفتد. 1- فال بد 2- حسادت و 3- سوء ظن. (1)

انسان در مواجهه با کسانی که کاری انجام می دهند، ممکن است یک لحظه دچار حسادت یا سوء ظن بشود. مثلاً الآن شما یک جایزه می گیرید ولی به من نمی دهند و این ممکن است موجب بشود که من به شما حسادت بورزم. مسأله دیگر فال بد زدن است. من امروز تصمیم دارم به مسافرت بروم قبل از حرکت نخ تسبیح پاره می شود و دانه های آن روی زمین می ریزد در ذهنشان یک حالتی پیدا می شود در روایت داریم این حالت در شما پیدا شد ادامه ندهید و به آن توجه نکنید. اگر حسادت در وجود شما بروز پیدا کرد به آن ترتیب اثر ندهید اگر دچار سوء ظن شدید به آن توجه نکنید و بر اساس آن قضاوت نکنید.

باید بدانیم که اگر توجه به این مسائل داشته باشیم هم اصلاً تأثیری در زندگی بوجود نخواهد آمد اما زمینه می شود برای گرفتاری های فکری و اعتقادی نکته دیگری که در این میان قابل توجه و حائز اهمیت است این که در زمینه دعا و نوشتن آن بخش هایی داریم که مبنای شرعی و دینی دارد مثلاً ائمه علیهم السلام سفارشات برای حفظ فرزندان داشته اند و حتی گاهی دعایی را به عنوان حرز نوشته اند و این دعا همراه فرزندان ایشان بوده است.

ص: 66

حرز امام سجّاد علیه السلام و حرز امام رضا علیه السلام در کتاب شریف مفاتیح الجنان موجود است. امام رضا علیه السلام این حرز را نوشته و دستور دادند همراه فرزند گرامی خود امام جواد علیه السلام باشد. اگر دعا هایی که می نویسند از این قبیل باشد که اشکالی ندارد چون زبان گفتگو با خدا می تواند هم گفتاری باشد و هم نوشتاری حتّی در روایات وارد شده که حاجت های خود را روی یک کاغذ بنویسید و سپس آن را در یک آب روان شبیه رودخانه ها و جوی های روان بیندازید بنابراین سخن ما درباره اصل نوشتن دعا نیست چرا که این کار به نوعی انتقال حاجت از طریق نوشتار است مؤید این سخن ما نیز ادعیه فراوانی است که محدث کبیر مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله در کتاب شریف مفاتیح الجنان بیان نموده است و همه برگرفته از روایات و دستورات معصومین علیهم السلام است. مثلاً ادعیه ای که در کتاب های دعا برای رفع چشم زخم سفارش شده است چشم زخم واقعیتی است غیر قابل انکار وقتی همه زیبایی شما مثل لباس ثروت و ماشین در معرض دید مردم قرار می گیرد در چشم می زند لذا برای چشم زخم سفارش شده که انسان سوره (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) را بخواند، یا برخی می گویند آیه شریفه (وَإِنْ يَكَادُ) یا چند مرتبه (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) را قرائت کند.

در نتیجه اصل این کار انکار نشدنی و غیر قابل خدشه است، منتهی سخن در انحرافات و خرافه گرایی ها و سوء استفاده هایی است که در این میان صورت گرفته و تبدیل به دکان و دستگاه برای عده ای سودجو شده است

در یکی از استان ها گفتند فردی بی سواد مشغول دعا نویسی است. روزانه

بیش از یک میلیون درآمد دارد. اگر در هر فامیل اشخاص باسواد نظیر معلّم، روحانی، دانشجو و حتی دانش آموز در هنگام بروز مشکلات به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه کنند و دستورات امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام را برای خانواده بیان کنند گرفتار افراد متقلب نخواهیم شد.

باز هم به عنوان نمونه بگویم سحر حقیقت دارد و در روایات علم سحر و ساحری مذمت شده و حرام است چون باعث ضربه زدن به دیگران است ولی حقیقت وجود سحر در قرآن هم تأیید شده است. ممکن است نگران باشید که بچه تان را سحر کرده اند و یقین هم ندارید در این صورت به مفاتیح مراجعه کنید می گوید: به آبی که بچه شما از آن می نوشد سه سوره «فلق»، «ناس» و حمد را بخوانید و به بچه بدهید بیاشامد، اگر سحری باشد باطل می شود

آیا می دانید از طریق مراجعه فراوان به رمالی ها و دعا نویس ها چه حوادث ناگوار اقتصادی و مخصوصاً اخلاقی پدید آمده است؟ ما نباید این قضایا را تقویت کنیم اگر نیاز به دعای دیگران و نفس پاک بزرگان دارید محضر مراجع تقلید برسید و از عالمان دین بخواهید برای شما دعا کنند مسلماً اگر کسی که آبروی بیشتری در درگاه خداوند متعال دارد دعا کند اثر بیشتری دارد از عالم جلیل القدر و محدث کبیر شیعه مرحوم علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله صاحب کتاب شریف «بحار الانوار» نقل شده که می گوید: من بیش از هزار نفر را با خواندن سوره حمد درمان کرده ام این عجیب نیست چون او عالم دین است و غواص دریای معارف الهی است لذا وقتی در کنار بیمار سوره حمد می خواند اثر گذار است

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران کودکی که با حلیمه سعدیه زندگی می کرد به جمع بیچه های هم سال خود رفتند که بازی کنند. حلیمه چیزی به شکل گردنبند به گردن ایشان آویزان کرد شبیه به مهره هایی که الآن هم هست و بعضی ها معتقدند برای حفظ انسان مؤثر است حضرت فرمود: مادر جان این ها چیست؟ عرض کرد: فرزندانم می خواهم به وسیله این مهره ها از چشم زخم محفوظ بمانی. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را پاره کرد و فرمود: (إِنَّ مَعِيَ رَبِّي يَحْفَظُنِي) خدایی که همراه من است مرا حفظ می کند.

اگر واقعاً در زندگی مشکلات روحی دارید یا اگر فکر می کنید در زندگی شما گره های کوری ایجاد شده یکی از بهترین و مؤثرترین راه ها قربانی کردن گوسفند و توزیع آن بین فقراست این صدقه بسیاری از مشکلات را حل می کند اگر توان مالی ندارید یک مرغ ذبح کنید و به فقرا بدهید و از آن ها بخواهید برای شما دعا کنند اما متأسفانه در اثر فرهنگ غلط فرد می گوید بیچه من چشم خورده و باید تخم مرغ بشکنم کاری که نه تنها مشکلات را برطرف نمی کند بلکه چند فعل حرام را درون خود قرار داده است:

1- اسراف؛ تخم مرغ را می شکنید و بعد آن را در سطل زباله می اندازید.

2- تهمت به مؤمنین

به جای این امر غیر مشروع، یک کیلو یا نیم کیلو یا هر چقدر توان دارید تخم مرغ بخرید و به همراه نان تازه درب خانه یک فقیر ببرید و با احترام از او بخواهید برای شفای فرزند شما دعا کند

متأسفانه هنوز هنوز هم عده ای اصرار در انجام این کار ها دارند حتی شاید

باور نکنید من در یک جلسه ای راجع به این تخم مرغ شکستن صحبت کردم نزدیک بود برخی افراد بنده را کتک بزنند دلیلشان هم این بود که نسل در نسل ما به این قضیه اعتقاد داشته اند و شما به چه حقی این اعتقاد را زیر سؤال می برید؟

بچه ای را به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند آن بچه مریض بود و ظاهراً گلو درد داشت به گردش هم مهره هایی آویزان کرده بودند. حضرت فرمودند این ها چیست؟ پدر آن بچه عرض کرد: یا رسول الله! این ها را برای محافظت از فرزندم و خوب شدنش به گردش آویخته ام. حضرت فرمود: این ها را باز کن اینها شرک است در روایت دیگری از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر کسی اعتقاد به کاهن و ساحر داشته باشد و آن ها را تصدیق کند خدا را تکذیب کرده است.

أمیر المؤمنین علیه السلام عازم جنگ بودند که یکی از این ساحر ها به محضر حضرت آمد و گفت این روز و این ساعت زمان مناسبی برای رفتن نیست اگر بروید شکست می خورید حضرت فرمود: هر کسی تو را تصدیق نماید خدا را تکذیب کرده است؛ من «بسم الله الرحمن الرحیم» می گویم و کارم را انجام می دهم

برخی افراد سفارش می کنند به مردم که آیت الکرسی یا (وَإِنْ يَكَانَ) را روی کاغذی بنویسید و بعد آن را بسوزانید با اسفند!

سوزاندن قرآن جایز نیست و امر مذموم و ناپسندی است. مشکل همه ما در این خلاصه می شود که به راه قرآن غریبه و بیگانه هستیم. در سرتاسر قرآن سخن از علم معرفت و آگاهی است: (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ (أَفَلَا يَعْقِلُونَ)

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ) بصیرت، فهم، صاحبان خرد، دین اسلام نیز دین خردمندی است.

آقای موریس بوکای کتابی نوشته و ترجمه هم شده با هدف مقایسه بین قرآن، تورات، انجیل و تطبیق آن با علم روز ایشان می گوید در سر قرآن چیزی پیدا نمی کنید که تأیید خرافه باشد.

نکته ای که باید توجه داشته باشیم این است که با وجود همه این مباحثی که مطرح شد اما فال خوب زدن اشکال ندارد یعنی چه؟ به عنوان مثال صبح فردی به دیدن من می آید که اسم او «حسن» است. اگر بگویم امروز که شما به منزل ما آمدی ان شاء الله روز نیکویی برای ما خواهد بود چون اسم شما به معنای نیکو و خوبی است. اشکال ندارد.

در تاریخ نقل شده که رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در هنگام حفر خندق به دور مدینه ضربه ای به یک سنگ بزرگ زدند در اثر آن ضربه جرقه ای ایجاد شد حضرت فرمود در این جرقه نابودی امپراتوری ها را می بینم این روحیه دادن و حمل کار بر خیر و نیکی است و اشکالی ندارد اما آن طرف قضیه نه همین عدد 13 بین ما چه مبنایی دارد؟ حتی در اروپا هم نسبت به این عدد حساسیت وجود دارد در آن جا آپارتمان های طبقه سیزدهم یا انباری است یا نسبت به سایر طبقات، قیمت کمتری دارد. البته الآن خیلی بهتر شده اما به یاد دارم قبل از انقلاب پلاک برخی خانه ها 12+1 نوشته بودند تا مثلاً عدد 13 را ننویسند. در حالی که وصی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام 13 رجب به دنیا آمده اند. 13 رجب آغاز ایام البیض و ایام

عبادت و روزی است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام در این روز، روزه گرفته است.

البته در بحث خرافه فال بد و دعا نویسی مطالب بسیاری وجود دارد که در این مجال نمی توان به همه آن ها اشاره نمود منتهی برای این که بحث ناقص نماند و قدری کاربردی تر به این مقوله پرداخته باشیم به چند مطلب دیگر هم اشاره می کنم

قبل از این که بخواهیم دعا های مفید برای دنیا و آخرت را بیان کنیم ابتدا باید به این نکته توجه داشته باشیم که در اسلام برای امور مختلف آدابی در نظر گرفته شده است. متأسفانه کمتر آداب بسیاری از کارها به طور دقیق برای مردم بیان شده است کلیات را گفتیم مثلاً در سخنرانی ها لازم است آداب زیارت آداب میهمانی رفتن آداب عزاداری برای معصومین علیهم السلام آداب عزاداری بندگان مؤمن، آداب دعا و اموری از این دست، تفصیل و با بیان جزئیات برای مردم تبیین شود.

نمی شود با یک گریز و سفارش کوتاه به مردم بگوییم تقوا داشته باشید و بعد خیال کنیم همه حرف را گفته ایم. مثلاً در آداب میهمانی روایت بسیار زیبا و دستورات کاربردی و قشنگی داریم که چطور بروید کجا بروید کجا بنشینید کی میهمانی را تمام کنید و خوب این را نمی شود در پنج دقیقه گفت منبر و سخنرانی ها متشکل از بیان آداب احکام تاریخ و عبرت های آن، افشاگری و مسائل مبتلابه است خوب این ها یک وقت واسعی می خواهد که بتوان همه آن ها را بیان نمود.

مثلاً آداب عیادت مریض یا آداب برخورد با صاحب عزا را اصلاً در

جامعه رعایت نمی کنیم در حالی که یکی از زیبایی های دین ما در بیان و رعایت این مسائل است. اخیراً سه جلد کتاب مشاهده کردم در آداب اسلامی که یک جلد آن آداب اجتماعی یک جلد آداب اقتصادی و جلد دیگر آن به بیان آداب عبادی پرداخته بود.

اگر همه این آداب رعایت شود جامعه گلستان می شود در دین اسلام سفارش شده که اگر کسی از دنیا رفت در خانه خود غذا طبخ نکند، و آشنایان و اقوام غذا برای آن ها ببرند تا بتوانند به راحتی به عزاداری بپردازند ولی ما الآن کاملاً برعکس است وقتی عزیزی را از دست می دهند تازه اول پخت و پز و تالار گرفتن آن ها است

یکی دیگر از جا هایی که خرافات و انحرافات با هم مخلوط شده در بحث زیارت هاست در روایات مربوط به آداب زیارت 37 یا 38 مورد توسط امامان بزرگوار ما علیهم السلام ذکر شده است. وقتی از خانه تصمیم به زیارت می گیرید چه کنید چه دعایی بخوانید وارد حرم می شوید، اجازه بگیرید و اذن ورود بخوانید با پای راست وارد شوید اما برخی افراد از همان ابتدا به قصد گرفتن ضریح مطهر حرکت می کنند و در مسیر رسیدن به خواسته خود به آزار و اذیت های احتمالی برای مردم توجه نمی کنند

یا اموری از قبیل نخ بستن به ضریح های مقدس که در هیچ یک از منابع دینی ما بیان نشده است؟ یا یک قفلی را به در یک قبرستانی بزند شما فکر کنید اگر بنا بود هر کس یک قفل به ضریح حرم های معصومین علیهم السلام بزند چه اتفاقی می افتاد؟

*چه دعاهایی برای امور دنیوی و امور اخروی و نیز برای کارهای انسان مفید است؟

نکته مهمی در بحث دعا وجود دارد و ما درباره آن غفلت داشته ایم و آن این که همیشه نگاه ما به دعا این است که چه دعایی و برای چه دردی مفید است اما تا به حال به مضامین دعاها توجه کافی نداشته ایم به تعبیر بهتر دعایی نظیر دعای قطع تب دعای نور دعای رفع سر درد و یا سوره های فلق و ناس که گفته شده برای چشم زخم و دفع آن مؤثر است دارای چه مضامین و تعابیر بلندی هستند و خداوند متعال و خلفای او با گفتن این عبارات چه هدفی را دنبال نموده اند؟

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ) در این عبارات شریف، هم مالکیت خدا مطرح است و هم ربوبیت و ألوهیت حضرت حق مردم ما بیشتر به قشر و پوسته دعا فکر می کنند تا به محتوای آن شما نگاهی به دعا های روزانه که در مفاتیح هم مقداری از آن ذکر شده بیندازید.

از حضرت زهرا علیها السلام دعای روز یک شنبه و دوشنبه برای ما به یادگار مانده است خدا می داند چقدر در این دعاها تعابیر و اهداف بلندی نهفته است ظاهر دعا به بهانه روز یک شنبه و دوشنبه است اما هدف مهم تری از آن اراده شده است. باید قبل از این که به دنبال فواید دعا برویم در پی این باشیم که این دعاها چه می گویند تفکر در قرآن لازم است تفکر در ادعیه هم ضروری است. لذا در بحث دعا و خواندن و عمل به آن توجه به دو نکته اهمیت دارد: 1- دعا های اصلی 2- توجه به مضامین و مفاهیم دعاها.

یک نکته ای که در بحث دعا و خرافات به نظر مهم می آید این است که

پرداختن به خرافات دستاویزی می شود برای آن ها که در دل خود بذر کینه نسبت به شیعه را کاشته اند و انجام این امور شاید باعث شود که نماینده شایسته ای برای دین و مکتب حقه خود نباشیم.

*بله این مطلب درستی است. اگر چیزی در مبانی اعتقادی ما وجود ندارد چه داعیه و اصراری است که آن ها را انجام دهیم؟

قرآن کریم می فرماید: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله صدای خود را بالا نبرید (لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) (1) حضرت امام حسین علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد کردند که یکی از آداب زیارت فریاد نزدن کنار قبر است.

حالا سؤال این جاست که آیا واقعاً در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام به این دستور قرآنی و روایی عمل می کنیم؟ وقتی از آداب زیارت آرام بودن و فریاد نزدن است چرا به این مطلب توجه نمی کنیم؟ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اباذر رحمه الله فرمودند: ای اباذر! سه جا صوت خود را پایین بیاور: 1- در قرائت قرآن (البته منظور قرائت فردی است و نه اجتماعی) 2- در جنگ 3- در تشییع جنازه.

بعضی افراد در حرم مقدس و منور ائمه علیهم السلام درباره اشیاء گمشده یا صلوات فرستادن و اموری از این قبیل فریاد می زنند که علاوه بر این که خلاف است حال زائرین را به هم می ریزد

مراجع معظم تقلید و علمای بزرگ ما وقتی به قسمت بالای سر امام

ص: 75

1- سوره حجرات آیه 2

رضا علیه السلام مشرف می شوند چطور دعا خوانده و توسل می کنند؟ این ها باید به عنوان الگو مورد توجه ما باشند البته روشنگری در این خصوص وظیفه رسانه ها و روحانیون و فرهیختگان است که این ها را به مردم بگویند

اگر خداوند به شما توفیق داد و به زیارت امامان و یا امام زادگان علیهم السلام مشرف شدید به کتاب های زیارت نامه دقت کنید در برخی از آن ها عده ای جاهل یک خواب بی اساس را نوشته و نقل کرده اند و گمان نکنید در سال های اخیر این کار رواج یافته بلکه به یاد دارم قبل از انقلاب این مسائل را در کتاب های دعا در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشاهده می کردم.

در زمان ما می گویند اگر فلان مطلب را ده مرتبه ننویسید و به ده نفر ندهید خبر بدی به شما خواهد رسید و جالب این است که برخی از مردم هم می ترسند و به این کار عمل می نمایند در یکی از شهر ها خودم شاهد تکثیر این برگه بودم و متصدی کار کپی به بنده می گفت در اثر پخش جریان این خواب کاسبی ما رونق پیدا کرده است و هر نفر 20 مرتبه آن برگه را تکثیر می کند و به 20 نفر دیگر می رساند.

جالب است بدانید که در آن شهر کوچک در هر خیابان و کوچه ای حداقل صد برگه از این کاغذ ها روی زمین ریخته

آیا این کار درست است؟ آیا نوشتن مطالب خلاف در مفاتیح صحیح است؟ این کتاب دعایی که وقف آن مکان زیارتی است نوشتن مطالب دیگر در آن حرام است تصرف در آن وجود ندارد. بنده تقریباً در همه سخنرانی های خود در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام این تذکر را بیان کرده ام ولی به صفر نرسیده است برای شیعه زینده نیست که پیروان فرق

و مذاهب دیگر این کارها را ببینند و بعد دستاویزی شود برای تبلیغ علیه مکتب ما.

نمونه دیگر از خرافات که لازم است به آنها اشاره ای داشته باشیم این که در پایان ماه صفر به درب مسجد ضربه می زنند و می گوید یا رسول الله بشارت! بشارت! ماه صفر تمام شد این کار چه مبنا و اساس روایی و تاریخی دارد؟ یا رسم کله و پاچه خوردن در بیست و هفتم ماه مبارک رمضان به بهانه به درک رفتن ابن ملجم و حال آن که ابن ملجم در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان به دست حضرت امام حسن علیه السلام به درک واصل شد چرا به همه کارهای دل خواه خود رنگ دینی می دهیم؟ اگر می خواهید کله و پاچه بخورید برای آن تاریخ جعلی و انحرافی درست نکنید!

هیچ کسی به جز خدا پیامبر گرامی اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام کانال های شرعی محسوب نمی شود و حق تعیین تکلیف برای ما ندارد اگر می بینیم در امور دینی مراجع فتوا می دهند و ما می پذیریم بدان جهت است که از خودشان سخن نمی گوید بلکه با استناد به قرآن و حدیث و با چنین پشتوانه ای فتوا می دهند و الا هیچ کسی نمی تواند و حق ندارد برای مردم تکلیف ایجاد نماید.

امیدوارم واقع گرا و واقع بین باشیم نباید بگذاریم و لو با یک پیامک کوچک و بی ارزش زمینه انحراف در اعتقادات دینی فراهم شود که اگر این پیام را به پنج نفر نفرستی فلان مشکل بوجود می آید!

افراد رمال و دعانویس این گونه مردم را سر کیسه می کنند و حتی افراد

با سواد و تحصیل کرده هم فریب آن ها را می خورند. در مباحث دینی راه درست را تنها از عالمان دین بخواهید و بس

دینی که در آغاز کتابش با کلام گهربار (اَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ** الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) همرا است و مبنای علمی دارد نباید پیروانش دست خوش انحرافات بشوند خیلی از امور دینی را تعبدی می پذیریم و به آن عمل می کنیم چرا باید نماز صبح را دو رکعتی خواند؟ دلیلش ساده است چون دستور این گونه است همین کافی است اگر اهل تحقیق بودی به دنبال دلائلی قرآنی و روایی مسأله هم برو اما وقتی صرفاً مقلد هستیم نگوئیم چیزی را که با عقل خود درک نمی کنیم کنار می گذاریم. شما وقتی به پزشک مراجعه می کنید و او دارو تجویز می کند آیا اعتراض می کنید؟ وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه بزرگوار علیهم السلام فرموده اند: نماز، زکات، خمس، حج و... را این گونه انجام بدهید باید بپذیریم و حق نداریم در جا هایی که مبنای قرآنی و روایی دارد خلاف آن عمل کنیم وقتی فرموده اند در تسیح حضرت صدیقه طاهره علیها السلام 34 مرتبه الله اکبر ، 33 مرتبه الحمد لله و 33 مرتبه سبحان الله بگوئید کسی حق ندارد بگوید من می خواهم 35 مرتبه بگویم.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 78

در ابتدای این گفتار مروری خواهیم داشت بر آن چه تا کنون در باب موانع استجابت دعا بیان داشته ایم

عدم اجابت دعا گاهی به واسطه عدم حکمت و صلاح است؛ یعنی ممکن است اجابت این دعا برای این فرد ضرری داشته باشد چون بشر همواره افق های نزدیک را می بیند و آینده برایش شفاف نیست لذا به دنبال تسریع در امور خویش است در حالی که ممکن است آن عمل به صلاح او نباشد

یکی دیگر از عوامل اجابت و عدم اجابت دعا سلسله مقدماتی است که فرد باید آن ها را طی کند تا دعایش به اجابت برسد

فردی از حضرت صادق علیه السلام درخواست کرد دعا کنید خدا روزی مرا زیاد بفرماید. حضرت فرمودند: آیا کسی را دیده ای که در خانه اش بنشیند و

در خانه را به روی خود ببندد و روزی او از آسمان برسد؟ آیا شما از مورچه کمتر هستید؟ مورچه روزی خودش را از بیرون می کشد و به خانه می برد کمتر نیستی که روزی خود را از خدا می خواهد ولی تلاش هم می کند

اما قطع نظر از این ها اگر فرض کنیم کسی هست که اجابت دعایش به صلاح او است و به وظیفه خود در باب مقدمات مورد نیاز برای اجابت دعا عمل کرده و تلاش لازم را هم دارد و به دنبال روزی هم می رود ولی باز احساس می کند در زندگی اش گرهی ایجاد شده است. در این خصوص در روایات اشاراتی به موانع اجابت دعا شده که در گفتار های پیشین به برخی از آن ها اشاره شد که از آن جمله است «عدم اعتقاد به اجابت» «یأس از اجابت» «تأخیر در نماز های واجب»، دو چهره بودن و منافقانه برخورد کردن با مردم» «ناپاکی و خبث باطن»، «لقمه حرام»، «بد دهانی و فحاش بودن» یکی از عوامل یا همه آن ها ممکن است موجب شود که دعای انسان مستجاب نشود.

*خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است و فرموده است بخوانید مرا تا اجابت کنم چرا بی واسطه با او صحبت نکنیم و دعا های خود را مستقیماً مطرح نماییم؟ چرا برای تسریع در اجابت دعا به اهل بیت علیهم السلام به عنوان آبرومندان درگاه خدا «وجیهاً عندالله» متوسل می شویم؟

این یک بحث کلامی دقیق و دارای ابعاد مختلفی است و پیرامون آن شبهات بسیاری توسط دشمنان در سایت ها ماهواره ها و نوشته ها مطرح شده است در میان عموم مردم افرادی که به مکه و مدینه مشرف می شوند

توسط عوامل وهابیت با این شبهه مواجه می شوند که چرا کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور ائمه علیهم السلام دعا می خوانید؟

پاسخ به این مطلب مهم را در چهار گام و مرحله خواهیم داد تا بتوانیم به صورت ریشه ای پاسخ آن را داده باشیم

مرحله اول: در این مرحله از این مسأله بحث می کنیم که آیا توسل به افراد زنده جایز است یا خیر؟ اصلاً به قبور کاری نداریم به عنوان مثال در حال حاضر که امام زمان علیه السلام زنده هستند آیا می شود گفت که یا ابن الحسن! شما برای ما دعا کنید؟ آیا اگر بگوییم خدایا به واسطه امام زمان علیه السلام به ما لطف کن؛ صحیح است یا خیر؟ در مراتب پایین آیا می توانیم خداوند را به حق عرفا علما و یا پدر و مادر قسم داد که حاجت ما برآورده شود؟ در واقع، ابتدا بحث زندگان را حل کنیم بعد به سراغ اموات و کسانی برویم که ظاهراً از این دنیا رفته اند.

در پاسخ به این مسأله باید گفت که هم شیعه و هم تمام فرقه های دیگر مسلمان اعم از مذاهب اربعه اهل سنت و حتی وهابی هایی که علیه توسل شبهه افکنی می کنند این کار را قبول دارند و مشکلی ندارد چون ریشه در قرآن کریم دارد و کسی نمی تواند آن را انکار کند و اگر کسی منکر شد قرآن را منکر شده است به چند مثال قرآنی توجه کنید.

مثال اول؛ قرآن کریم می فرماید: در زمان حضرت موسی علیه السلام وقتی طوفان و لشکر ملخ و سایر بلاها به قوم بنی اسرائیل هجوم آورد و تصمیم گرفتند دعا کنند تا خدا خطر طوفان و هجوم ملخ ها را دفع کند از حضرت موسی علیه السلام خواستند که برای دفع بلا دعا کند

قرآن کریم با صراحت می فرماید:

(وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ)؛ (1) چون بلا بر آن ها واقع شد به موسی گفتند تو نزد خدایت برای ما دعا کن

آیا آن ها نمی توانستند مستقیم بگویند خدایا؟ پس چرا گفتند یا موسی؟

مثال دوم؛ برادران حضرت یوسف علیه السلام وقتی متوجه شدند رفتارشان با برادر خود یوسف بد بوده و خطا کار هستند چه گفتند؟ به پدر خود حضرت یعقوب علیه السلام عرض کردند:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)؛ (2) ای پدر! تو برای ما طلب مغفرت کن ما خطا کاریم.

حتماً به این نکته توجه داشته باشید که اگر قرآن این کار را قبول نداشت و آن را غلط می دانست بلافاصله در آیه بعد یا آیات دیگر آن را رد می کرد در حالی که در آیه بعد خداوند متعال آن را تأیید می کند

مثال سوم؛ در سوره ممتحنه آیه 4 قرار دارد حضرت ابراهیم علیه السلام عمویی به نام آزر داشت که چون سرپرستی او را از دوران کودکی بر عهده داشته به او پدر هم می گفته است پدر حضرت ابراهیم علیه السلام از موحدان بوده است. (3)

خداوند متعال در این سوره می فرماید: (قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ) ابراهیم گفت: عمو جان (پدر جان) من برای تو طلب مغفرت می کنم. این جا هم برای دعا واسطه خورد نفرمود عمو جان تو از خدا طلب

ص: 82

1- سوره یوسف، آیه 97

2- سوره یوسف، آیه 97

3- از اعتقادات شیعه این است که پدر و مادر انبیای الهی می بایست از موحدان و خداپرستان باشند.

مغفرت کن بلکه جناب ابراهیم علیه السلام واسطه دعا شد.

مثال چهارم؛ خداوند متعال در سوره مؤمن، (1) می فرماید: ملائکه برای مؤمنین دعا نموده و برای آنان طلب مغفرت می کنند (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) (2)، بنابراین علاوه بر انبیا و اولیای الهی فرشتگان هم می توانند واسطه دعا باشند.

با توجه به چهار مثال قرآنی می توان گفت: هیچ کس نمی تواند واسطه شدن دیگران در دعا را منکر شود و مسلماً با فرهنگ قرآن سازگاری کامل دارد اما در همه این افرادی که گفتید یک ویژگی خاص موجود است

ما خاص بودن را نفی نمی کنیم منتهی الآن بحث ما در ویژگی های افراد دعا کننده نیست بلکه کلیات بحث توسل را بررسی می کنیم و گر نه نتیجه بحث ما این نیست که می توان به فرعون هم متوسل شد.

توسل یعنی کسی را واسطه کنیم که از ما بهتر و بالاتر است.

نتیجه گام اول این که اصل واسطه قرار دادن افراد برای دعا و برآورده شدن حوائج مانعی ندارد.

اما گام دوم؛ در این مرحله به این بحث می پردازیم که مخالفین توسل می گویند ما توسل به زندگان را قبول داریم منتهی افرادی از قبیل ابن تیمیه (3)

ص: 83

1- اسم دیگر سوره غافر

2- سوره مؤمن (غافر)، آیه 7

3- ابن تیمیه نخستین کسی است که در قرن هشت هجری، پایه گذار تفکری به نام وهابیت شد که البته توسط علمای معاصر مطرود و سرکوب شد اما بعد ها و در قرن سیزده هجری محمد بن عبد الوهاب وهابیت را از نو پایه ریزی نمود و تا کنون این شجره خبیثه پا برجاست.

در سخنان خود می گویند: مرده ها را نباید واسطه قرار داد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت تمام می شود و هیچ کاری از او بر نمی آید. این که شما به کنار قبر میّت می روید و یک جسد را واسطه قرار می دهید و از او می خواهید (یا رسول الله... یا وجهاً عند الله) این اشتباه است و هیچ فایده ای ندارد استدلال این ها چیست؟ اگر به شبهاتی که مطرح نموده اند دقت داشته باشید از آیاتی استفاده می کنند که خداوند به مشرکین می فرماید: بت ها را خطاب قرار ندهید و آن ها را واسطه ندانید و به بت توسّل نکنید جالب این جاست که از آیات پرهیز از توسل به بت توسّل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر ایشان را جایز نمی دانند! آیا حقیقتاً این دو با هم مساوی هستند؟ آیا بت که از سنگ و چوب است و حیات ندارد و در مقابل خدا عَلم شده بود با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و قبر او یکی است؟ کسی که قرآن او را اسوه حسنه معرفی کرده است در کنار بت قرار می گیرد؟! این چه حرفی است؟

گام سوم؛ کسی که از دنیا می رود روحش از بدن او مفارقت می کند. یعنی بدن این جا دفن می شود ولی روح او در جای دیگر است لذا خواب او را می بینی و با او سخن می گویی با این مقدمه گام سوم را چنین توضیح می دهم که انبیا و اولیا و همه کسانی که از دنیا رفته اند حیات برزخی دارند و چون حیات برزخی دارند حرف ما را می شنوند حتی نسبت به جایی که بدنش دفن شده اشراف و عنایت دارند و در آن جا حاضر می شوند

جالب است بدانید که این مسأله را نیز همه فرقه های اسلامی قبول

دارند بنابراین این آقایان بر چه اساسی جسد پیامبر خدا و ائمه علیهم السلام و اولیای خدا را در کنار سنگ و چوب قرار می دهند؟

اگر این گونه است که این ها می گویند پس با این آیه قرآن چه می کنند که وقتی برادران یوسف نزد یوسف آمدند آن حضرت آن ها را متوجه اشتباهشان کرد بعد از گفتگو ها گفتند: پدر ما چشم خود را در اثر گریه در فراق تو سفید کرده و از دست داده است حضرت یوسف علیه السلام برای شفای چشم پدر خود چه کرد؟ پیراهن خود را داد و گفت: وقتی به محضر پدرم رسیدید این لباس را روی چشم های او بگذارید خوب می شود. (1)

آیا پیراهن شیء و پارچه نیست؟ پس چرا این اثر را دارد؟ چون بر تن حضرت یوسف علیه السلام که پیامبر خداست بوده است ممکن است ممکن است فردی بگوید حضرت یوسف علیه السلام زنده بود بله می پذیریم ولی بالاخره این پیراهن که از بدن او جدا شد یک شیء زنده بود یا غیر جاندار؟ بنابراین حیات برزخی گام سوم است که در زمینه توسل می بایست مورد توجه قرار بگیرد.

یعنی همان طور که پیراهن حضرت یوسف علیه السلام چشم های پدرش را شفا داد هر چیزی که منسوب به انبیا باشد موجب برکت و حل مشکلات در نتیجه توسل به آن ها خواهد شد.

بله! درست است حتی ضریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه اتصال به وجود مبارک آن حضرت تبرک است و این که توسل به پیامبر امکان دارد، چون حضرت حیات برزخی دارند و پاسخ سلام ها را می دهند.

ص: 85

1- سورة يوسف، آية 93 (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ اَنْ يَأْتِ بِصِيْرًا وَاْتُونِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ)

یک بار دیگر مراحل چهارگانه بحث را که سه مرحله اش بیان شد مرور می کنیم:

مرحله اول این بود که با استفاده از قرآن کریم می گوییم توسل به افراد زنده مانعی ندارد و چهار مثال قرآنی بیان شد مرحله دوم این بود که چرا وقتی حضرت موسی علیه السلام زنده است می شود به واسطه او توسل جست که «یا مُوسَى ادْعُ لَنَا» ولی وقتی از دنیا رفت این امکان از بین می رود؟ آقایان می گویند موسی مرده است و تبدیل می شود به یک جسد بی خاصیت آیا وقتی کسی از دنیا رفت حیات او نیز از بین می رود و دیگر نمی شنود و نمی بیند و از این عالم خبری ندارد؟

پاسخ به این سؤال نیز طبق نظر همه مذاهب مسلمان منفی است لذا گام بعدی این بود که حضرت موسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ما علیهم السلام وقتی از دنیا می روند با آغاز مرگ، حیات برزخی شان شروع می شود. اتفاقاً آقای بن باز از شخصیت های بزرگ وهابی در حجاز در دوران معاصر است و آثار متعددی هم دارد و زمانی نامه هایی بین ایشان و بعضی از علمای ایران رد و بدل شده که مراجعه به آن ها برای اهل دقت و تحقیق جالب و آموزنده خواهد بود.

او در یکی از آثار خود می گوید اگر کسی کنار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برود و سلام بدهد روح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا حاضر می شود و جواب سلام او را می دهد.

چون برای همه روشن بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه سلام ما می شوند لذا تمام آن ها در آثارشان نوشته اند سلام دادن به پیغمبر مستحب است. الآن

هم إن شاء الله اگر به مدینه مشرف بشوید روی قبر پیغمبر نوشته اند (هُنَّا السَّلَامُ عَلَي رَسُولِ اللّهِ) این جا محل سلام بر پیغمبر خداست. خب اگر پیامبر بعد از رحلت با سنگ و چوب یکسان است پس چرا می توان بر او سلام کرد؟ و حال آن که خود شما می گوئید اگر به آن حضرت سلام بشود جواب از ایشان برخواهد گشت

خوب است که بدانیم در منابع متعدّد روایی اهل سنّت، به ویژه در کتاب های شش گانه آن ها (صحاح سته) بر حیات برزخی اموات تأکید شده است.

و البته اصلاً عجیب هم نیست ما نمونه های فراوانی از این حیات برزخی را خودمان درک کرده ایم به عنوان مثال فردی پدر خود را بعد از گذشت 20 سال از فوتش در خواب می بیند که ناراحت است حتی در موارد زیادی دلیل آن ناراحتی را هم به اولاد یا همسر خود و یا صاحب خواب بیان می کند و جالب است که در نمونه های فراوانی که همه ما اطلاع داریم و دیده و شنیده ایم وقتی فرد بیننده خواب تلاش در خوشحال کردن مثلاً پدر مرحومش می کند و کاری که به او گفته را انجام می دهد بعد ها نیز مجدداً آن مرحوم را در خواب می بیند که این بار از عمل او خشنود و خرسند است

کتاب «دار السّلام» تألیف محدث بزرگ مرحوم میرزا حسین نوری (1)

ص: 87

1- عالم جلیل القدر و محدث خبیر میرزا حسین نوری مشهور به حاجی نوری از علمای بزرگ شیعه در دوران معاصر است که آثار متعددی در زمینه علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام از او بر جای مانده است از جمله آن ها می توان به کتاب ارزشمند مستدرک الوسائل اشاره نمود از جمله مشهور ترین شاگردان ایشان نیز می توان از مرحوم حاج شیخ عباس قمی (خاتم المحدثین) نام برد این عالم ربانی در نجف اشرف و در جوار مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام مدفون است.

مشمول بر خواب هایی است که ایشان از افراد و طرق معتبر و موثوق نقل کرده است و نمونه های فراوانی در آن وجود دارد که علمای بزرگ به خواب فرزندان خود آمده اند و حقوقی که بر عهده آن ها بوده را به فرزند خود یادآور شده اند. (1)

البته توجه داشته باشید که هدف ما از نقل این مطلب بررسی و اثبات صحت خواب به طور عمومی نیست بلکه می خواهیم حیات برزخی و تجربه شخصی را از این طریق و به سادگی اثبات نماییم در واقع می خواهیم از تجربه شخصی افراد برای اثبات حیات برزخی کمک بگیریم اگر شما پدر بزرگ خود را در خواب دیدی آیا برای شخص شما تجربه شخصی به حساب می آید یا خیر؟ آیا نشان دهنده این نیست که آن مرحوم حیات برزخی دارد؟

گام چهارم؛ مرحله نهایی سیره بزرگان است که برای ما حجت خواهد بود در درجه نخست و برای شیعیان سیره معصومین و ائمه اطهار علیهم السلام و در ارتباط با اهل سنت سیره صحابه حجت خواهد بود و می گویند اگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری انجام دادند عمل آن ها حجت خواهد بود. البته ما در این گفتار وارد بحث اعتقادی می شویم که آیا این حرف و مبنای آن ها درست است یا غلط؟ بلکه می خواهیم از عمل و قلم خود آن ها بهره برداری کنیم وقتی به منابع اهل سنت مراجعه می کنیم به این نکته دست می یابیم که بحث توسل به پیامبر اموات و قبور و نیز توسل به سایر شخصیت ها تا قبل از قرن هشتم موضوع کاملاً جا افتاده و حل شده ای بوده

ص: 88

1- این کتاب هم اکنون در بازار نشر به زبان فارسی، موجود و در دسترس علاقه مندان است.

است و هیچ کس حکم بر خلاف بودن آن نداده است. از قرن هشتم به بعد ابن تیمیّه زیارت و توسل به رسول خدا و قبور شخصیت های بزرگ را در شمار بت ها قرار داد و بعد از آن محمّد بن عبد الوهاب در قرن دوازدهم آن را توسعه داد البته امروزه کم نیستند اندیشمندانی که در حجاز حرف های ابن تیمیّه و محمّد بن عبد الوهاب را نقد می کنند ولی به هر جهت الآن سخن این دو، رواج دارد اگر به ده ها کتاب که قبل از دوران ابن تیمیّه توسط اهل سنت مراجعه کنید در همه آن ها بحث توسّل زیارت و تبرک و مقبول بودن آن وجود دارد به عنوان نمونه در یکی از منابع مهم و معتبر اهل سنت به نام «سنن دارمی» که خود آن ها به روایت او اعتماد می کنند نقل شده که زمانی قحطی شدیدی در مدینه رخ داد مردم نزد همسر پیامبر صلی الله علیه و آله عایشه آمدند و درخواست کمک کردند او گفت: به کنار قبر رسول الله بروید و شکافی روی سقف حجره ایجاد کنید به گونه ای که از این شکاف وقتی نگاه می کنید بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد، و در واقع نوری از آسمان به قبر بتابد و سپس به پیغمبر متوسّل شوید مردم این کار را انجام دادند دارمی می نویسد آن قدر در مدینه باران بارید که شبیه سیل آب جاری شد.

این از قضایای مشهور کتب تاریخی اهل سنت است. آیا همسر پیامبر نمی توانست بگوید این کار شرک است و خود شما دعا کنید؟ چرا به آن ها گفت به قبر پیغمبر متوسل شوند واقعاً انسان نمی داند وهابیت با این حدیث چه می کنند و چه پاسخی برای این مسأله دارند؟

نمونه دیگری از این توسل که توسط اهل تسنن نقل شده مربوط به

زمان خلیفه دوم است این روایت نیز در یکی از منابع معتبر اهل تسنن به نام «فتح الباری» تألیف ابن حجر عسقلانی ذکر شده است. ابن حجر می نویسد: ابن ابی شیبہ با سند صحیح نقل می کند که در زمان خلیفه دوم مردم دچار بحران بی آبی شدند لذا به کنار قبر پیامبر آمده و به آن متوسل شدند تا باران رحمت الهی بر آن ها نازل شود. (1)

نمونه های فراوانی وجود دارد که در این مجال کوتاه فرصت بیان همه آن ها نیست علاقه مندان می توانند به کتاب «تبرک» نوشته آیت الله احمدی میانجی رحمه الله مراجعه نمایند که ایشان از منابع اهل سنت مواردی را نقل می کند و نتیجه می گیرد که بحث تبرک برای اهل سنت کاملاً شفاف و جا افتاده بوده است.

عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم است. او گاهی می آمد و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را می بوسید و می گفت: این جا محلی است که دست رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشته است

این تبرک و تمسک جستن به رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام مطلبی عادی بوده و شیعه و سایر مسلمانان هیچ گاه توسل به اشخاص بزرگ را در عرض خدا نمی دانسته و نمی دانند وقتی ما به کنار مضجع شریف علی بن موسی الرضا علیه السلام می رویم که 55 سال عمرش همراه با عصمت محض بوده و خطایی در زندگی اش وجود نداشته است. لذا من که در همه زندگی غرق در خطا و گناه بوده ام این شخصیت را نزد خداوند واسطه قرار می دهم لذا

ص: 90

1- این روایت علاوه بر کتب روایی اهل تسنن در کتاب مکاتبات حجت الاسلام واعظ زاده و بن باز نیز نقل شده است.

در زیارت نامه ایشان هم چنین می خوانیم: خدایا من به واسطه او نزد تو دعا کنم دائم و در فراز های متعدد می گویم: (اللَّهُمَّ). مثلاً در قسمتی از زیارت امام هشتم علیه السلام می گویم: (اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخِينِي) (1) پروردگارا، من این همه راه را به بهانه امام رضا اما به سوی تو آمده ام و به امید رحمت شما این همه شهر را پیموده ام. لذا مرا محروم نکن.

در قسمت های پایانی مفاتیح دعایی به نام عالیة المضامین وجود دارد از همه می خواهیم این دعای عظیم الشان و عجیب را در همه حرم ها و حتی در حال توسل قرائت نمایند در این دعا می خوانیم:

(اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقِرّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي: (2) بار الها! این کسی که او را زیارت کرده ام امام و حجت خدا است تو او را امام قرار دادی لذا من برای آمرزش گناهانم به محل شهادتش آمده ام)

در قرآن می گوید: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ) (3) از خدا، رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید؛ در جای دیگر می فرماید: (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (4) با راست گویان همراه باشید صادقین چه کسانی هستند؟ آن ها نمی توانند انسان های عاصی و گنه کار باشند.

باز هم مراجعه به کلام الهی داشته باشیم در سوره نساء می فرماید:

ص: 91

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 604

2- بحار الانوار، ج 99، ص 169

3- سوره نساء آیه 59

4- سوره توبه آیه 119

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ (1) اگر کسانی که با گناه بر خود ستم کردند از کردار خود پشیمان شده و به درگاه الهی توبه نموده و رسول خدا هم برای آن‌ها استغفار نماید البته خداوند پذیرنده توبه و مهربان خواهد بود.)

آیا اگر طلب مغفرت خود آن‌ها به تنهایی کافی بود لازم بود که بفرماید: (وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ) اتفاقاً در زیارت نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به این مطلب اشاره شده است عجیب است بالای ضریح پیغمبر در مسجد النبی این آیه را نوشته اند: (لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ) (2) یعنی صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر نبرید

اگر پیغمبر مرده پس چگونه صدای بلند زنده می‌شود و نباید در کنار قبرش فریاد زد؟ این نشان دهنده این است که این‌ها اصلاً مفهوم شرک را متوجه نشده اند موحد ترین مذهب و گروه شیعه است که صاحب بالا ترین مضامین توحیدی به برکت فرمایشات ائمه هدایت علیهم السلام است شما معارف توحیدی نهج البلاغه را ملاحظه فرمایید ائمه بزرگوار ما نیز به پیامبر گرامی اسلام و حتی سایر ائمه متوسل می‌شدند

ابو هاشم جعفری (3) می‌گوید: روزی امام هادی علیه السلام بیمار شدند. مبلغی پول به من داده و دستور دادند فردی را به کربلا اعزام نمایم تا برای شفای ایشان

ص: 92

1- سوره نساء آیه 64

2- سوره حجرات آیه 2

3- ابوهاشم جعفری از اصحاب بزرگ امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام است و روایات متعددی در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام از او نقل شده است و در کتب رجالی مدح و توثیق شده است.

دعا کند ابو هاشم می گوید: به یکی از شیعیان گفتم او پذیرفت، ولی پرسید: مگر امام هادی خودش امام نیست پس چه نیازی به کربلا رفتن است لذا به محضر حضرت رسیدم و سؤال را عرض کردم حضرت فرمودند: حرف درستی است ولی: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مِنْ أَرْضِهِ بُقَاعاً يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيُجِيبُ؛ (1) خداوند متعال در روی زمین اماکنی دارد که دوست دارد در آن جا با او صحبت شود تا اجابت کند و کربلا از آن زمین هاست)

در زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می خوانیم: (السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قُبَّهِ؛ سلام بر کسی که دعا زیر قبه و گنبدش مستجاب است.) آیا سیره حضرت امام هادی علیه السلام برای ما حجت نیست که برای شفای بیماری متوسل به جدش امام حسین علیه السلام می شود؟

امام محمد باقر علیه السلام تب شدید کرده بود مقداری آب به بدن خود می زدند و می فرمود: « يَا فَاطِمَةُ » مادر جان شما از خدا بخواهید من بهبود پیدا کنم. این روایت را مرحوم محدث قمی در کتاب ارزشمند «بیت الاحزان» نقل می فرماید.

البته تأکید می کنم که این ها به معنای این نیست که اگر کسی مریض شد به پزشک مراجعه نکند و دارو مصرف ننماید بلکه بحث در توسل برای تسریع در دعا و ثمر بخش بودن آن است.

کتاب های خوبی در این زمینه و تبیین این مسائل نوشته شده است که با مطالعه آن ها نتایج خوبی نصیب انسان خواهد شد.

ص: 93

یکی از آثار و برکات توسّل اتصال به این وجود های نورانی است که انسان احساس می کند پشتوانه دارد لذا وقتی در ایران به زیارت وجود مطهر سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف می شود و حرف های خود را با امام مطرح می کند احساس سبکی به او دست می دهد و بعد هم از از آقا می خواهد که وکالت او را در درگاه خدا قبول کند.

وقتی بچه در مدرسه خطایی انجام می دهد یا روز بعد با پدر خود به مدرسه می رود و به اعتبار پدر از خطای او می گذرند ما نیز با توسّل به رسول خدا، امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام در واقع اولیای خدا را نزد خداوند واسطه قرار می دهیم تا به اعتبار ایشان و به آبروی آن ها از ما بگذرند

در واقع به نوعی نزد خدا اعتبار کسب کردن است. نکته دیگری که در توسل وجود دارد جنبه آرامش بخشی به انسان است و نکته سوم اثر تربیتی توسل است که این نکته شاید مهم ترین اثر توسل باشد. شما وقتی می خواهید به اعتبار یکی از آشنایان از بانک وام بگیرید، آن فرد معرف و ضامن به شما می گوید مراقب آبروی ما در این بانک باش مبادا قسط هایت عقب بیفتند و آبروی من برود؟ وقتی ما به وجود مبارک امام هشتم علیه السلام متوسل می شویم سعی می کنیم اعتبار این واسطه را نزد خداوند خدشه دار نکنیم و خود را با آن شخصیتی که واسطه توسّل است منطبق و همراه می کنیم البته قطعاً نکات دیگری هم در این کار نهفته است که در مجال دیگری به آن ها اشاره خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین

بعد از توضیح مباحث عبادت و بندگی آداب عبادت و اهمیّت دعا که مربوط به رابطه بنده با خداست اکنون بحث از رابطه با مردم و حقوق مردم بر عهده ماست که از آن به حق الناس تعبیر می شود

قبل از پرداختن به موضوع حق الناس توجه داشته باشیم که در عالم سه نوع حق وجود دارد؛ حق الله حق النفس و حق الناس.

حق الله یعنی حقوقی که خدا به گردن ما دارد حق الناس حقوقی است که مردم بر ما دارند و حق النفس مجموعه حقوقی است که نفس ما بر ما دارد یعنی حق بدن بر ما و لذا ما نمی توانیم هر کاری انجام بدهیم و لو این که موجود مختاری هستیم

نکته قابل توجه در این میان این که همه این حقوق قابل جمع شدن است و هیچ یک از آن ها نباید فدای دیگری بشود. گاهی اوقات برخی افراد

می گویند اگر مال مردم نخورید با خدا می شود کنار آمد این حرف سخن کاملی نیست چرا که همان خدا فرموده که مال مردم را به یغما نبرید و منشأ مشروعیت حق الناس کلام خدا است که در قرآن می فرماید: (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (1) اموال خود را به باطل نخورید.

مطلب دیگر که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که اگر قرار شد در یک بخشی سرمایه گذاری داشته باشیم، به معنای آن نیست که جایی دیگر را تعطیل کنیم در واقع اگر قرار باشد جایی یا کاری احیاء شود دلیل و مؤید بر تخریب جای دیگر نیست هر چند ممکن است از نظر اهمیت با هم فرق داشته باشند ولی در عین حال به هر کدام از این ها باید توجه داشت.

حق الله

حق الله حقوقی است که مستقیماً بنده وظیفه دارد نسبت به خدا انجام بدهد مثل نماز، روزه و عبادت هایی که بر ما واجب است این ها حقوق الهی است و باید انجام داد و اگر ندهیم مسئول هستیم، منتها در بخش حق الله اگر مکلف آن ها را انجام نداد مورد بررسی قرار می گیرد که آیا عمدی بوده یا سهوی و حساب و یا بخشش آن ها دیگر مربوط به خود خدا است شاید ریشه این سخن که بعضی ها گفته اند شما حق الناس را اهمیت بدهید و با حق الله کاری نداشته باشید همین مسأله بوده است یعنی خود پروردگار متعال می داند با این بنده درباره حق الله چه کند. ممکن است به

ص: 96

دلایلی از این بنده بگذرد یا تخفیف بدهد و یا مشمول شفاعت بشود ما علم کافی به آن نداریم ترک حق الله هم اقسامی دارد که می بایست در فرصت مناسب به آن پرداخت اما نکته مهمی که لازم به توضیح است این که یک کسی مثل ابو لهب یا ابو جهل که اصلاً مسلمان نیستند و اصل دین را نپذیرفته اند حتی اگر برخی از حقوق الهی را بر اساس فطرتشان و نه بر اساس اقرار و ایمان به دین انجام بدهند فایده ای نخواهد داشت چرا که در اصل اسلام مشکل داشته اند

حق الناس

بخش دوم حق الناس است که در این جا اصلاً آمرزش و بخششی وجود ندارد فرق حق الناس با حق الله این است در حق الناس بنده مثلاً مال و اموال یک نفر را غصب کرده و خورده ام و بعد توقع امید و بخشش از سوی خدا هم دارم در حالی که این بنده خدا که مورد ظلم واقع شده ممکن است تا روز قیامت و در روز قیامت من را رها نکند لذا اهمیت حق الناس بسیار زیاد است در تأیید این که حق الناس را حق الله مشروعیت بخشیده امام صادق علیه السلام می فرماید: (مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ)، (1) مضمون این حدیث شریف این است که هیچ عبادتی بالاتر از اداء حق مؤمن نیست خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم سوره حجرات می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ) (2)، در حقیقت

ص: 97

1- المؤمن، ص 42 الکافی، ج 2، ص 170

2- سوره حجرات آیه 10

مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و در جای دیگری می فرماید: (يَذْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ)، (1) یعنی بدی را با نیکی می زدایند و از بین می برند ولی خداوندی که رحمت و وسعتش همه جا را فرا گرفته در همان کتاب آسمانی دستور می دهد که مال مردم را نخورید

حق النفس

سومین حق، حق النفس است که متأسفانه این مجموعه حقوق هم گاهی مورد بی توجهی واقع می شود حق النفس یعنی مجموعه حقوقی که نفس، جان و بدن بر ما دارد آیا من می توانم روی دست خود خالکوبی کنم یا چون بدن آزار می بیند حق ندارم؟ آیا می توانم خود را بکشم و حق حیات را از بدن خود بگیرم؟ آیا حق دارم زندگی را بر خود تعطیل کنم؟

نوشته اند که در زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یک کسی به غار رفته و مشغول عبادت شده بود و زن و بچه و زندگی را رها کرده بود به حضرت خبر رسید نزد او آمدند و فرمودند: تو دشمن خود هستی.

اوئیس قرنی آدم بسیار متدین و اهل عبادت و در عین حال جهادگر هم بوده و در جنگ صفین به شهادت رسید.

بعضی افراد تک بعدی هستند اگر عابد شدند مجاهد نخواهند بود در حالی که به تعبیر شاعر:

ص: 98

الگوی ما وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام است که شب در نخلستان از خوف خدا بیهوش می شد و در معرکه هم روی سینه عمرو بن عبدود و سایر شجاعان عرب می نشست.

اویس شخصیت جامعی بود به او گفتند یکی از دوستان قبری کنده و کارش این شده که کفن پوشیده و در قبر قرآن تلاوت می کند و نماز می خواند گریه می کند و با هیچ کس ارتباط ندارد اویس نزد آن قبر حاضر شد و آن شخص را دید به او گفت: این قبر و این کفن، بت تو شده؛ تو خدا پرست نیستی بلکه بت پرست شده ای! همان خدایی که تو را آفریده و دستور به تهجد داده است می فرماید: (لَا تَسْئَلْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا). (1)

فراموشی های مذموم

در قرآن یک سری نسیان ها و فراموشی ها مذمت شده اند و نسبت به فراموش شدن آن ها تذکر داده شده است یکی از آن ها آیه نوزدهم سوره حشر است که می فرماید: (لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ) مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند و به تعبیری همان حق الله در یکی دیگر از آن آیات می گوید فضل و نعمت را فراموش نکنید خوب این نعمت ها چه مصادیقی دارد؟ قطعاً از مصادیق آن، همسر و اولاد است و این ها را نباید فراموش نمود

ص: 99

یکی دیگر از چیزهایی که نسبت به آن سفارش شده معاد است که قرآن می فرماید آن هایی که معاد را فراموش می کنند ما هم روز قیامت آن ها را رها می کنیم

یکی از اساتید بزرگوار می فرمود: آن زمان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي) (1) خلیفه بود فرمانده جنگ بود و در عین حال پدر خانواده بود و به امورات خانه خود نیز رسیدگی می کرد آیا عبارت (يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي) به این معنا بود که وجود مبارک مولای متقیان علی علیه السلام خلافت و فرماندهی را رها کرد؟ اتفاقاً این جمله را حضرت بعد از حمله اول در جنگ بصره (2) و در اوج جنگ فرموده است.

اکنون که کلیت بحث حقوق و شعب سه گانه آن بیان شد، لازم است به تبیین بحث حق الناس و بیان اهمیت آن پردازیم. چرا که حق الناس یک عنوان کلی عام و فراگیر است از این رو شاید بتوان حق الناس را در یک تقسیم بندی سه شاخه نمود: حقوق طبیعی حقوق موضوعه و حقوق دینی.

1- حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یعنی هر کسی یک حق طبیعی دارد که اگر من این حق را او گرفتم ظلم و تجاوز به حقوق مردم نموده ام و لذا حق الناس بر عهده من خواهد بود منظور از حقوق طبیعی حق امنیت و حق آزادی است فرض می کنیم یک بچه در خانه این حق را دارد که تنفس سالم داشته

ص: 100

1- بحار الأنوار، ج 34 ص 351

2- جنگ بصره نام دیگری است برای جنگ جمل علت نام گذاری این جنگ به بصره این بود که سپاه اسلام به رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام در منطقه بصره به سپاه منافقین و کفار به رهبری عایشه و طلحه و زبیر برخورد نمودند.

باشد یا در یک اتوبوس که محیط عمومی است 40 نفر مسافر حق دارند آزادانه و در هوای پاک تنفس داشته باشند اما من وقتی سیگار روشن کنم به حق آن ها تجاوز می کنم یعنی حق تنفس که یک حق طبیعی و خدادادی است را از آن ها می گیرم. خداوند متعال در قرآن می فرماید: ما شب را باعث آرامش قرار دادیم اگر مغازه مکانیکی بنده در یک محله ای است که خانه های مردم در نزدیکی آن قرار دارد و به هر دلیلی بعد از ساعت کاری، معمول هنوز با چکش و پیچ گوشتی مشغول کار و در نتیجه سر و صدا هستم باید متوجه باشم که حق استراحت مردم را که یک حق طبیعی است خدشه دار کرده و از آن ها سلب نموده ام.

متأسفانه وقتی از حق الناس سخن می گویم ذهن ها فقط به سمت حقوق مالی معطوف می شود در حالی که فقط حقوق مالی حق الناس محسوب نمی شود بلکه اگر کسی حقوق طبیعی دیگران را نیز سلب نمود بخشی از حق الناس بر عهده او آمده است.

2- حقوق موضوعه

حقوق موضوعه حقوقی است که حاکم جامعه وضع می کند و شاید ریشه آن حقوق در قرآن یا حدیث نباشد ولی حاکمیت آن را به عنوان قانون قرار داده است قانون می گوید چراغ راهنمایی که قرمز شد اتومبیل شما باید بایستید بنابراین من اگر از چراغ رد شده و مانع حرکت دیگران شدم حق ایشان را سلب کرده ام قانون خیابان را یک طرفه قرار داده به این دلیل که مردم رفت و آمد راحتی داشته باشند قانون در خیابان تابلویی

گذاشته با عنوان ایستگاه اتوبوس برای این که راحت مردم سوار شوند اگر شما اتومبیل خود را آن جا پارک کردید حق آن ها را سلب نموده اید بنابراین حقوق موضوعه حقوقی است که حاکم وضع می کند و شامل مجموع قوانین و مقررات حقوق مدنی، نظامی، سیاسی و ... است.

3- حقوق دینی

حقوق دینی حقوقی است که شرع و شارع مقدس قرار داده است مثل خمس و زکات. زکات، حق فقراء است وقتی کسی که مشمول پرداخت زکات باشد این حق را نمی پردازد به مردم و حقوق آن ها لطمه می زند. در خمس یک پنجم اموال باید با شرایطی که خدا می فرماید، صرف مصارف معین بشود اگر شما آن را نپردازید، نوعی از حق الناس بر عهده تان آمده است.

اکنون که سه مدل حقوق را توضیح دادیم باید بدانیم که در حق الناس فرقی بین کوچک یا بزرگ بودن حق و یا کم سن و سال بودن صاحب حق یا بزرگ بودن او نیست بعضی افراد ممکن است بگویند بچه ای که در صف نانوائی ایستاده، فرد بی کاری است اما من باید به اداره یا به کلاس درس خود برسم این درست نیست، اگر این بچه نفر اول و شما نفر دهم هستید و جلوتر از او نان بگیرید؛ حق او را سلب کرده اید و این حق الناس است

طولانی ترین آیه قرآن یعنی آیه 282 سوره بقره راجع به قرض و در واقع حق الناس است. در این آیه خیلی با دقت توضیح داده شده که چطور

قرض بدهید و وام بگیرید که حق مردم ضایع نشود.

قرآن که کلام وحی است و در بسیاری از مواضع با اختصار مطلب را بیان می کند مثل (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (1) اما درباره حق الناس به تفصیل سخن می گوید

بنابراین در حق الناس بین حق کوچک و بزرگ تفاوتی وجود ندارد. خواه یک دانه گندم باشد و خواه یک انبار گندم و هم چنین فرقی بین زن و مرد و کودک و جوان و پیر نیست

داستان

در برخی از منابع تاریخی نقل شده که فردی بود که همواره توفیق خواندن نماز شب داشت اما با کمال تعجب مدتی این توفیق از او سلب شده بود و این مسأله باعث تعجب او شده بود. لذا خیلی ناراحت بود و متوسل شد که خدایا چه شده نماز شب از من فوت شده است؟ شبی در عالم رؤیا به او گفتند: آن که لذت خرما می خورد و بچشد چگونه می خواهد لذت بیداری و نماز شب را احساس نماید؟ خداوند سبحان بعضی وقت ها در خواب پیام هایی به انسان می دهد او از خواب پرید و فکر کرد که منظور چیست به یاد آورد روزی یک کیلو خرما از مغازه ای خرید خرما را که گرفت و پول آن را پرداخت چشمش به یکی از خرما های نارس افتاد آن را با یک خرما رسیده عوض کرد بدون آن که به صاحب مغازه بگوید. متوجه شد که از کجا ضربه خورده است به دکان خرما فروش رفت و از او

ص: 103

حلالیت طلبید و مجدداً توفیق نماز شب برای او حاصل شد.

متأسفانه بعضی از مردم نسبت به حق الناس بی توجهی دارند. مثلاً با ماشین رد می شود اما موتور دیگران را می اندازد و باعث شکستن شیشه آن می شود یا دسته ها و آینه ها را خراب می کند اما بی توجه می گذرد یا به ماشین دیگران خط کشیده و می رود ممکن است عمدی نباشد ولی بالاخره باید توجه داشت.

یک آقای را در خیابان دیدم که مدام از مغازه دار ها سراغ صاحب یک ماشین را می گرفت از او پرسیدم قصه چیست؟ گفت: من با ماشین عقب عقب می رفتم به این ماشین برخورد کردم و مقداری سپر آن تو رفتگی پیدا کرده است. این شماره موبایل و منزل من و این اسم من است می خواهم آن را به مغازه دار ها بدهم که وقتی این آقا به سراغ ماشین خود می آید با من تماس بگیرد؛ یا حلال می کند یا حقش را به او می پردازم

گاهی اوقات با رنگ و بوی دینی حقوق دیگران ضایع می شود و متأسفانه عده ای از افراد جاهل و مغرض نیز از این مسأله سوء استفاده می کنند مثلاً در مجالسی که برای اهل بیت علیهم السلام بر پا می شود باید متولیان دقت کنند که به هیچ نحوی از انحاء حقی از حقوق مردم ضایع نشود و از طرف دیگر بهانه هم به مخالفان و مغرضان داده نشود. مردم آزاری، سدّ معبر مزاحمت های صوتی و مسائلی از این دست از جمله نگرانی هایی به شمار می رود که عدم توجه به آن ها موجب پدیدار شدن حق الناس خواهد بود.

ص: 104

اشاره

بر اساس روایات آثار عدم رسیدگی به حقوق مردم و حبس حقوق آن ها به دو بخش تقسیم شده است بخشی از این آثار دنیوی و بخشی از آن آثار مربوط به برزخ و آخرت است.

آثار دنیوی

اشاره

اگر کسی به حقوق مردم بی توجهی کرد با آن گستره ای که دارد از بچه کوچک و خانواده همسر پدر و مادر فامیل و همسایه گرفته تا حقوق کشور ها و حتی حقوق نسل های آینده سه اثر منفی مهم در دنیا برای او خواهد بود.

یک: محرومیت از برکت رزق

آقایی در یکی از شهر ها می گفت من سبزی فروش هستم و از نظر مذهبی هم خیلی مقیدم و نماز های خود را اول وقت می خوانم من هم اجمالاً ایشان را می شناسم فردی هیئتی و متدین است. می گفت: بعضی افراد سنگ های ترازو را به آن میزانی که باید باشد در مقابل جنس فروخته شده قرار نمی دهند مثلاً مقداری از سرب سنگ پنج کیلویی را کم کرده در عین حال جنس خود را به مقدار پنج کیلو حساب می کنند نکته موجود در حرف او این جا بود که می گفت: اغلب این افراد در زندگی خود یک کلاف سردرگم دارند و گرفتارند یا اولادشان مشکل دارد یا خودشان و در یک کلام برکت از زندگی مادی و معنوی آن ها سلب شده است. این که

خداوند در قرآن می فرماید وای بر کم فروشان (مُطَفِّفِينَ) اگر کسی وارد جرگه آن ها بشود نقیمت و گرفتاری به او روی خواهد آورد.

در تاریخ نقل شده که یک وقتی حاکم به فردی گفت: از امروز تو محتسب شهر باش «محتسب» به کسانی می گفتند که کار آن ها بازرسی بوده است. محتسب به بازار می رفت و مراقب بود کلاه برداری صورت نپذیرد به قول امروزی آن، تعزیرات و بازرسی

آن فرد به بازار رفت و به صورت ناشناس مشغول بازرسی شد وارد مغازه گندم فروشی شد نگاهی کرد دید آن کاسب در کنار کیسه گندم یک کیسه شن و خاک هم قرار داده و در هر پنج کیلو گندم، مثلاً دوپست گرم خاک هم قاطی می کند و خیلی هم معلوم نیست و به چشم نمی آید وقتی خلوت شد از او پرسید: شما شن می فروشید یا گندم؟ گفت: گندم گفت: پس این چیست؟ گفت: وقتی زندگی نمی چرخد و قرض و بدهکاری دارم این دوپست گرم قاطی کردن ها از صبح تا شب کلی منفعت دارد. اما باز هم اوضاع زندگی ام خوب نیست و چرخ آن نمی چرخد و گرفتار هستم. جناب محتسب به مغازه گندم فروشی دیگری رفت این جا اوضاع بر عکس بود. کاسب این مغازه وسیله ای داشت (آلک) و قبل از فروش گندم به مشتری خاک آن را می گرفت و گندم خالص تحویل مردم می داد. از او پرسید: مگر شما گندم را همین طوری و مخلوط با خاک نخریده ای؟ گفت: بله پرسید: پس چرا خاک های آن را جدا می کنی؟ جواب داد آن کشاورزی که آن را چیده نمی توانسته بهتر از این کار کند ولی من باید گندمی که به مردم می دهم با کیفیت باشد تا مرا دعا کنند محتسب به او گفت: اوضاع

زندگی ات چطور است؟ گفت: الحمد لله خیلی خوب است و راضی هستم جناب محتسب نزد حاکم آمد و به او گفت: بازار محتسب نیاز ندارد چون آن کسی که سر مردم کلاه می گذاشت برکت رزق او سلب شده بود و آن که درست عمل می کرد رزق او برکت داشت بنابراین، یکی از آثار حق الناس سلب برکت از زندگی انسان است.

در قرآن کریم دو آیه راجع به افزایش دارد یکی راجع به کافرین است و دیگری راجع به مؤمنین وقتی از مؤمنین بحث می کند می فرماید: (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ (1) اگر مردم ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند ابواب برکات را برای آن ها می گشاییم. اما درباره کافران این گونه می فرماید: (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ (2) آن کسانی که ما را فراموش می کنند و خدا را کنار می گذارند ما همه چیز به آن ها می دهیم در این جا دیگر اسمی از برکت به میان نمی آورد. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای کسی می خواست دعا کند می فرمود: خدایا مال با برکت به او بده نمی فرمود مال زیاد به او بده مال با برکت با مال کثیر فرق دارد ممکن است میلیون ها تومان فردی در آمد داشته باشد اما بی برکت باشد و همه اش صرف گرفتاری و وزر و وبال شود اما فردی با یک حقوق ساده اما با برکت همه کار انجام می دهد مشهود می رود، حج به جا می آورد خمس می دهد روضه برپا می کند و....

ص: 107

1- سوره اعراف، آیه 96

2- سوره انعام، آیه 44

پیامد دوم حق التّاس این است که لذّت عبادت از انسان گرفته می شود. مرحوم حجة الاسلام میرزا علی آقای محدث زاده فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی (1) صاحب «مفاتیح الجنان» در یکی از سخنرانی ها می گفت: پدرم تا آن جا که من به یاد دارم یک ساعت قبل از اذان صبح بیدار بود و مشغول تهجّد و نماز شب می شد و گاهی با حق هق گریه های ایشان ما از خواب بیدار می شدیم زمانی ایشان می فرمود: یک کسی ما را به میهمانی در یک باغ دعوت کرد ما پذیرفتیم و به آن جا رفتیم و شام خوردیم و شب هم خوابیدیم اما با کمال تعجب من آن شب برای نماز شب بیدار نشدم و عجیب تر این که وقتی بیدار شدم که پنج دقیقه به طلوع آفتاب باقی مانده بود سریع وضو گرفته و نماز خواندم اما خیلی ناراحت و در فکر فرو رفتم که از کجا ضربه خورده ام پدرم از کسی که واسطه دعوت بود تحقیق کرد که این باغ در اصل برای چه کسی بوده است و همین طور از دیگران تا این که به نتیجه رسیدیم که باغ متعلق به فردی بود که به او می گفتند: بانک بعد از ظهر! فرمود: بانک بعد از ظهر یعنی چه؟ گفتند: آقا ایشان بزرگ ترین ربا خور شهر است و بانک بعد از ظهر یعنی این ها که صبح تا ظهر کارشان مشکل پیدا می کند و چک یا سفته شانوصول نمی شود بعد از ظهر از او پول به عنوان نزول می گیرند لذا به بانک بعد از ظهر معروف شده است.

ص: 108

1- آیت الله حاج شیخ عباس قمی از محدثین و علمای گران قدر روزگار معاصر که عمری در خدمت به شریعت نبوی و ولایت علوی مجاهده نمود و آثار ارزشمندی هم چون سفینه البحار، منتهی الأمال، منازل الآخرة از ایشان به یادگار مانده است.

پدرم می گفت تا 40 شب موفق به خواندن نماز شب نشدم.

شخصی آمد خدمت حضرت امیر علیه السلام و عرض کرد من از خواندن نماز شب محروم شده ام حضرت فرمود معصیتی انجام داده ای و اثر آن سلب توفیق نماز شب است.

من وقتی غیبت می کنم آبروی مردم را می ریزم عرض مردم را در معرض خطر قرار می دهم با شخصیت مردم بازی می کنم؛ چه توقعی باید داشته باشم؟! امام سجاد علیه السلام می فرماید: (إِلَهِي أَدْفِنِي حَلَاوَةَ عِبَادَتِكَ)، بار الها! شیرینی عبادتت را به من بچشان. اگر ذائقه ما سالم نباشد لذت هیچ غذایی را نمی چشیم اگر به کسی که سرما خورده و آنفلوآنزا دارد بگوئید غذا شیرین است یا شور؟ می گوید من نه طعم و نه بوی غذا را احساس نمی کنم ذائقه آدمی با حق الناس خراب می شود

سه: عدم استجاب دعا

سومین اثر حق الناس که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است این که، دعا مستجاب نمی شود. امام صادق علیه السلام فرمود: (إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسَدَّ تَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ كَسْبَهُ وَلْيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ) (1)، اگر کسی به دنبال استجاب دعای خویش است باید کسب و کارش پاکیزه و حلال باشد و حق الناس بر عهده نداشته باشد.

این سه اثر دنیوی حق الناس محرومیت از برکت لذت نبردن از عبادت و عدم اجابت دعا.

ص: 109

1- برزخ سخت

طبق روایات حق الناس در برزخ انسان را اسیر می کند. در مورد گناهان و تبعات آن ها در روایات اشارات مستقیم و غیر مستقیم فراوانی شده است مثلاً فرموده اند که یک سوم فشار قبر در اثر غیبت است. چندی پیش آقای می گفت: به بیماری آنفولانزا و بحث های پیرامونی آن دقت کرده اید؟ متوجه شده اید که چقدر مردم به تکاپو افتادند که مبادا دچار این بیماری شوند؟ احتیاط می کنند دست می شویند معافه و رویوسی نمی کنند چرا؟ برای این که خدای ناکرده بیمار نشوند اما این همه خدا، 124 هزار پیامبر، کتاب های آسمانی و امامان شیعه می گویند غیبت موجب فشار قبر خواهد بود ولی باز هم مردان و زنان به راحتی غیبت برادران و خواهران دینی خود را انجام می دهند

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار قبری رد می شد ناگهان ایستاد. اصحاب پرسیدند: چرا ایستادید؟! حضرت فرمود: صاحب این قبر در عذاب است. عرض کردند: ما نمی شنویم (البته طبیعی است که نشنوند با وضعیتی که داشته اند و گناهایی که مرتکب شده اند) پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: این مرد، «مَسَاءٌ بِالنَّمِيمَةِ» سخن چین بود. (1). (2)

ص: 110

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 270

2- قسمتی از این حدیث شریف متناسب با بحث استخراج و بیان شده است و اصل حدیث را در آدرس فوق می توانید مطالعه نمایید.

در ظاهر انجام این گناهان لذت دارد ولی این شادی دنیایی و ظاهری به دنبال خود محرومیت هایی خواهد داشت.

2- محرومیت از بهشت

اثر دوم حق الناس معطلی در صحرای محشر و محرومیت از بهشت خواهد بود در روایتی می فرماید: خداوند روی پل صراط کمین گاهی (مرصاد) قرار داده است که هر کسی حق الناس بر عهده او باشد نمی تواند از آن جا عبور نماید

در حدیث دیگری وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیچاره ترین و ورشکسته ترین مردم کسی است که با اعمال خوب به صحرای محشر بیاید. (مثلاً نماز و روزه او مشکل ندارد حج و زیارتش و زیارتش صحیح است) اما به او می گویند شما ابتدا جواب این عده از آدم ها را بده، بعد می توانی بروی. آن ها می گویند: حق الناس از تو طلب کار هستیم به عنوان مثال و تقریب به ذهن می گویم آن ها می گویند شما با داد و فریاد یا صدای بوق ماشین خود من را از خواب بیدار کرده ای نیمه شب با صدای ماشین و بوق آن بچه کوچک من از خواب با ترس بیدار شده دیگری می گوید: ماشین شما به ماشین من برخورد کرده و به آن خط افتاده دیگری و دیگری

هر چه این فرد می گوید: مرا رها کنید به بهشت بروم قبول نمی کنند. البته می دانید در آن دنیا کسی از دیگری نمی گذرد علّش این است که همه گرفتار هستند لذا دنبال آن هستند که مستمسکی پیدا کنند تا سبک شوند.

برگردیم به روایت

ص: 111

این بنده به خدا عرضه می‌دارد: خدایا با این‌ها چه کنم؟ خطاب می‌رسد آن‌ها را راضی کن می‌پرسد: این‌ها چگونه راضی می‌شوند؟ طلب کارها می‌گویند: در پرونده تو ثواب نماز وجود دارد یک بخشی از ثواب نماز خود را به من بده تا راضی شوم و به همین شکل ثواب سایر اعمالش بین طلب کاران تقسیم می‌شود و ناگهان می‌بیند پرونده اش خالی شد دیگر به بهشت نمی‌رود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این ورشکست واقعی است اگر کسی در دنیا ورشکست شد قابل جبران است ولی این ورشکستگی و افلاس در آخرت غیر قابل تدارک و جبران است.

مصادیق حق الناس

اکنون و بعد از ذکر این مقدمات می‌توانیم وارد مصادیق بشویم و قدری کاربردی تر درباره حق الناس صحبت نماییم.

«ناس» یک کلمه کلی به معنای مردم است و در بحث ما باید به صورت جزء جزء درباره آن صحبت بشود لذا از خانه و خانواده شروع می‌کنیم بعد به کوچه و خیابان و ادارات می‌رویم و سپس در سطح دولت به بررسی حق الناس خواهیم پرداخت اولین کسانی که وظیفه داریم نسبت به حقوق آن‌ها توجه داشته باشیم نزدیک ترین افراد خانواده مثل پدر مادر همسر اولاد و حتی خواهر و برادر است یعنی بستگان درجه یک.

کسانی که نسبت به پدر و مادر و رعایت حقوق آن‌ها بی توجه هستند و یا با منت به ایشان کمک می‌کنند در قبال کارهای خود مسئولند آقایی که الآن الحمد لله درآمد بالایی دارد ولی مادر و پدر او در فقر و یا تنگدستی به

سر می برند در حالی که این ها واجب التّفقه او هستند و وظیفه او رسیدگی به اوضاع معیشت آن هاست باید بداند که حق الناس بر عهده اش هست. بعضی ها به پدر و مادر خود با منت و یا العیاذ بالله با تحقیر کمک می کنند. اصلاً نباید اجازه بدهیم آن ها کارشان به بیان حاجت برسد، بلکه باید قبل از بیان رسیدگی کنیم

امام صادق علیه السلام می فرماید: حاجت خاندان خود را قبل از این که به زبان بیاورند شناسایی و برآورده نمایم خداوند متعال هم در قرآن کریم راجع به کمک به والدین نمی فرماید به آن ها انفاق نمایم، بلکه می فرماید: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (1) مثلاً احسان این گونه است شما وقتی به خانه مادر رفتی و نسخه داروی او را روی طاقچه مشاهده نمودی بدون این که متوجّه بشود داروی او را از داروخانه تهیه کنی احسان این است که وقتی در آشپزخانه دیدی که برنج تمام شده یک کیسه برنج به جای آن بگیری نه این که مادر یا پدر شما سه روز برای انجام کار های خود به شما بگویند و آخر الامر هم با ناراحتی و خدای نکرده تبختر انجام شود گاهی بعضی از خانم ها حساسیت نشان می دهند که چرا شوهر ما به پدر و مادر خود کمک می کند اولاً قبل از آن که شما همسر ایشان بشوید این ها پدر و مادر او بوده اند، ثانیاً ثمره زحمت ایشان را در اختیار گرفته ای که الآن به راحتی همه کار های شما را انجام می دهد و شما مالک همه چیز شده اید و نکته سوم همان خدایی که حق شما را تحت عنوان نفقه بر همسر لازم کرده حق پدر و مادر او را نیز واجب گردانیده است اگر شوهر شما از دنیا برود همان طور که شما از او

ص: 113

ارث می برید پدر و مادرش هم حق ارث دارند. البته آقایان هم باید توجه کنند لازم نیست همه کمک هایی که به خانواده خود دارند در خانه مطرح بشود تا خدای ناکرده باعث تنش بشود از طرف دیگر باید مراقب خانواده همسر هم باشند. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (1) خداوند تبارک و تعالی دستور به عدالت و احسان داده است. درست است که پدر یا مادر همسر واجب التّفقه شما نیست ولی پدر خانم و به نوعی پدر خود شماست همان طور که نسبت به پدر خود احساس مسئولیت می کنی و به او سر می زنی و رسیدگی می کنی خوب است نسبت به پدر و مادر همسر هم توجه داشته باشی این تعاملات زندگی را قشنگ تر می کند

کسی که برای لذت خود به اعتیاد رو می آورد یا همین چیز هایی که به قول معروف آن درجه از اعتیاد را ندارد مثل سیگار و قلیان کشیدن؛ نتیجه کارش چیست؟ تنفس بچه و همسر خود را دچار مشکل می کند با آن دهان بد بو چطور می خواهد فرزند خود را ببوسد؟ چگونه می خواهد با همسرش گفتگو کند؟ واقعاً این یک معضلی است که نتیجه و ثمره این به جا های باریک ختم می شود چندی قبل مسئول قضایی یکی از شهرستان ها - شهر بزرگی هم نبود - به من گفت: در شش ماهه اول امسال در شهر کوچک ما 350 مورد طلاق ثبت شده است که نسبت به سال که در کل سال 400 طلاق بوده رشد عجیبی داشته است. این یعنی افزایش تصاعدی ایشان دلیل عمده این طلاق ها را اعتیاد می دانست این پدر و مادری که این دختر جوان را در اختیار شما قرار داده با بیکاری با بی عاری، با اعتیاد با رفیق بازی او را آزارنده رفیق بازی حدی

ص: 114

دارد! چرا این خانم را یک هفته در خانه تنها می گذاری تا با دوستان به مسافرت بروی؟ شما متأهل شده اید و این خانواده حقوقی به گردن شما دارند. بعضی افراد همسر آزاری و حتی کودک آزاری دارند بعضی خانم ها می گویند شوهر ما دست بزن دارد! این ضربات و صدمات دیه دارد و انسان در قبال آن مسئول است بنابراین در حق النَّاسِ اولین و کلیدی ترین محوری که باید رعایت بشود حق پدر، مادر، همسر اولاد، برادر و خواهر است. قرآن کریم می فرماید: (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)؛ (1) خود و خانواده های خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.

وجود مبارک امام سجّاد علیه السلام رساله ای دارند به نام رساله حقوق در آن جا تک تک حقوقی که بر عهده انسان است را بیان فرموده اند خوب است افراد این کتاب را که ترجمه ها و شرح های مختلفی دارد تهیه نموده و مطالعه نمایند تا هم نسبت به حقوق آشنایی پیدا کنند و هم آن ها را در زندگی خود به کار ببندند بعضی خانم ها حق شوهر را رعایت نمی کنند چهار ساعت پنج ساعت به یک مهمانی حتی یک مجلس روضه می روند شب آقای خانه با خستگی به خانه بر می گردد ولی شام آماده نیست، شوهر و بچه ها گرسنه، طبیعی است که ناراحتی به وجود می آید یا کوتاه کردن تلفن های غیر ضروری که بعضاً حرف های قابل اعتنایی هم نیست. و مسائل مختلفی که بیان همه موارد آن در گنجایش این فضا نیست و بهتر است هر کس شخصاً در این زمینه تدبیر لازم را بیندیشد.

والحمد لله رب العالمین

ص: 115

حق الناس!

در مباحث قبلی به حدیثی اشاره شد که در قیامت وقتی نامه اعمال را دست راست انسان داده اند و او را راهی بهشت می کنند گروهی جلوی او را می گیرند و مطالبه حق خود را می کنند خداوند نیز از اعمال نیک او به آن ها می دهد و پرونده اش خالی می شود و چه بسا دیگر نمی تواند وارد بهشت شود ممکن است این شبهه برای افراد پدید بیاید که اگر این حدیث مبنای عمل باشد اوضاع ما شاید خیلی بدتر از این حرف ها باشد، در نتیجه به چه امیدی اعمال خود را انجام بدهیم؟ در واقع یک مقدار شاید انگیزه برای کار های خیر و اعمالی که باید انجام بدهند کمتر بشود.

در پاسخ باید بگوییم همان طور که ما بحث خوف را مطرح می کنیم بحث رجا را نیز در روایات داریم در بحث قبلی مقداری به بعد خوف پرداختیم چرا که بحث حق الناس بسیار مهم است و دنبال این هستیم که

مردم به این موضوع توجه بیش تری داشته باشند و در نتیجه تعمداً حقوق دیگران را غصب نکنند و به دیگران لطمه نزنند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حرمت مؤمن را سه برابر حرمت کعبه می دانستند. (1) در روایات دیگر شکستن و از بین بردن حرمت مؤمن را بالاتر از تخریب خانه کعبه دانسته اند و امثال این روایات کم نیست منتها از آن طرف قضیه هم روایت داریم که (بُعِثْتُ بِالشَّرِيعَةِ السَّهْلَةِ الْمُحَاءِ) (2)، من به شریعتی آسان و پر محتوا مبعوث گشتم.

ما با ارائه این بحث ها نمی خواهیم موجب پدید آمدن نگرانی و دلهره بی مبنا برای افراد بشویم بلکه سخن ما در حق الناس در آن جاست که فرد، عمداً حقوق افراد را ضایع می کند نه در مواردی که واقعاً سهو است مثلاً تنه من به تنه دیگری می خورد یا فرض می کنیم که بنده یک پولی را از کسی می گیرم ولی حقیقتاً و در اثر مشکلات فراموش می کنم که به موقع پرداخت نمایم واقعاً هم قصد عدم پرداخت ندارم. در واقع تضییع نا آگاهانه و بدون توجه. لذا توصیه این است که هر از گاهی رد مظالم بدهند، یعنی موقعی که صدقه می دهد یا به کسی کمک می کند چنین نیت کند که خدایا شاید من به کسی بدهکار بوده ام یا حقی بر عهده من هست و فراموش کرده ام، لذا من این دو هزار تومان را - مثلاً - به عنوان رد مظالم می دهم که جبران آن حق بشود نمونه دیگر راننده تاکسی که می گوید: باید

ص: 118

1- ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به کعبه کرد و فرمود: مرحبا به تو ای خانه! چقدر با عظمتی و چقدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است اما از مؤمن سه چیز را خون، مال و بدگمانی به او را (مجموعه ورام، ج 1، ص 52)

2- شرح اصول کافی ملا صدرا، ج 4، ص 364

به یک مسافر 200 تومان می‌دادم ابتدا صد تومان دادم و تا آمدم ما بقی آن را بدهم رفت و برای دریافت بقیه اش نه ایستاد باید چه کنم؟ درست است که این کار ناآگاهانه نیست ولی چون ممکن است آن مسافر را پیدا نکند بهتر است به جای او رد مظالم بدهد یک خانمی در مشهد به من گفت: در نوجوانی یک حق التّاسی از یک خانمی بر عهده من بوده است و حالا آن خانم از دنیا رفته اگر نزد ورثه او بروم و مسأله را بگویم ممکن است یک بلوایی به پا بشود و مدّعی بیشتر از آن مبلغ بشوند، باید چه کنم؟ به او عرض کردم این طور موارد با ردّ مظالم غالباً حل می‌شود.

نکته دیگر در حق الناس در مسائل عرضی و آبرویی است. گاهی غیبت فردی در جلسه ای شده است و فضا به گونه ای است که اگر بخواهیم مستقیماً از او حلالیت بطلبیم ممکن است رابطه ما به هم بریزد و کدورت ایجاد شود لذا در این طور موارد بر اساس روایات برای او طلب مغفرت و دعا کنید. دو رکعت نماز بخوانید و نیت کنید که ثواب آن برای آن فردی باشد که غیبتش شده است.

ما با طرح این بحث می‌خواهیم ذهن مردم را درگیر کنیم و به یک نکته مهم توجه دهیم و آن این که رعایت حقوق در جامعه یک وظیفه کلّی و اساسی است و فقط مخصوص ایام نزدیک به مرگ و درج در وصیّت نامه و یا سفر حج نیست که مثلاً در آستانه تشرّف به حج مجبور بشویم حق التّاس را ادا کنیم

یکی از دوستان می‌گفت فردی نزد من آمد تا حمد و سوره خود را تصحیح کند وقتی خواند چهار یا پنج مورد غلط داشت. چند روز مشغول

اصلاح قرائت او به صورت حرف به حرف و کلمه به کلمه شدیم اما ناگهان بعد از چند روز نیامد. به او تماس گرفتم و علت را جویا شدم گفت حاج آقا سفر حج ما یک سال عقب افتاد، ان شاء الله همان موقع خدمت می رسم تصورشان این است که فقط دو رکعت نماز طواف را باید صحیح بخوانند یا اگر بناست حج مشرف شوند باید خمس بدهند. البته اصل این کار هم خوب است ولی کافی و تمام نیست ما نمی خواهیم کاری کنیم که همین اندازه هم خدای نکرده تعطیل بشود چرا که خود این کار هم یک جرقة عالی محسوب می شود و نشان دهنده تعهد است. اما باید توجه داشته باشیم اگر می گویند که ماه مبارک رمضان خواندن یک آیه ثواب ختم کل قرآن را دارد به این معنا نیست که قرآن خواندن در غیر ماه مبارک رمضان ثواب ندارد و تعطیل است

بنابراین در حق الناس و پرداخت آن اگر فردی که به او مدیون هستیم زنده است و می شود حق او را پرداخت نمود و موجب کدورت نمی شود و حتی بر عکس خوشحال هم می شود در این صورت به او مسأله را بگویید و حقش را ادا نمایید. اما اگر حال آن فرد به گونه ای بود که اگر به صورت رو در رو به او بگویید تیرگی روابط پدید می آید راهش این است که حق را به صورت غیر مستقیم در زندگی او قرار بدهید مثل هدیه دادن در امور مادی یا مدل های دیگر اما اگر او را نمی شناسد یا محل زندگی او را نمی داند پرداختن ردّ مظالم حداقل کاری است که می تواند انجام بدهد اما اگر از دایره این موارد خارج است فرض کنید که پوست موزی را روی زمین انداختم و این کار باعث شده که پای یک نفر بشکند در عین حال ما

نمی دانیم که این اتفاق افتاده در این طور موارد خوب است انسان هر از گاهی با استغفار و طلب مغفرت خود را از حقوق احتمالی که بر عهده اش هست رها کند در بحث حق الله هم این طور است درباره نماز در روایات هست که اگر کسی عمداً نمازش را ترک کند چه برخوردی با او خواهد شد در عین حال می بینیم که تسهیلاتی هم گذاشته اند که همه راه ها بسته نشود.

خلاصه آن که علی رغم اهمیت احکام دین و به ویژه حق الناس نباید دچار وسواس فکری بشویم در این خصوص آن جا هایی که واقعاً قطعی است انسان ادا کند در موارد دیگر هم که راه کار آن را اشاره کرده اند.

رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام

خوش بختانه در متون دینی ما مثل رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام که در کهن ترین منابع روایی شیعه مثل آثار شیخ صدوق رحمه الله (1) آمده و چند ترجمه و شرح های متعددی از آن در بازار وجود دارد؛ به حقوق به صورت تفصیلی

ص: 121

1- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق در سال 305 هجری در شهر قم به دنیا آمد شیخ طوسی درباره تولد او چنین می نویسد: علی بن بابویه (شیخ صدوق) با دختر عموی خود ازدواج کرده بود ولی از او فرزندی به دنیا نیامد. او در نامه ای از حسین بن روح نوبختی نایب امام زمان علیه السلام تقاضا کرد تا از محضر حضرت بقیة الله علیه السلام بخواهد تا برای او دعا کند تا خداوند اولاد صالح و فقیه به او عطا نماید، پس از مدتی از ناحیه آن حضرت جواب آمد که به زودی از ناحیه همسر دیگری صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد. شیخ صدوق نزدیک به عصر ائمه می زیست و با تألیف کتب ارزشمند خدمات کم نظیری به اسلام و تشیع کرد. از جمله آن ها می توان من لا یحضره الفقیه مدینه العلم، کمال الدین و تمام النعمة، الخصال، معانی الاخبار عیون اخبار الرضا علیه السلام، الامالی، المقنع فی الفقه و الهدایة بالخیر نام برد این عالم ربانی در سال 381 هجری قمری در شهر ری دار فانی را وداع گفت و در مکانی که امروزه به نام ایشان (ابن بابویه) مشهور است به خاک سپرده شد. (محقق)

و جامع اشاره شده است حتی در این رساله حقوق اعضای بدن بر انسان نیز بیان گردیده است و این نشان از توجه همه جانبه ائمه علیهم السلام به امور مختلف دارد در حالی که در اعلامیه حقوق بشر که حقوق دانان دنیا آن را نوشته اند حقوق اعضای بدن بر انسان وجود ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام از حق خالق، حق مخلوق، و حتی از حق خود انسان سخن می گویند ما از رعایت حق دیگران سخن می گوئیم ولی حق خود را رعایت نمی کنیم امام زین العابدین علیه السلام در این رساله با یک نگاه جامعی وارد موضوع حقوق شده اند که ما در این مجال حقوقی که به بحث حق الناس ارتباط دارد را مورد اشاره قرار می دهیم.

عرض شد که ناس، شامل پدر، مادر، فرزند، برادر خواهر و گروه های سببی و نسبی مرتبط با انسان می شود

حقوق جوانان و نوجوانان

اشاره

ابتدا از حق فرزند شروع می کنیم چون کشور ما یک کشور جوان است و در خصوص حقوق جوانان و فرزندان کم سخن گفته ایم.

اکنون باید ببینیم فرزندان ما چه حقوقی به گردن پدر و مادر دارند؟ آیا صرف این که غذایی به اولاد خود می دهند تا بچه بزرگ شود و مدرسه برود کافی است؟ در مجموعه های روایی شیعه، یک محور هایی به عنوان حق دیده شده که اگر بنخواهیم این ها را خیلی ریز بررسی کنیم زمان نداریم

یک: نام نیکو

در این فرصت محدود از نام گذاری فرزند شروع می کنیم و حدود ده

حق را مورد اشاره قرار می دهیم البته ده مورد به معنای این نیست که حقوق انحصار در این موارد دارد بلکه این دسته بندی است که ما انجام داده ایم هم چنین یک سری آسیب شناسی در بحث حقوق فرزند صورت گرفته که بیان آن ها موجب رعایت بیشتر و بهتر مسائل خواهد بود رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (يا اِلي حَقِّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ اَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ) (1) از جمله حقوق فرزند بر پدر خود این است که نام نیکو برای او انتخاب کند

وقتی امام حسین علیه السلام بر بالین حر بن یزید ریاحی آمدند اول جمله ای که فرمودند این بود: مادرت خوب اسمی برای تو انتخاب کرد و تو در دنیا و آخرت حر هستی. (2)

در شب هجرت پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه فردی به نام «بُریده اسلامی» آمده بود که پیغمبر را دستگیر کند بُریده از «بَرْد» به معنای سردی می آید و «اسلم» هم از سلامت این شخص وقتی به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید حضرت اسم او را سؤال کرد، گفت: بُریده اسلمی! فرمودند: نام تو، زیباست هم برد و هم سلام است. او وقتی چنین تفسیری از اسم خود را شنید لذت برد و شهادتین گفت و مسلمان شد (3) این تأثیر نام خوب است.

در تاریخ نقل شده که فرد دیگری به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد تا

ص: 123

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4 ص 372

2- اَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ اُمُّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللهوف، ص 104

3- بحار الانوار، ج 19، ص 40.

مسلمان بشود، اسمش عبد العزّی بود حضرت به او فرمود: این اسم خوبی نیست تو بنده عزّی نیستی، بلکه بنده خدا هستی و اسم او را عبدالله گذاشتند (1) تغییر نام های ناشایست به نام های نیکو یکی از مطالب بوده و هست وجود مقدّس سید الشهداء علیه السلام فرمود: خداوند هر چه اولاد پسر به من بدهد نام او را علی می گذارم امام صادق علیه السلام می فرمایند: خانه ای که نام محمّد در آن باشد برکت از آن جا زائل نمی شود (2) در روایت می فرماید: وقتی حضرت فاطمه علیها السلام را صحرای محشر صدا می زنند همه کسانی که نامشان فاطمه علیها السلام است گمان می کنند به آن ها خطاب، شده لذا آن ها هم بلند می شوند در اثر این شباهت در نام با حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خیلی از آن ها مورد شفاعت حضرت قرار می گیرند.

متأسفانه گاهی اوقات در بعضی از فیلم ها و سریال ها یک نام دینی پیدا نمی شود در اسامی مادران ائمه علیهم السلام نام هایی مثل سوسن، نجمه نرگس (نرجس) و ریحانه هم بوده است منتهی حتی نسبت به این ها توجه لازم نمی شود

دو: دعای والدین

حق دوم که والدین و مخصوصاً پدر برای فرزند وظیفه دارند دعا برای او است. در دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه (3)، حضرت برای بچه های

ص: 124

1- الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، ج 1، ص 322

2- دعائم الاسلام، ج 2، ص 188

3- صحیفه سجادیه مشهور به زیور آل محمد صلی الله علیه و آله مجموعه ای از دعا های ارزشمند حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که خوشبختانه دارای ترجمه و شرح های مختلفی به زبان فارسی و سایر زبان های زنده دنیا است.

خود دعا می کنند که خیلی مفصل است و فقط به قسمتی از آن اشاره می کنم. می فرمایند: (اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بَقَاءٌ وُلْدِي) (1) خدایا بر من منت بگذار به این که بچه های من عمر طولانی داشته باشند. (وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي) فرزندانم صالح باشند. (وَ أَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ) ما غالباً برای سلامت «جسمی» بچه های خود نگران هستیم اما امام سجاد علیه السلام در این فراز زیبا سلامتی در سه چیز را از خداوند مسئلت می نمایند. سلامتی بدن، دین و اخلاق. (وَ اجْعَلُهُمْ أَبْرَاراً اتَّقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ لِأَوْلِيَائِكَ) پروردگارا! آن ها را نیک، باتقوا، با بصیرت، شنوا و مطیع خودت و اولیائت قرار ده.

در ادامه چنین می فرمایند: (اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ اعْنِي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ) بارها! آن ها را پشتوانه و پشت و پناه من مقرر بفرما و مرا در تربیت و ادب کردن آن ها یاری فرما! به نظر می رسد یکی از وظایف پدران در جامعه باید این باشد که هر شب این دعا را و لوبه صورت فارسی برای عاقبت بخیری اولاد خود بخوانند.

نماز فرزندان و پدر و مادر

اشاره

عالم جلیل القدر مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمه الله (2) در کتاب شریف

ص: 125

1- الصحيفة السجّادیه، ص 120

2- محدث بزرگ و فقیه دانشمند صاحب تألیفات ارزشمند شیخ الاسلام و زعیم شیعه محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین معروف به شیخ حرّ عاملی از علمای بزرگ قرن 11 هجری قمری است وی از نوادگان حرّ بن یزید ریاحی است و دارای تألیفاتی ارزنده و شخصیتی مورد احترام نزد علمای شیعه است. وی در یکی از سفرهایش به مشهد از طرف شاه ایران منصوب به مقام قاضی القضاتی گردید و لذا در مشهد جلسات درس و بحث تشکیل داد و شاگردان فراوانی تربیت نمود. او صاحب تألیفات متعددی است که مهم ترین آن ها کتاب ارزشمند وسائل الشیعه است که شامل تمام احادیث احکامی شرعی موجود در کتب اربعه و سایر کتب معتبر است. از دیگر کتب او می توان به الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، الفوائد، الطوسیه اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، الفصول المهمه فی اصول الائمه و... نام برد. وی در سن 72 سالگی در سال 1104 قمری در مشهد دار فانی را وداع گفت و در صحن عتیق حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

وسائل الشیعة روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت هر شب برای هر یک از فرزندان خود و نیز هر روز برای پدر و مادرشان دو رکعت نماز می خواندند با این کیفیت که در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از سوره حمد سوره کوثر را قرائت می نمودند(1)

لذا پدران عزیز همت نموده و تلاش کنند که هر شب برای اولاد خود این نماز امام صادق علیه السلام را بخوانند تا اثرات آن را در زندگی های خود بیابند.

اصل دعا و نیز این اصل که پدر فرزند خود را نفرین نکند و بر عکس برای اصلاح او دعا کند بسیار با اهمیت است. مرحوم ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) (2) می گوید یک شب برای تهجد و نافله شب بیدار شدم حال خوشی داشتم و احساس کردم زمان استجاب دعا برای من فرا رسیده است. در فکر بودم که چه دعایی بکنم؟ یک مرتبه صدای گریه فرزندم محمد باقر در گهواره بلند شد با خود گفتم بهتر است برای فرزندم دعا

ص: 126

1- کان ابو عبد الله عليه السلام يُصَلِّي عن وَلَدِهِ كُلِّ لَيْلَةٍ رَكَعَتَيْنِ و عن والديه في كل يوم رَكَعَتَيْنِ قَلت جَلعت فداك فكيف صارَ للولد الليل؟ قال: لانَّ الفراش للولد يقرأ فيها انا انزلناه في ليلة القدر - و انا أعطيناك الكوثر.

2- ملا محمد تقی مجلسی از علمای بزرگ قرن 11 هجری و از اکابر علمای شیعه است وی صاحب تألیفات متعدد و ارزشمند از جمله کتاب روضة المتقين در شرح من لا- يحضره الفقيه می باشد. او در تربیت شاگردان اهتمام ویژه داشت و بزرگانی هم چون فرزند ارجمندش عالم نبیل ملا محمد باقر مجلسی صاحب کتاب شریف بحار الانوار و نیز محدث و مفسر بزرگ ملا محسن فیض کاشانی از محضر علمی او بهره برده اند. وی در سال 1070 هجری قمری و در سن 67 سالگی در اصفهان از دنیا رفت و در مسجد جامع آن شهر به خاک سپرده شد.

نمایم. لذا عرضه داشتیم: خدایا محمد باقر را مروج آثار اهل بیت علیهم السلام قرار بده بینید آن بچه با دعای پدر به کجا رسید تا جایی منزلت علمی یافته که بزرگان او را باب الاثمه علیهم السلام و راه ارتباط با حضرات معصومین علیهم السلام می دانند

در حالات مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله (1) از علمای معاصر که سال ها در حرم حضرت معصومه علیها السلام نماز می خواندند نقل شده که ایشان می گوید یک شب مادرم گفت: برو به پدرت بگو غذا حاضر است وقتی به نزد پدرم رفتم به خواب عمیقی فرو رفته بود مجبور بودم امر مادر را اجرا کنم و در عین حال نمی خواستم او را از خواب و استراحت خوبی که داشت بیدار کنم لذا لب های خود را کف پای پدرم گذاشتم و آرام آرام کف پایش را بوسیدم و او در اثر بوسه من آرام چشم های خود را باز کرد.

پرسید: سید شهاب الدین چه می کنی؟ گفتم: می خواستم با آرامش از خواب بیدار شوید که اذیت نشوید همان موقع دست های خود را بلند کرد و به درگاه خداوند عرضه داشت: خداوند به تو عزت بدهد! و همه دیدند که چگونه دعای این پدر مستجاب شد بنابراین همه پدران و مادران باید برای بچه های خود دعا کنند و دعا برای اولاد را یک وظیفه بدانند

ممکن است کسی بگوید فرزند من ناخلف است و من برای او دعا نمی کنم این حرف درستی نیست شما دعا کنید تا خلف و صالح بشود

ص: 127

1- آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی از علمای بزرگ معاصر و صاحب تألیفات و کرامات متعدد و نیز فرهنگیان بزرگ میراث اسلامی در قرن اخیر به شمار می رود وی علاوه بر تألیف ده ها کتاب و تأسیس مدارس و مراکز مختلف به تأسیس کتاب خانه ای بزرگ همت گمارد که هم اکنون سومین کتاب خانه بزرگ جهان اسلام به شمار می رود وی در سال 1369 شمسی دار فانی را وداع گفت و طبق وصیتش در ورودی کتابخانه اش به خاک سپرده شد.

حضرت نوح علیه السلام نگران فرزند خود بود و با این که او عاقبت به خیر هم نشد ولی برای او دعا می کرد به هر حال یأس از نتیجه گرفتن جایز نیست و دعا کردن یک وظیفه اساسی است.

سوم: نصیحت

سومین وظیفه، نصیحت است در تعدادی از سوره های قرآن آیات اخلاقی بیشتری وجود دارد و شاید بتوان گفت شاکله آن سوره، اخلاقی است مثل سوره های لقمان، حجرات و فرقان نظر به اهمیت آن ها تفسیر این سوره ها نیز جداگانه چاپ شده است به عنوان نمونه آیت الله سبحانی که از مراجع تقلید و قرآن پژوهان معاصر هستند تفسیر این سه سوره را جداگانه نوشته و چاپ نموده اند.

در سوره لقمان این مرد حکیم پسرش را نصیحت می کند با عبارات متعدد مثل: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ)، (1) پسرم نماز را برپا دار؛ (يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ) (2) پسرم به خدا شرک نوز پسرم امر به معروف و نهی از منکر داشته باش و نظایر آن که علاقمندان حتماً به این سوره مراجعه خواهند نمود.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به صورت مفصل فرزند گران قدر خود امام حسن مجتبی علیه السلام را نصیحت می کنند

یک کتابی هم اخیراً مشاهده کردم به نام نصایح پدران به فرزندان که کتاب خوبی است و مؤلف محترم زحمت زیادی برای تألیف آن کشیده

ص: 128

1- سوره لقمان آیه 17

2- همان آیه 13

است ایشان در این کتاب از آیات و روایات نصایح پدران به فرزندان خود را از آدم ابوالبشر تا پیامبر خاتم‌السلام جمع کرده و به زبان فارسی هم چاپ شده است عزیزان به این کتاب و نظایر آن مراجعه نمایند تا متوجه بشوید بحث نصیحت اولاد چقدر جایگاه ویژه‌ای در رفتار انبیا و اولیای الهی داشته است نکته حائز اهمیت در زمینه نصیحت این که وقتی سخن از نصیحت می‌گوییم فقط منظور ما گفتار نیست بلکه گاهی اوقات نصیحت عملی کارآیی بیشتری دارد وقتی پدر در خانه خوش خلق است می‌تواند به بچه خود هم بگوید خوش اخلاق باش وقتی منظم است می‌تواند در باب نظم او را نصیحت نماید.

صاحب بن عباد و تربیت مادر

اشاره

صاحب بن عباد از وزرای آل بویه و شخصیتی دانشمند است که به او بیش از سی جلد کتاب نسبت دادند انسان بسیار سخاوت مندی بوده است. در حالاتش نوشته‌اند که در شب‌های ماه مبارک رمضان به هزار نفر افطار می‌داده و اگر کسی به خانه او می‌آمد نمی‌توانست بدون این که چیزی بخورد از خانه خارج بشود. روزی از او پرسیدند: چگونه این قدر سخاوتمند و دست و دل باز شدی؟ گفت: این کار را از مادر خود آموخته‌ام در دوران کودکی هر شب یک دینار و یک درهم به من می‌داد و می‌گفت: این‌ها زیر بالش خود بگذار صبح که به درس می‌روی به اولین فقیری که برخورد می‌کنی یک دینار و به فقیر بعدی یک درهم بده لذا وقتی وزیر آل بویه هم شده بود به خادم خود سپرده بود که هر شب یک

دینار و یک درهم را زیر بالش او بگذارد تا رسم و رویه دوران کودکی خود را ترک ننماید

وقتی حضرت زهراى مرضیه علیها السلام و همسر گران قدرش امیر المؤمنین علیه السلام به تعبیر کلام الله (يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا) (1) نان (غذای) خود را سه شب انفاق می کنند و عملاً صفات اخلاقی را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده می کند اولاد ایشان هم می شوند کریم اهل بیت علیهم السلام

در تاریخ نقل شده که فردی در مدینه به مسجد آمد و درخواست کمک نمود. یکی از حاضران پنج درهم به او کمک داد. آن فرد سائل، ناراحت شد و گفت: من گدا نیستم بلکه دیه بر عهده من آمده و پرداخت آن دیه با پنج درهم حل نمی شود و به 500 درهم نیاز دارم آن مرد به او گفت: به آن گوشه مسجد که چند نفر نشسته اند برو آن ها آنها خوان کرامت هستند مرد سائل دید وجود مبارک امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبد الله بن جعفر شوهر حضرت زینب علیها السلام نشسته اند. عرض حاجت کرد امام حسن مجتبی علیه السلام 500 درهم به او داد امام حسین علیه السلام 490 درهم داد و علت این که ده درهم کمتر پرداخت به احترام برادر بزرگ ترش بود و جناب عبدالله بن جعفر هم 480 درهم به او کمک کردند یعنی چند برابر یک دیه وقتی پول ها را گرفت نزد همان فردی آمد که به او پنج درهم داده بود و قصه را بیان کرد گفت: این ها از مادری مثل فاطمه علیها السلام شیر جود و کرامت نوشیده اند.

بنابراین، نصیحت عملی در خیلی از مواقع بر نصیحت گفتاری مقدم است.

ص: 130

چهارمین وظیفه پدر و مادر در قبال فرزندان وظیفه تکریم است که وظیفه بسیار مهمی است.

غالب جوان ها در ارتباط با والدین خود در این جا دچار اشکال هستند که والدین به ما احترام نمی گذارند در حالی که در روایت با صراحت می فرماید: (أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ) (1) بچه های خود را با شخصیت معنوی بار بیاورید. در واقع بعد از وظایفی مثل انتخاب اسم نیکو، دعا کردن، نصیحت نمودن رسیده ایم به تکریم اولاد، به ویژه تکریم از دوران کودکی

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: من پنج کار را انجام می دهم و دوست دارم بعد از من سنت بشود یکی از آن ها سلام کردن به بچه هاست من رسول خدا تا آخر عمر خود به بچه ها سلام می کنم و دوست دارم این کار بعد از من سنت بشود. در واقع منظور از تکریم همین رفتار ها است تکریم یعنی وقتی می خواهیم به مسافرت برویم برای بچه خود نیز صندلی اتوبوس یا قطار بگیریم نه این که او را با سختی و حقارت روی پای خود بنشانیم تکریم یعنی در مجالس و محافل و در هنگام غذا نگوید غذای بچگانه بده یا کمتر بکش! نگوید اول برای بزرگ تر ها غذا بیاورید بعد برای بچه ها تکریم یعنی مانع این بشوید که همواره بچه ها دم در و جا های پست جلسه بنشینند. عموماً خود ما بچه ها یمان را تحقیر و کوچک می کنیم در یک جلسه ای عده ای از آقایان حضور داشتند بنده هم حاضر بودم جلسه پر شد تا جایی که در محل های

ص: 131

مناسب، فضایی برای نشستن نبود. در میان حاضران، یک آقا زاده کم سن و سال هم نشسته بود در این میان آقایی وارد شد و دید همه جا پر است و علی القاعده باید دم در می نشست، اما آمد و جلوی این بچه ایستاد تا او بلند شود و بتواند جای او بنشیند من دیدم این بچه با بغض رفت و جلوی در نشست بعد از جلسه با گلایه به من گفت: من دیگر در چنین جلساتی شرکت نمی کنم این نتیجه چیست؟

عدم تکریم اولاد چرا بعضی افراد در نانوائی می گویند این بچه ها عجله ندارند به من زودتر نان بده تا بروم؟ گاهی در مهمانی با همه مصافحه می کنیم اما با بچه ها دست نمی دهیم این کارها شخصیت بچه را تخریب می کند بعضی از والدین قبل از مسافرت فرزند خود را نزد مادر بزرگ و پدر بزرگ می گذارند عجیب است وقتی تماس می گیرند حاضر نیستند مستقیم با فرزند خود صحبت کنند بلکه حال آن ها را از پدر بزرگ و مادر بزرگ می پرسند. منظور از تکریم این است که در برخورد با بچه ها به گونه ای برخورد نکنیم که این ها فکر کنند ما به آن ها بی توجهیم و آن ها را به حساب نمی آوریم

رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله اول شخصیت بزرگ جهان خلقت و عالم اسلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در حالی که کودک بودند، روی دوش گذاشته و راه می رفتند فردی عرض کرد یا رسول الله! عجب مرکب خوبی دارند حضرت فرمودند: من راکب های خوبی دارم یعنی با این سخن، کودکان را بالا بردند.

از موارد دیگر تکریم وفای به عهد است که وقتی به فرزند خود قول

می دهیم مقید باشیم که به آن عمل کنیم.

از مسائل دیگری که رعایت نکردنش موجب تحقیر و مراعات آن موجب تکریم فرزند خواهد بود مقایسه نکردن فرزند با دیگر بچه هاست. هر کسی استعداد مخصوص به خود را دارد هر بچه ای روحیه خاص دارد بعضی شاد و بعضی مقداری سر به زیر هستند. عده ای زود در اجتماع تعامل می کنند و عده دیگر به سختی با اجتماع اطراف خود ارتباط برقرار کنند همه یکسان نیستند مگر پنج انگشت یک دست با هم یکسان هستند؟ امام باقر علیه السلام فرزند بزرگوارشان امام صادق علیه السلام را یک مقدار بیشتر از سایر بچه ها دوست داشت ولی می فرمود: من به بچه هایم یکسان محبت می کنم تا سرنوشت یوسف پیامبر علیه السلام برای آن ها پدید نیاید

والدین به جای مقایسه نقاط مثبت بچه ها را برجسته کنند. بهتر است اصل تغافل را در زندگی به کار ببندیم و تبعیض قایل نشویم مخصوصاً اگر فرزند دختر داریم چون خیلی حساس هستند لذا در روایات آمده که وقتی از مسافرت بر می گردید ابتدا به دخترها سوغات بدهید. بحث تکریم فاز مهم و گسترده ای است که در مواردی مثل صندلی گرفتن در مسافرت غذا خوردن سر سفره ورود به مهمانی سلام و احوال پرسی کردن و مصافحه کردن و ... خود را نشان می دهد.

بنجم: اظهار محبت

اکنون که بحث به تکریم رسیدیم شاید عده ای بگویند یک حس غریبه گی در جامعه امروز بین والدین و فرزندان بوجود آمده و این باعث

می شود که نصیحت پذیری ها ضعیف بشود و یا تکریم آن گونه که باید صورت نگیرد. عده دیگری هم می گویند اگر به بیچه بیش از اندازه احترام بگذاریم گستاخ می شود.

در پاسخ این افراد باید وظیفه پنجم والدین در قبال فرزندان را بیان نماییم که اظهار محبت است، منتهی با شرایط خاص خودش که مهم ترین شرط اظهار محبت، اعتدال در محبت بگویم.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: (شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ)⁽¹⁾ بدترین پدر ها کسی است که برّ و نیکی او را به افراط بکشد. در عین این که نباید فاصله و دوری بین والدین و فرزندان باشد تا بتوانند با هم رفاقت داشته باشند هم چنین افراط در محبت هم کار پسندیده ای نیست شما وقتی به یک گل آب ندهید می خشکد وقتی زیاد هم آب بدهید می پوسد لذا برخی از مشکلات رفتاری کودکان بعضی وقت ها ناشی از ابراز محبت نادرست است بنابراین علاوه بر اعتدال در محبت باید دید رگ خواب بیچه کجاست.

گاهی اوقات بیچه نصیحت را از پدر نمی پذیرد اما از مادر یا دایی یا عموی خود قبول می کند لذا به نظر می رسد که در تعاملات با فرزندان نمی شود برای همه آن ها یک نسخه واحد پیچید. پس یک بار دیگر مروری داشته باشیم بر پنج وظیفه و حق، از حقوق دهگانه والدین در قبال فرزندان خود که عبارت بودند از: انتخاب نام نیک، دعا برای اولاد نصیحت گفتاری و عملی، تکریم، محبت و اعتدال در آن

ص: 134

نکته دیگری که شاید در بحث اعتدال در محبت و یا تکریم می بایست به آن توجه داشته باشیم این که سعی کنید همواره خوبی ها و نقاط مثبت بچه ها را بیان کنید امام سجّاد علیه السلام کودک بودند، آمد نزد پدرش امام حسین علیه السلام حضرت او را در آغوش گرفته و فرمودند: (مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَأَحْسَنَ خَلْقَكَ) (1) چقدر خوش بو و خوش اخلاق هستی این سخنان خیلی در شخصیت بچه ها تأثیر می گذارد و از این نمونه ها در مضامین دینی ما فراوان به چشم می خورد

زمانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند و امام حسن علیه السلام که خردسال بود آن جا حضور داشتند. ابوسفیان وارد شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد که در جریان فتح مکه به آن شهر حمله نظامی نشود. حضرت درخواست او را نپذیرفتند او عرض کرد: این آقا زاده شما را واسطه می کنم که حرف مرا بپذیرید. امام مجتبی علیه السلام فرمود: من شفیع تو نمی شوم (قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى أَكُونَ لَكَ شَفِيعًا) (2) مسلمان شو و شهادت به وحدانیت خدا بده تا من شفاعت تو را نزد رسول الله انجام دهم در این هنگام وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سپاس خدای را که در فرزندان من شخصی مثل حضرت یحیی علیه السلام قرار داد این تکریم فرزند است با بیان خوبی ها چرا که قرآن درباره حضرت یحیی علیه السلام می فرماید: (وَآتَيْنَاةَ الْحُكْمَ صَبِيًّا) (3) در کودکی حکمت به او عطا شده بود.

ص: 135

1- بحار الأنوار، ج 46، ص 19.

2- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 4 ص 29

3- سوره مریم، آیه 12

توجه به دینداری بچه‌ها است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از عبور از کوچه‌های مدینه به مسجد آمده و فرمودند: (وَيْلٌ لِأُولَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ) (1) وای بر فرزندانی که در آخر الزمان هستند از دست پدرانشان! پرسیدند: یا رسول الله! مشرکین را می‌گویید؟ فرمود: نه، مؤمنین را می‌گویم. بچه‌ها برای فرائض اهمیتی قائل نیستند این یک واقعیت است در دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم آیا والدین به اندازه‌ای که به ثبت نام کلاس کنکور، لباس ورزش و بیماری‌های جسمی پیش و پا افتاده اهمیت می‌دهند آیا به همان اندازه به نماز خواندن و مسائل شرعی فرزندان اهمیت می‌دهند؟ البته قبول دارم که برای ترغیب فرزندان در عمل به واجبات باید از روش‌های مختلفی بهره‌برد که در این مجال فرصت پرداختن به آن را نداریم.

وظیفه هفتم

مسئولیت دادن به بچه‌ها است. این که به او مسئولیت بدهیم و لو شکست بخورد یا به تعبیری سر او کلاه برود.

آقایی می‌گفت: به بچه‌ها هفت ساله ام گفتم برو مثلاً خیار بخر. وقتی به مغازه کنار خانه رفته بود گمان کرده بود که هر چه این خیار درشت تر باشد بهتر است صاحب مغازه بی‌انصاف هم او را راهنمایی نکرده بود. خلاصه این بچه تمام میوه‌های بی‌کیفیت را جدا کرده و خانه آورد. با این که

ص: 136

همه را در سطل زباله ریختیم ولی همین که شخصاً به خرید رفته بود برای من و در مرحله بعد برای خود او مهم بود دفعه بعد به او گفتم اگر رفتی این بار خیار های کوچک تر را جدا کن این کار مسئولیت دادن به فرزندان است و در تربیت صحیح آن ها تأثیر بسیاری دارد.

وظیفه هشتم

آموختن عملی و زبانی ادب و حیا است باید برخورد ما با جوان ها مؤدبانه و با حیا باشد بعضی پدر و مادر ها در خانه رعایت نمی کنند مخصوصاً در مقابل دختر و پسر بزرگشان و این مسأله ای است که جوان ها مکرر به من می گویند که پدر و مادر در لباس پوشیدن و نوع تعاملی که باید در خانه داشته باشند مراعات نمی کنند. این نکته بسیار مهمی است که اثر نامناسبی روی بچه ها می گذارد

وظیفه نهم

این حق تأثیر عجیبی در تربیت صحیح اولاد دارد و آن تأمین لقمه حلال برای خانواده به ویژه فرزندان است همه کسانی که نگران اولاد خود هستند، باید بدانند اولاد صالح با لقمه حلال به بار می آید و در واقع لقمه حلال یکی از شروط اساسی تربیت صحیح است بعضی افراد زندگی های ساده و حتی ضعیفی از نظر مادی دارند اما بچه های خوب متدیّن و مؤمنی تربیت کرده اند قطعاً یکی از دلایلش رزق و روزی حلال است

ص: 137

آخرین و دهمین حقی که در این فرصت به آن می پردازیم و حل بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی جوانان و به ویژه جامعه را در گرو آن می دانیم حق ازدواج و فراهم کردن زمینه آن برای فرزندان است. برخی جوانان به من می گویند وقتی درباره ازدواج با پدر و مادر صحبت می کنیم با کمال تعجب به ما می گویند هنوز دهان توبوی شیر می دهد در حالی که من 24 سال سن دارم و دچار عقده جنسی شده ام و نگرانم که مبادا به گناه مبتلا شوم

اگر بخواهیم در یک جمله سر فصل های تربیت را بیان کنیم باید گفت: تربیت شاخه هایی دارد: تربیت جسمانی، تربیت اخلاقی، تربیت روانی، تربیت عاطفی، تربیت عقلانی، تربیت دینی و تربیت جنسی باید بپذیریم که جسم انسان باید درست رشد کند و به موقع تغذیه شود تا سالم بماند. تربیت اخلاقی، یعنی به عنوان مثال این بچه دروغ گفتن را یاد نگیرد و وفای به عهد را بیاموزد در تربیت عاطفی، باید تمهیداتی اندیشیده شود تا بچه دچار کمبود محبت نشود خیلی از این دختر های جوانی که جذب بعضی از افراد سودجو می شوند به دنبال محبت هستند در حالی که نمی دانند اکثریت و بلکه صد درصد این افراد به دنبال اطفاء غریزه جنسی به دنبال آن ها می آیند مکرر در دانشگاه ها برخورد می کنیم به جوان هایی که با احساسات دختران بازی می کنند اما حاضر نیستند با آن ها ازدواج کنند و صرفاً می خواهند خود را مشغول و ارضاء نمایند. اگر پدر نسبت به تربیت عاطفی اولاد خود مراقبت داشته باشد با او به پارک برود با او به خرید

برود و ... این بچه به دنبال هر صدای محبت آمیزی حرکت نمی کند

تربیت عقلانی، به ما می آموزد که به بچه خود اجازه تفکر بدهیم تا قدرت فکر و تصمیم گیری در او پرورش پیدا کند. تربیت جنسی نیز از همین مقوله است جوان قوای جنسی دارد و در فضای زندگی مشترک پدر و مادر زندگی می کند و متأسفانه والدین به نیاز های او توجه ندارند.

جوانی می گفت: وضع مالی پدرم خوب است، اما هر چه به او می گویم ازدواج می گوید صبر کن تا خانه بخری! من اگر تا خریدن خانه صبر کنم موهای سرم سفید شده است مگر خود او وقتی که ازدواج کرد، خانه داشت؟

حاصل کلام آن که ده وظیفه و حق کلیدی را برگرفته از قرآن و روایات بیان کردیم و اجمالاً به آسیب های آن هم اشاره نمودیم.

والحمد لله رب العالمین

ص: 139

*در مباحث گذشته درباره ردّ مظالم صحبت شد اگر امکان دارد یک بار دیگر این موضوع و مصادیق آن را بیان نمایید

حقوقی که به عهده انسان می باشد چند نوع است؛ بخشی از آن ها حق الله است و بخش دیگر حق الناس. وقتی می گوئیم اگر کسی استغفار کند، توبه کند شب قدر احیا بگیرد به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام یا سایر امامان علیهم السلام برود؛ تا خداوند گناهان گذشته او را ببخشد یا طبق بعضی روایات چند هزار گناه او را ببخشد مربوط به حق الله است اما در حق الناس این گونه نیست.

بخشی از حقوقی که به گردن انسان است اگر انجام نشود قضا نیاز دارد و طبیعتاً با استغفار یا زیارت و امثال آن جبران نمی شود مثل کسی که

30 سال نماز نخوانده او باید این 30 سال را قضا کند ولو به صورت تدریجی و اگر مرگ اجازه نداد و از دنیا رفت باید در وصیت نامه خود بنویسد تا از اصل مالش این نماز های قضا را برای او انجام دهند به این روایت درباره ترک عمدی حج دقت کنید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: اگر کسی بمیرد و حج واجب را در حالی که همه شرایط برایش فراهم بود و هیچ مانعی برای رفتن او وجود نداشت، به جا نیاورد او یهودی یا نصرانی خواهد مُرد. (1)

هفتاد سال نماز استیجاری

آقای از دوستان که در دفتر یکی از مراجع محترم تقلید کار می کند می گفت: عموماً مراجعات برای نماز و روزه قضا و استیجاری داریم ولی در حد یک سال و دو سال و نهایتاً پنج سال اما یک روز کسی مراجعه کرد که خیلی باعث تعجب بود گفت: پدر من حدود 90 سال سن داشت اما یک سجده در مقابل خدا نکرده بود آمده ام تا تقاضا کنم 70 سال نماز و روزه استیجاری برای او تدارک کنید تا هزینه اش را بپردازم این موارد جزء حق الله است اما در حق الناس موضوع متفاوت است در حق الناس عموماً طرف مقابل خود را می شناسیم مثلاً بنده از شما پولی قرض کردم و ممکن است پرداخت آن را فراموش کرده باشم در عین حال شما هم براثت اعلام نکرده اید این حق الناس است وظیفه من است پرداخت کنم حق الناس مالی را عرض می کنم الآن یکی از دلایل ورشکستگی برخی

ص: 142

1- عن أبي عبد الله عليه السلام: من مات ولم يحجَّ حجة الاسلام لم تمنعه من ذلك حاجة تُجحفُ به او مرضٌ لا يطيق فيه: الحجَّ أو سلطانٌ يمنعه، فليمت يهودياً أو نصرانياً. الكافي، ج 4، ص 269.

کاسب‌ها این است که مردم بدهی خود را نمی‌دهند طرف زندان می‌رود سال‌ها می‌گذرد یک عده خیر پیدا می‌شوند او را آزاد می‌کنند ولی آن شخص بدهکار دیگر نمی‌آید.

ما واسطه فردی شده بودیم تا فرش بخرد اما پول آن را نمی‌داد به او گفتیم: آقا بالاخره شما باید پول این فرش را بدهید. گفت من روی این فرش نماز نمی‌خوانم هر وقت بخوام نماز بخوانم مثلاً یک گلیمی داریم روی آن نماز می‌خوانم!! فقط روی این فرش غذا می‌خورم او فکر می‌کند صرف این که روی این فرش نماز نمی‌خواند دیگر حق الناس نیست!

البته در حق الناس مربوط به آبرو گفتیم به طرف نگویند اما جبران کنند. مثلاً اگر پشت سر طرف غیبت کردید حالا از او تعریف کنید؛ یا اگر مذمت کردید و تهمت زدید حالا کاری انجام بدهید که زمینه آن از بین برود طلب مغفرت کنید ردّ مظالم برای جایی است که فرد نمی‌داند مثلاً شاید به کاسبی نانوايي یا در ارتباط با فلان شغل ممکن است مواردی پیش آمده باشد که احیاناً مقداری از خرده حساب‌های مالی باشد که انسان هم نمی‌شناسد در این موارد مبلغی پرداخت می‌شود تحت عنوان ردّ مظالم که معمولاً حدسی است به عنوان مثال حجاج وقتی به مکه می‌روند خیلی خوب است نیت کنند و مقداری پول ردّ مظالم به فقرا بدهند

*حداقل یا حداکثر آن چه قدر است؟

فرض این است که نه اقل دارد نه اکثر من واقعاً نمی‌دانم یک مبلغی به قول معروف «خودشان می‌دانند و کریشان»

پرسیده اند پدرشان در زمان حیات تمام اموال خود را فقط به دو برادر آن‌ها بخشیده است.

و بقیه بچه‌ها را در فقر و بدبختی رها کرده آیا ایشان حق داشته چنین کاری انجام دهد یا خیر؟

یک بحث این است که بگوییم کسی در زمان حیات مثلاً کل اموال خود را به یک مؤسسه خیریه ببخشد مثلاً کسی که در بیماری مرگ نیست و در حال سلامت جسم و جان کل اموال خود را می‌خواهد به یک مجموعه ببخشد. از نظر شرعی و حکمی عیبی ندارد؛ به جهت این که مال خود او است. در این موردی هم که گفته شد این پدر در زمان حیات، کل اموال خود را به دو فرزندش بخشیده و بقیه را هم محروم کرده است، شاید اگر به دادگاه و سراغ قانون بروند قانون بگوید حق داشته، مال اوست، اصلاً می‌خواهد در چاه بریزد!! اما یک بحث اخلاقی و تعهدی هم داریم تاریخ اسلام آمده است که یک وقت جنازه‌ای را روی زمین گذاشتند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نماز خواندند و آمدند دفن کنند و شاید دفن هم کردند، بعد گفتند: یا رسول الله! این شخص تمام اموال خود را به فقرا داده و برای خانواده خود چیزی نگذاشته و آن‌ها را در فقر قرار داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر شنیده بودم بر او نماز نمی‌خواندم و اجازه نمی‌دادم در قبرستان مسلمان‌ها به خاک سپرده شود» این قدر مهم است.

در قرآن کریم و در روایات بر رعایت حقوق فرزندان بسیار تأکید شده است، تا آن جا که ارث روی مسأله اسلام بسته شده نه ایمان یعنی اگر فرد مسلمانی دو فرزند دارد که هر دو از نظر شناسنامه‌ای مسلمان هستند ولی

یکی بی نماز است و مثلاً در ایران هم نیست و به کشور دیگری رفته و دیگری هم مؤمن نماز شب خوان و متدین است؛ در صورت فوت پدر، ارث بین این‌ها مساوی تقسیم می‌شود یعنی بحث ارث ربطی به میزان ایمان و اعتقادات افراد ندارد. لذا این ظلم است؛ و اگر پدری این کار را انجام داده مرتکب ظلم شده است پدران باید به این نکات توجه داشته باشند البته حقوقی در شرع داریم مثلاً می‌گویند پسر بزرگ یک چیزهایی را از پدر خود ارث می‌برد تعادل هم هست چون نماز و روزه او هم به گردن پسر بزرگ است. اما در کلیت آن خوب است که آقایان توجه داشته باشند و بین فرزندان تبعیض قائل نشوند البته در مواردی هم حمایت بیشتر پدر از برخی فرزندان مصداق ظلم و تبعیض نیست گاهی به عنوان مثال از فرزندی که نقص عضو دارد یا مثلاً بی‌عرضه است حمایت بیشتر می‌کند بچه‌های دیگر فوق لیسانس و دکترا گرفته‌اند و یکی از فرزندان تحصیلاتی نداشته و پدر برای او یک مغازه می‌خرد در چنین مواردی به حمایت بیشتر پدر از یک فرزند نمی‌توان ظلم گفت بلکه به آن برادر بزرگ ترها می‌شود گفت اگر پدر نبود شما باید این کار را انجام می‌دادید و از برادران حمایت می‌کردید این طور مواقع هم حمایت پدر نباید موجب حسادت شود چون در موارد فراوانی خانواده‌هایی که چند اولاد دارند یکی دو اولاد نیاز به حمایت بیشتر دارند به عنوان مثال دختری یک همسر پول‌دار با بهترین زندگی دارد و یک دختر دیگر همسری با بضاعت مالی کمتر و زندگی ساده دارد اگر پدر به این دختر بیشتر کمک کرد تبعیض نیست مثلاً بعضی پدرها این طور بچه‌ها را به مکه می‌فرستند عمره

می فرستند می گویند خود او نمی تواند برود ولی فرزندان دیگر می توانند دیگر به این ها نمی شود تبعیض گفت یعنی در واقع یک نوع مساعدت بیشتر به کسی است که وضع مالی او مناسب نیست.

*کسی می گفت مادر یا پدر من به خانه برادر من هر هفته ای دو مرتبه می روند اما دو سال است که خانه ما سر نزده اند.

خیر، این دیگر انصاف نیست در دعوت کردن و احوال پرسی و سوغات آوردن نباید فرق بگذارند فرض می کنیم یک پدری به مگه می رود و دو اولاد دارد که یکی کارخانه دار و پول دار است و وضع مالی فرزند دیگر خراب است؛ باید برای هر دو سوغات بیاورد؛ و اگر می خواهد از فرزند دوم حمایت بیشتری کند در جای دیگر حمایت کند اما در دعوت و سوغات و سر زدن و این مسائل نباید تفاوت باشد.

*افرادی پرسیده اند ما هر چه تلاش می کنیم نمی توانیم فرزندان خود را به نماز علاقه مند کنیم چه راه کار هایی را پیشنهاد می کنید؟

این سؤال را زیاد می پرسند خوب است ما اول یک دسته بندی انجام دهیم جوان ها و نوجوان هایی که اهل نماز نیستند چند دسته اند: دسته اول؛ معاند با نماز می گوید اصلاً نماز یعنی چه؟ من اصلاً نماز را قبول ندارم نمی خواهم دوست ندارم این همان است که قرآن کریم هم می فرماید گروهی بودند افرادی بودند که قرآن را دوست نداشتند انگشت در گوش خود می کردند وحی را نشنوند این با نماز معاند است. فکر نمی کنم سؤالات شما این گروه را شامل شود. اگر جوانی دچار چنین

گرایشاتی شده و با نماز عناد پیدا کرده این را طبیعتاً با زور و ضرب نمی شود؛ بلکه باید بیاید با کسی که او را قبول دارد بحث و مشورت کند و به او تفهیم شود که این نماز مفید است

دسته دوم؛ تارک نماز هستند اما معاند نیستند یعنی فردی نماز را قبول دارد و می گوید وظیفه است و باید بخوانم ولی من نمی خوانم! مثلاً می گوید من وقت و حوصله نماز خواندن را ندارم!

دسته سوم؛ کسی است که نماز می خواند اما به صورت کج دار و مریض مثلاً نماز ظهر و مغرب را می خواند اما صبح ها بیدار نمی شود یا مغرب و عشا را آخر وقت می خواند حتی گاهی در مسافرت ممکن است مغرب و عشا را هم نخواند در واقع دسته سوم تارک نماز بعضی است نه تارک کلی

دسته چهارم؛ نماز خوان های کاهل هستند پدری می گوید فرزند من نماز می خواند ولی با عجله و بی توجه می خواند راه چیست؟ از چهار گروه درباره معاند گفتیم؛ اما در مورد تارک صلاة، تبعیض در صلاه و کاهل درباره این سه گروه در واقع خانواده های محترم باید به این نکته توجه داشته باشند که اولاً مراقب باشند آن ها از این که هستند بدتر نشوند، نگذارند، تارک معاند، شود یا آن که بعضی را می خواند تارک شود هم چنین نگذارند آن که کاهل است بی نماز شود این جوان نماز صبح نخوانده ولی ظهر که بلند می شود، پدر یا مادر می گوید پسرم قضای آن را بخوان قضاها را جمع نکن که یک مرتبه 10 نماز قضا داشته باشی قضای آن را بخوان او به قضا خواندن مقید باشد یا اگر مثلاً نزدیک طلوع آفتاب است و فرزند کم کم برای مدرسه آماده می شود همان موقع با یک زبان خوش و با مهربانی

بگوییم: پسرم! حالا که می خواهی صبحانه ، بخوری نماز خود را هم بخوان

شیوه دعوت به نماز هم خیلی مهم است.

یعنی نماز و احکام دینی را پیش فرزندان خود مبعوض جلوه ندهیم و آن ها را با خشونت یا روش های نا متعارف به نماز و انجام دیگر واجبات دعوت نکنیم.

ائمه بزرگوار علیهم السلام هم در این زمینه با مهربانی عمل می کردند و تدریجی پیش می آمدند چرا در مکه خیلی چیز ها مثل شراب حرام نبود یا روزه واجب نبود؟ کسی با آن سابقه کفر در مکه مسلمان شود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او بگوید روزه بگیر خمس هم بده زکات هم بده حج هم برو، شراب هم نخور این اصلاً می گوید خدا حافظ شما و لذا شراب در مکه حرام نبوده در مکه روزه واجب نبوده تدریجاً این احکام آمده است همراه با ملاحظت و مهربانی

چگونگی تشویق و دعوت فرزندان برای نماز

برخورد والدین در خصوص فرزندان و نوع نگاه آن ها به این برخورد است بعضی از پدر و مادر ها مثلاً بعد از آن که فرزند آن ها 15 ساله شده است تازه به یاد می آورند که این بچه باید نماز بخواند از کودکی اثر دارد البته بعضی فرزندان با این شیوه نماز خوان می شوند بعضی هم ممکن است با یک تشویقی مثلاً با دادن یک کادو و امکاناتی که او می خواسته او را به نماز دعوت کنیم البته این هم درست نیست که نماز انتفاعی شود ولی می شود که والدین به فرزندشان بگویند من دوست دارم

تو نماز خود را بخوانی و من هم این کار را برای تو انجام دهم گاهی هم تشر لازم است البته گاهی این طور است نه همیشه گاهی ممکن است انسان یک مقدار بی توجهی به خواسته های او بکند بگوید تو به نماز خود اهمیت نمی دهی چطور می خواهی من به خواسته های تو اهمیت بدهم؟ رفتار پدر و مادر این که اول وقت بایستند به نماز و اصلاً تنظیم زمان صرف غذا و برنامه های دیگر را به گونه ای انجام دهند که نماز اول وقت هم در برنامه دیده شود.

گاهی آن ها را با افراد نماز خوان دوست کنند گاهی ممکن است از طریق دوست بتوان این جذب را ایجاد کرد ولی این راه کار ها کافی نیست باید توجه و عنایت کرد؛ در عین حال نا امید و مأیوس هم نشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این همه تبلیغ کرد حضرت نوح پیغمبر علیه السلام هم 950 سال تبلیغ کرد عده کمی هم ایمان آوردند نباید نا امید شویم بلکه یک مقداری بیشتر توجه و عنایت داشته باشیم بخش عمده ای از این بی نمازی ها در جامعه ما معلول سهول انگاری است بخش عمده ای هم از رسانه های ما ناشی شده است. گاهی احساس می شود در فیلم ها و سریال ها نماز جایی ندارد. در حالی که باید نشان داده شود که بخشی از زندگی این جوان هم نماز است. فقط در برخی فیلم ها مثلاً انتهای یک فیلم و سریالی که بخواهد به بن بست برسد نشان می دهند که انتهای این بن بست یک مسجد است و او به آن مسجد می رود نماز مخصوص بن بست نیست بلکه آغاز راه است نشان دادن و فرهنگ کردن این مسأله ضروری است و با ساختن سریال ها و فیلم ها و روشمند کردن این کار می توانند نماز را نهادینه کنند و جا

بیندازند در دانشگاه‌ها نیز همین‌طور است و اگر اساتید در نماز حاضر شوند، خصوصاً اساتید علوم تجربی و مهندسی خیلی مهم و تأثیر گذار است. یعنی مثلاً اگر یک استاد زیست‌شناسی هنگام تدریس به تشریح یک عضوی در بدن می‌رسد بگوید ببینید؛ این دقت ظریف در این عضو را چه کسی ایجاد کرده است؟ خدا. ما نمی‌خواهیم یک تشکری بکنیم؟! حداقل آن یک نماز است گفتار اساتید خیلی مؤثر است.

زمانی مقام معظم رهبری این تعبیر را در یکی از اجلاس‌های نماز داشتند که باید یک نهضتی در مورد نماز پیدا بشود.

ما با هواپیما از سفر تبلیغی به لندن بر می‌گشتیم وقت نماز، من از یکی از مهمانداران هواپیما پرسیدم ما می‌توانیم نماز بخوانیم؟ گفت: بله پرسیدم قبله را هم می‌توانی به ما نشان دهی؟ گفت بله خیلی هم احترام کرد سجاده آورد مه گذاشت و گفت الآن مسیر، مسیر قبله است. من بلند شدم ایستادم نماز را خواندم، هفت هشت 10 نفر دیگر هم به دنباله روی از من بلند شدند یعنی اگر من بلند نمی‌شدم شاید بقیه هم... بالاخره دیدند می‌شود بعضی فکر می‌کنند نمی‌شود می‌گویند مگر می‌شود در هوا نماز خواند؟

* بعضی‌ها خجالت می‌کشند در فضای عمومی نماز بخوانند

اصلاً این قبح را باید بشکند مخصوصاً خطاب من به این دانشجویان عزیزی است که خوابگاه دارند و چهار نفر پنج نفر در یک اتاق هستند؛ دانشجوی عزیز شما که برای رایانه وقت می‌گذاری برای درس ورزش و

غذای خود وقت می گذاری تمام این نعمت ها را خدا به تو داده خدا به تو این فهم و درک را داده کافی است یک لحظه این گردش ذهنی برگردد، یک عقب افتاده ذهنی می شوی کافی است یک لحظه این رگ حیات شما یک گرفتگی در این قلب پیش بیاید باید چند میلیون تومان هزینه کنی و در این قلب فتر بگذاری خداوند سلامتی، امنیت استعداد و جوانی، داده بی انصافی است که نماز نخوانی و تشکر نکنی بعد احساس ضرر می کنی من یک شخص سیاسی نیستم این حرف را می گویم این حرف هم برای من ثمره سیاسی ندارد فقط خدا می داند وظیفه دینی و از روی دل سوزی عرض می کنم جوان ها و نوجوان های عزیز در هر کجا هستید مقید باشید. اصلاً نماز را سریع بخوانید عیبی ندارد؛ نمی گویم با همه آداب و مستحبات آن بخوانید. گاهی 17 دقیقه هم نمی شود یک ربع. یک ربع واقعاً وقت بگذارید اگر صبح بیدار شدید و دیدید آفتاب طلوع کرده همان موقع وضو بگیرید و قضای آن را بخوانید نگوید ظهر می خوانم به همان قضای صبح مقید باشید خدا می داند در روایت داریم کسی که به نماز بی توجهی کند 18 بلا در زندگی او می آید که شش مورد در این دنیا است. یکی این است که برکت از زندگی او سلب می شود خدا به شما روحیه می دهد آرامش در امتحانات به شما می دهد اصلاً احساس سبکی می کنید ما انسان هستیم عقل و شعور داریم درک داریم بالاخره نمی توانیم نسبت به این هستی بی تفاوت باشیم چطور شما وقتی یک خدمتی به کسی می کنید دوست دارید تشکر کند تمام این نعمت ها را خدا داده است. خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود موسی! من را پیش مردم محبوب قرار بده پرسید: خدایا

چطور؟ خطاب شد (ذَكِّرْهُمْ آلائي) (1) نعمت های من را برای مردم بگو؛ خود مردم به عبادت و بندگی من علاقه مند می شوند. در یک جمله جمع کنم، خطاب خطاب من به جوان ها است چون بحث جوان ها و نوجوان ها است و فعلاً کاری به پدر و مادر عالم و معلم ندارم فقط در یک عبارت به جوان ها می گویم با هر کسی قهر می کنید با خدا قهر نکنید. اگر جوی آب ارتباط خود را با دریا و چشمه قطع کرد خشک می شود این نماز سد است. فرموده اند: (وَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ) (2) نماز صورت دین است. الآن مردم پول زیادی هزینه زیبایی چهره می کنند؛ مثل ارتودنسی برای دندان، برداشتن خال جراحی بینی و... به زیبایی صورت اهمیت می دهند چرا؟ چون صورت در معرض دید دیگران است نماز هم صورت دین است چشم و ابرو و دندان نماز، رکوع و سجده و تکبیرة الاحرام است صورت دین خود را حفظ کنید از تمام این واجباتی که ما داریم حج که معلوم نیست جوان ها به این زودی بروند خمس که خیلی از جوان ها در اولیات خود مشکل دارند و معلوم نیست اهل خمس باشند یعنی ندارند که خمس بدهند، اصلاً از این فروع دین بشماریم حج خمس زکات و... معمولاً شامل جوان ها نمی شود تنها واجباتی که شامل جوان هاست نماز و روزه است و من به عنوان یک درخواست اخلاقی از جوانان می خواهم این ارتباط را با خدا حفظ کنند.

ص: 152

1- الکافی، ج 8 ص 42

2- همان، ج 3، ص 270

با توجه به اهمیت و نقش تربیتی نماز، مخصوصاً برای فرزندان و زندگی و دین آن‌ها آیا می‌شود به اجبار بچه را به خواندن نماز امر کرد و آیا این اجبار اثر تربیتی دارد؟

البته هر اجباری هم بد نیست مثلاً من این را به مدیران مدارس می‌گویم چون برخی مدیران می‌گویند دو هزار نفر یا هزار نفر یا پانصد نفر محصل داریم اما تعداد کمی به نماز می‌آیند مدام کارت می‌دهند، اردو می‌گذارند می‌گویند جواب نداده است هر اجباری بد نیست بالاخره خدا مردم را اجبار کرده یک ایام خاصی به حج بیایند، می‌توانست بگوید در طول سال هر وقت خواستید بیایید اجبار همیشه بد نیست بعضی اجبارها خوب است. من به مدیران مدارس و کسانی که مسئولیت آموزشی دارند عرض می‌کنم این اجبار را داشته باشید اشکال ندارد چطور شما صبحگاه را اجبار می‌کنید درس پرورشی را اجبار می‌کنید چطور اردو اگر هست کسانی که ثبت نام کرده اند باید بیایند یا مثلاً شرکت در جلسات توجیهی آموزش خانواده را برای خانواده‌ها اجبار می‌کنید عیبی ندارد که در مورد نماز هم کلاس‌ها را تقسیم کنید مثلاً کلاس اولی‌ها شنبه تا دوشنبه دومی‌ها دوشنبه تا چهارشنبه تقسیم کنید این اجبار عیبی ندارد در خصوص فرزندان هم روایت داریم که ائمه علیهم السلام فرموده اند: فرزندان خود را به نماز وادار کنید این اجبار کردن به معنای تحکم و زورگویی نیست بلکه مقصود آن است که در واقع با یک اجبار لطیف و توأم با مهربانی فرزند خود را به خواندن نماز وادار کنید به عنوان مثال اگر بچه ای بگوید من نمی‌خواهم اول ابتدایی بروم؛ پدر و مادر چه کاری انجام می‌دهند؟ اگر بچه

بگوید نمی خواهیم به مدرسه بروم من می خواهم بی سواد بار بیایم پدر و مادرش قبول می کنند؟ یا اگر بچه محکم بایستد، محکم جلوی او می ایستند؟ نماز هم مثل همان است منتها اگر آن شیوه ها جواب نداد وادارشان کنید؛ البته اجبار لطیف نه اجبار خشن

رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام منشور حقوقی بی نظیر

رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام یک منشور حقوقی بی نظیر است که در همه زمینه ها و در خصوص بسیاری از مسائلی که خیلی ساده از کنار آن عبور می کنیم، مثل: حقوق والدین، فرزندان، همسایگان و اقشار مردم توضیحاتی داده است.

این رساله، مجموعه ای از حقوقی است که امام سجّاد علیه السلام بیان فرموده اند(1) بخشی از آن حقوق مردم است اقشار مختلف پدر، مادر، فرزند، معلّم، حاکم، رعیت، مردم همسایه بخشی از آن هم مربوط به حقوق اعضا است نخست هم که حق خدا را مطرح کرده اند چون بحث ما بحث فرزند است من این فراز آن را عرض می کنم که امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: (وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ)(2) حق اولاد شما؛ پدر و مادر بدانند حق فرزند به گردن او چیست (فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ). این خیلی مهم است. اول این است که بدانی این فرزند برای تو است به تو منسوب است؛ بد شود پسر تو است؛

ص: 154

1- این حدیث شریف که به رساله حقوق شهرت دارد در کتب روایی شیعه موجود است. هم چنین به صورت جداگانه و مستقل نیز با ترجمه و حتی در شرح های مختلف و در سائز های متفاوت به زیور طبع آراسته شده است.

2- الخصال، ج 2، ص 568

خوب شود پسر یا دختر تو است در مطالبی با عنوان جاهلیت نو مؤلف نوشته بود ما قبل از اسلام را برای زنده به گور کردن دختران مذمت می کنیم در جاهلیت نوین هم ما فرزندان خود را در مفاسد شهوات و اعتیاد به گور می بریم این هم یک نوع زنده به گور کردن است. فرزندی که معتاد یا فاسد می شود فرزندی که در مسائل جنسی عنان از کف می دهد و از دست خانواده می رود این هم یک نوع زنده به گور کردن است و لذا گاهی می بینیم بعضی والدین به مرگ فرزند خود راضی می شوند و آرزوی مرگش را می کنند

نخستین نکته ای که خانواده ها باید توجه کنند این است که فرزند از آن ها و منسوب به آن ها است؛ بیرون کردن او از خانه نفی فرزندی کردن نمی شود مثلاً شما نمی توانید بگویید دست من از من نیست یا چشم من از من نیست. اولاد نور چشم انسان است مگر در دعا های قرآن نداریم (قُرَّةَ أَعْيُنٍ) (1) اولاد ما را نور چشم ما قرار بده؟

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از کنار قبری عبور می کرد صاحب آن قبر را عذاب می کردند بعد از مدتی که عبور کردند فرمودند عذاب از صاحب این قبر مرتفع شد. گفتند چرا یا روح الله؟ فرمود فرزند صالحی داشت و این فرزند یک جاده ای برای مردم ساخت یک راهی خراب بود برای مردم ساخت و برای یتیمی مسکن و مأوی ساخت به خاطر آن کار، پدر او آمرزیده شد. (2) در روایت داریم انسان وقتی می میرد اعمال او منقطع می شود،

ص: 155

1- سوره فرقان آیه 74

2- علل الشرایع، ج 1، ص 307

مثلاً نمی تواند نماز و روزه و دیگر اعمال عبادی را انجام دهد اما چند چیز بعد از مرگ هم ادامه دارد یکی از آن ها کتابی است که انسان نوشته است. الآن شهید مطهری چند سال است شهید شده ولی هر کس کتاب های ایشان را می خواند به ایشان هم ثواب می دهند یا مثلاً هر کس مفاتیح الجنان را می خواند به مرحوم حاج شیخ عباس قمی هم ثواب می دهند. یکی آثار علمی گذاشته یکی نهری برای مردم جاری کرده الآن می شود برای مردم لوله آب بکشند حق اشتراک بگیرند، یکی درختی کاشته خودش مرده اما این درخت الآن سال هاست که ثمر می دهد و سایه دارد. انسان بعد از مرگ خود همواره از یک سری اعمال ثمره می برد به این ها باقیات الصالحات می گویند به آن (ما تأخر) می گویند یکی از آن ها ولد صالح است یک ولد صالحی که مردم بگویند خدا پدر او را بیامرزد. لذا امام سجّاد علیه السلام نخستین مسأله ای را که به عنوان پیش فرض وظایف فرموده اند این است که (أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ) حق اولاد تو این است که بدانی (أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ) معتاد باشد فرزند توست خوش اخلاق باشد فرزند توست بد اخلاق باشد فرزند توست هر چه هست برای توست و نمی توانی او را از خود دور کنی پس باید بدانی که اعمال او اعمال توست روش او روش توست منش او منش توست یعنی به یک شکلی پاره تن توست تو معاقب بر اعمال او هستی یعنی اگر او خلافی انجام داد مردم می گویند پسر کیست؟ پسر فلانی! از چشم تو می بینند

حالا که معلوم شد پاره تن من است وظایف چیست؟ (أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ) نخست آن است که به او ادب یاد بدهی در روایت داریم: (لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ) (1) هیچ ارثی بالاتر از ادب نیست. امیر المؤمنین علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه به امام حسن علیه السلام می فرماید: پسر من! (فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ) خود من مبادرت کردم که این آداب را به تو بیاموزم ادب هم صرف گفتن نیست شاید اصلاً فرزندان نصیحت گریزی هم داشته باشند. ادب یعنی پدری که در خانه دروغ نمی گوید فرزندش نیز صادق بار می آید؛ پدری که در خانه با نظم است؛ فرزندش هم منظم بار می آید پدری که در خانه خوش بیان و خوش اخلاق است و اهل ناسزا نیست فرزند او نیز از این صفات الگو می گیرد این ها طبیعتاً یک الگوی عملی است همان طور که مشهور است رطب خورده منع رطب کی کند فرهنگ معصومین علیهم السلام نشان می دهد که خود آن ها ابتداءً اهل عمل بودند در خانه محقر حضرت زهرا علیها السلام حسنین و زینبین علیهم السلام تربیت شدند ثروت نبود گاهی هم شب گرسنه می خوابیدند اما فرزندان می دیدند که این مادر از سر شب تا صبح مشغول عبادت است. در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت فرموده اند دارد شب جمعه ای (یا شب های جمعه) دیدم تا صبح مادر من دعا می کند و همه هم برای همسایه. گفتم مادر جان (چرا) برای خودت (دعا نمی کنی) فرمود: (الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ) (2) امام حسن علیه السلام در این خانه تربیت شده که هر غریبی به مدینه

ص: 157

1- وسائل الشیعة، ج 12، ص 40

2- همان، ج 7، ص 113

می آید سراغ خانه او را می گیرد و آن طور به مردم انفاق می کند که در تاریخ بخش اندکی از آن بیان شده است پس نکته اول حسن ادب است؛ منظور از حسن ادب هم بیشتر در آداب عملی والدین است.

دومین وظیفه ای که امام سجّاد علیه السلام برای والدین ذکر فرمودند این است: (وَ الدَّلَالَةَ عَلٰی رَبِّهِ)، فرزندان خود را به خدا راهنمایی کنید تا به خالق پی ببرند و بدانند خالق دارند و این عالم را کسی آفریده است. به عبارت دیگر، دین داری را در آن ها تقویت کنید البته مسأله معرفی خدا در میان بچه ها متفاوت است. در این مسأله باید به تفاوت سن و سطح فکر بچه ها توجه کرد واقعاً ما چند کتاب دینی برای فرزندان خود می خریم؟ و در میان این همه کتاب ها و آثار وسایل ارتباط جمعی که برای بچه ها می خریم چند سی دی آموزش احکام یا آموزش قرآن و رفع شبهات است؟ تهیه و مطالعه این آثار یکی از راه ها برای معرفی خدا به بچه ها است. امام سجّاد علیه السلام در مورد سومین وظیفه والدین فرمودند: (وَ المَعُونَةَ لَهُ عَلٰی طَاعَتِهِ)، فرزند خود را در راه بندگی خدا کمک کنید بالاترین ارزش در زندگی بندگی است (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [\(1\)](#) این (لِيَعْبُدُونِ) برای والدین یعنی شما کمک کنید معونه شوید و فرزندان را یاری کنید این در واقع بخشی از رساله امام سجّاد علیه السلام است که در این جا فرموده اند. البته روایات باید در کنار هم چیده شود تا مکمل هم باشد امام در این جا به این سه حق اشاره کردند ولی ما در روایات دیگر حقوق دیگری هم داریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حق فرزند بر پدر سه چیز است؛ یکی این که نام نیکو انتخاب کند

ص: 158

یکی این که کتابت به او یاد بدهد یعنی سواد و یکی هم وقتی (وَ يُرَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ)، وقتی بالغ شد امکان ازدواج او را فراهم کند. الآن در جامعه سن ازدواج بسیار بالا رفته است. در ایام ماه مبارک رمضان و بعد از منبرها نامه های زیادی به دستم می رسید که در یکی از این ها نوشته شده بود ما چهار دختر هستیم پدر من خیلی نمی تواند کار کند؛ - بعضی پدرها اهل کار نیستند - می گفت: پدرم مرتب پای سخنرانی های شما می آید حرم می رود زیارت می کند ولی در خانه سه چهار قالی بزرگ برای ما زده و ما پشت این قالی می نشینیم می بافیم این قالی که پایین می آید قیچی می کند می فروشد و پول آن در جیب او است حتی به خود ما هم نمی دهد. می گفت: انگشت های ما زخم شده از شدت قالی بافی، ضعف، بیماری؛ یکی 30 سال دارد و یکی 28 سال هر چه هم خواستگار می آید رد می کند. یعنی ما یک منبع درآمدی برای این پدر شده ایم خانم دیگری نوشته بود من فرهنگی و دبیر هستم حقوق ماهیانه ای هم دارم پدر من می گوید اگر تو ازدواج کنی چه کسی خرج ما را بدهد؟! من نان آور پدر و مادر خود شده ام این ها ظلم است پدر عزیز این دختر شما در سن 28 یا 30 سالگی باید مادر فرزندان خود باشد. الآن می گویند تا 35 یا 36 سالگی بیشتر فرصت برای اولاد دار شدن نیست. او باید الآن بچه بزرگ کرده و طعم مادری را چشیده باشد این طور ظلمها متأسفانه گاهی وجود دارد.

*فکر می کنید سخت گیری هایی که از طرف خانواده های دختر یا پسر می شود یا توقعاتی که خانواده ها از این پسر و دختر جوان دارند این ها پایمال کردن حق آن ها است یا خیر؟

با این سؤال جهت بحث تغییر می کند ولی این در واقع یک نوع تضییع حقوق است بالا-خره ما یک جوانی را عزب نگه داشته ایم؛ اگر خدای ناکرده دچار معصیت شود یا اذیت و آزار ببیند به واسطه این مقررات دست و پاگیری که از ازدواج را به تأخیر می اندازند مصداق تضییع حقوق است چرا؟ اشاره شد که اگر طرفین قدری کوتاه بیایند و توقعات را قدری پایین بیاورند بحث ازدواج به این میزان دچار مشکل و معضل نمی شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: وقتی که فرزند بالغ می شود، یکی از حقوق او بر والدین تزویج و به ازدواج در آوردن است خیلی هم سفارش شده که در همان نوجوانی فرزندان ازدواج کنند یعنی سن بالاتر نرود که توقعات بیشتر شود. در روایت دیگری باز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره حقوق فرزند بر پدر و مادر فرمودند: (أَجِبُوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ)⁽¹⁾ فرزندان را دوست داشته باشید این حداقل است اگر چند مرتبه در روز امام حسن و حسین علیهما السلام خدمت پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می آمدند حضرت آن ها را می بوسیدند و مکرر شنیده اید که پیامبر اکرم دست زهرای مرضیه علیها السلام را نیز می بوسیدند. کدام پدری دست دختر خود را می بوسد؟

نکته دوم این که فرمودند: (وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفَقُوا لَهُمْ)، وقتی به فرزندان خود وعده می دهید به وعده عمل کنید نگویید بچه است و چیزی گفتم که خوشحال شود خیر این هم یکی از حقوقی است که نبی مکرم اسلام اشاره کرده اند

ص: 160

به طور کلی در کتاب هایی که نوشته شده حقوق والدین و فرزندان بیان شده است. ما در این جا حقوق فرزند را به تناسب بحث مورد اشاره قرار دادیم اما فرزندان نیز باید توجه داشته باشند که یک حقوقی هم به گردن آن ها است که ما به آن نپرداختیم ولی آن ها باید حقوق والدین را رعایت کنند حرف آخر در این بحث آن است که اگر هر کسی حقوقی که به گردن او است رعایت کند بسیاری از درگیری ها طلاق ها و اختلاف ها کاهش پیدا می کند آمار پرونده های قضایی و جرایم در کشور ما آمار بالایی است. در صورتی که در برخی از کشور هایی که این صبغه دینی و اسلامی را ندارند شاید آمارشان چندان بالا نباشد این را باید مورد توجه قرار داد به عنوان مثال اگر واقعاً رانندگان وسایل نقلیه در خیابان ها به حق خود قانع باشند و هر کسی از مسیر خود عبور کند یا کاسب و مشتری حق خود را رعایت کنند هم چنین زن و مرد حق خود را؛ بسیاری از این اختلافات و درگیری ها پیش نمی آید.

و الحمد لله رب العالمین

در آخرین روز های ماه ذی الحجّه، ماه ولایت و ماه امامت قرار داریم.

این روز ها روز هایی است که حضرت زهرا علیها السلام و خاندان ایشان غذای خود را به یتیم مسکین و اسیر اطعام کردند و سوره «هل اتی» در شأن ایشان نازل شد. در این روز ها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران به مباحله پرداخت و آیه 61 سوره آل عمران نازل شد که در آن حسن و حسین علیهما السلام فرزندان و ابناء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا علیها السلام نساء و امیرالمؤمنین علیه السلام جان حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب شدند. (1)

آخرین روز های ماه ذی الحجّه یاد و نام محرم و عاشورا را در ذهن تداعی می کند به همین دلیل بخشی از بحث های خود را اختصاص

ص: 163

1- (فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)

می‌دهیم به بحث عزاداری و اهدافی که در آن است و این که این عزاداری‌ها برای چه و به چه دلیلی صورت می‌گیرد خوب است که یک آسیب‌شناسی راجع به نوع عزاداری داشته باشیم و توجه کنیم به باید‌ها و نباید‌هایی که منصوص است یعنی انَّمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مخصوصاً روی آن تأکید کرده‌اند که این طور عزاداری کنید زیرا ما در همهٔ مسائل خود موظف هستیم از قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام بهره ببریم.

فلسفه عزاداری

اولین مسأله این است که چرا عزاداری می‌کنیم؟ فلسفه عزاداری چیست؟ و چرا بعد از گذشت این همه مدت از واقعه عاشورا این اتفاق داغ است؟

قبل از آن که به چهار هدف مهم نهضت عاشورا یعنی علت عزاداری برای عاشورا پردازیم پیشینه‌ای عرض کنم می‌دانید قضیه کربلا و مسأله شهادت ابا عبدالله از مسائلی است که قبل از وقوع آن برایش اشک ریخته شده است حتی آدم ابوالبشر علیه‌السلام و زکریای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز برایش اشک ریخته‌اند رسول‌گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی قن‌داقه ابا عبدالله را گرفتند، اشک ریختند و جود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی برای جنگ صفین آمدند و از سرزمین کربلا عبور کردند ایستادند و قدری از این خاک را برداشتند بوییدند و فرمودند: (وَ اِهَّا لَكَ اَيُّهَا التُّرْبَةُ) (1) خوشا به حال تو ای خاک و

ص: 164

حضرت آن جا اشک ریختند(1) پس قبل از وقوع حادثه هم به یاد آن بودند و به نوعی تکریم و تعظیم شده است.

سیر تاریخی عزاداری

اما نقطه آغاز عزاداری ابا عبدالله علیه السلام از قتلگاه و با زینب کبری علیها السلام است. اول کسی که بنیان عزاداری و مرثیه خوانی و گریه را گذاشت عقیده بنی هاشم بود که وقتی وارد گودی قتلگاه شد رو به مدینه کرد و فرمود: (صَلِّیْ عَلَیْكَ مَلِیْكَ السَّمَاءِ) (2) و بعد هم کلماتی نظیر (بِأَبِي الْعُطْشَانُ)، (بِأَبِي الْمَهْمُومُ) پدرم به قربان لب های تشنه تو پدرم به قربان قلب داغ دیده تو را فرمود این عزاداری ادامه داشت تا به کوفه و شام آمد و بعد هم در مدینه اوج گرفت امام سجاد علیه السلام نیز جزء اولین عزاداران بود و فرمودند: من فرزند آن کسی هستم که از قفا سر او را از بدن جدا کردند من فرزند آن کسی هستم که او را با لب تشنه کشتند.

البته این عزاداری شکل سنتی نداشت و مراسم رسمی نبود چون دستگاه خلافت جلوگیری می کردند و نمی گذاشتند، زمان امام سجاد علیه السلام و تقریباً اوایل امامت امام محمد باقر علیه السلام این عزاداری به صورت فردی بود. مثلاً هر افطار که آب می آوردند برای امام سجاد علیه السلام ایشان نگاه می کرد و می فرمود: (قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا) (3) پدر من را با لب تشنه کشتند، غذا

ص: 165

1- برای اطلاع بیشتر ر.ک: بحار الانوار، ج 45 باب زندگانی امام حسین علیه السلام

2- بحار الأنوار، ج 45 ص 58

3- وسائل الشیعة، ج 3، ص 282

می آوردند، (قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعاً) (1) پدر من را با شکم گرسنه کشتند. به هر مناسبتی عزاداری و بیان مصیبت می فرمود ولی به دوران امام صادق علیه السلام که می رسید درگیری بنی امیه و بنی عباس اوج می گیرد و بنی امیه سقوط کنند، در آن زمان امام رسماً عاشورا می نشیند، عزا می گیرد و گریه می کند. شخصی می گوید: من روز عاشورا رفتم خدمت امام صادق علیه السلام (كَاسِفَ اللَّوْنِ) (2) دیدم رنگ آقا تغییر کرده است (دُمُوعُهُ تَنَحَدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ) و اشک های ایشان بر گونه جاری است گفتم: آقا چه شده است؟ فرمود: مگر نمی دانی چه شده است؟ امروز عاشورا است، امروز پسر پیامبر به قتل رسیده است لذا رسماً مداح ها و شعرا می آیند و عزاداری می کنند حتی در منی در عرفات و یا در خانه امام پرده می زنند زن ها یک طرف مرد ها یک طرف سید حمیری یا کمیت می ایستند و روضه می خوانند تشویق های عجیبی هم ائمه علیهم السلام راجع به این عزاداری ها دارند و بعد هم روایات فراوان که هر کس گریه کند گناه او آمرزیده است هر کسی که شعری بخواند (غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ) (3) گناهان گذشته و آینده او بخشیده می شود و روایاتی از این قبیل چون احساس کردند مردم باید به قضیه کربلا رجوع داشته باشند.

گاهی مردم از ما سؤال می کنند که این ثواب های عجیب و غریبی که برای گریه بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام آمده است برای چیست؟ دلیل آن همین

ص: 166

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 149

2- مصباح المتعجب، ص 78

3- الکافی، ج 3، ص 224

است. ائمه معصومین علیهم السلام احساس کردند نماز، روزه و حتی زهد و مسائل این چنینی در عده ای گسترش پیدا کرده اما ولایت و امامت و قضیه عاشورا فراموش شده لذا این حادثه را با این گونه روایات محکم کردند.

*این جا سؤال پیش می آید که مسأله عاشورا چه ربطی به ولایت دارد؟

ارتباط آن این است که در قضیه عاشورا یک امام به عنوان رهبر یک نهضت به شهادت رسیده آن هم برای چه به شهادت رسیده است؟ برای این که این نهضت حفظ شود وقتی این امام فراموش شود، امام صادق علیه السلام هم فراموش می شود امام باقر علیه السلام هم فراموش می شود در واقع خط امامت به پایان می رسد من بارها این را گفتم (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) (1) که پیامبر در غدیر فرمود یک آغاز است امروز یعنی (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَهْدِيٌّ مَوْلَاهُ)، روز عاشورا (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا حُسَيْنٌ مَوْلَاهُ)، امیرالمؤمنین علیه السلام یک بنیانی را در امامت گذاشته اند که تاکنون و به وسیله حضرت ولی عصر علیه السلام ادامه یافته است.

امام رضا علیه السلام و ریان بن شیب!

فردی آمد خدمت امام رضا علیه السلام اول محرم به نام ریان بن شیب آقا به او فرمود که می دانی امروز چه روزی است؟ گفت آقا اول محرم است. فرمود: اول محرم ماهی است که وقتی آغاز می شد دیگر کسی پدر من را خندان نمی دید (2) پسر شیب می دانی محرم چه ماهی است؟ محرم ماهی

ص: 167

1- الاحتجاج، ج 1، ص 6.

2- الأمالي (للصدوق)، ص 128

است که جاهلیت این ماه را محترم می شمردند احترام برای این ماه قائل بودند و در این ماه مبارزه نمی کردند جزء ماه هایی بوده که نزد آن ها حرمت داشته اما در این ماه عده ای به اسم اسلام حرمت ما را شکستند و حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساندند. بعد امام رضا علیه السلام یک قاعده بنیان می گذارد می فرماید: (إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبْكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِنِيبَاتٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) (1) یعنی در هر مصیبتی برای امام حسین علیه السلام گریه کنید همین کاری که ما الآن در عزاداری های خود می کنیم و لذا شما دیدید بین ما رسم است روضه امام رضا علیه السلام را هم که می خوانیم در پایانش از امام حسین علیه السلام یاد می کنیم در روضه امام صادق علیه السلام هم از امام حسین علیه السلام می گوئیم.

دعبل خزاعی آمد خدمت وجود مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام جلسه رسمی تشکیل می شود حضرت می نشینند مأمون هم حاضر است مردم هم جمع می شوند دعبل شروع می کند به روضه خوانی: (أَفَاطِمَ لَوْ خِلْتَ الْحُسَيْنَ مُجَدِّلاً) (2) اشعار خود را می خواند فاطمه جان اگر روز عاشورا بودی می دیدی با حسین تو چه کردند به خود لطمه می زد حسین تو را با لب تشنه کشتند فریاد گریه بلند می شود امام رضا علیه السلام اشک می ریزد پیراهن تن خود را در می آورد به دعبل می دهد او را تشویق می کند

این سیر در دوران حضور ظاهری ائمه علیهم السلام تمام می شود و می رسمیم به دوران غیبت در این دوران کتاب هایی مثل ارشاد شیخ مفید و لهوف سید بن طاوس نوشته می شود. در حکومت هایی که صبغہ شیعی دارند مثل آل

ص: 168

1- همان، ص 130

2- کشف الغمة، ج 2، ص 322

بویه عزاداری عاشورا رسمی می شود رسماً عاشورا را به عنوان روز تعطیل اعلام می کنند حتی در بغداد که بیشتر مردم اهل سنت بودند هم عزاداری ها برگزار می شود کم کم این سیر عزاداری ها جلو می آید تا دولت های شیعی مثل فاطمیون و دوران صفویّه، قاجار و الآن که می بینیم این عزاداری ها به تدریج با فرهنگ مردم آمیخته شده و جزء لاینفک زندگی ما می شود یعنی شما می بینید مثلاً فرهنگ یک منطقه این طور سینه زدن است فرهنگ یک منطقه نخل بلند کردن است فرهنگ یک منطقه فرض کنید که عزاداری با روش سنگ زدن است قالب های عزاداری متفاوت می شود چون با فرهنگ ها آمیخته می شود

* چرا عزاداری برای امام حسین علیه السلام به این شکل تا به حال ادامه پیدا کرد؟ چرا اشک؟ چرا سینه زنی؟ چرا عزاداری؟ چرا مشکی پوشیدن؟ بهتر نبود غدیر را پاس می داشتند؟

البته ما نگفتیم غدیر را پاس ندارند غدیر را هم باید مراقبت کرد غدیر به جای خود اما قضیه عاشورا و قضیه محرم، قضیه شهادت یک امام است، هم به فجیع ترین وضع با عزیز ترین کسان او آن وقت تمام ائمه معصومین علیهم السلام که ولایت هستند تمام این ها یک نقطه را نشانه رفتند و آن قضیه کربلا است همه گفتند یاد کربلا همه گفتند یاد امام حسین علیه السلام، حتی امام هادی علیه السلام که مریض می شود می فرماید: بروید کربلا برای من دعا کنید. همه گفتند خاک کربلا شفا اجابت دعا زیر قبه در واقع یک اجماعی در این قضیه بوده است که حالا علت آن را هم عرض می کنم که چرا ما

عزاداری می‌کنیم و چرا عاشورا را تجلیل می‌کنیم این عزاداری‌ها دارای اهداف چهارگانه است که در این مجال به آن می‌پردازیم

اهداف چهارگانه عزاداری

یکی از این اهداف حفظ مکتب و ارزش‌ها است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سال 11 هجری از دنیا رفتند، سال 61 شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام واقع شد یعنی نیم قرن بعد چه اتفاقی افتاده که بعد از نیم قرن باید یک چنین جسارتی و یک چنین توهینی و جنایتی واقع شود؟ به قول مقام معظم رهبری در کوفه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام 20 سال قبل از قضیه عاشورا آن جا حکومت داشته اکنون سر پسرش بالای نیزه است سر نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم تماشا می‌کنند! این را باید در پیام‌های امام حسین علیه السلام دید. نامه ای که حضرت به مردم بصره نوشتند که: (أَلَا وَ إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِينَتْ) سنت پیغمبر مرده است (وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ) (1) بدعت در دین گذاشته شده است. پس سید الشهداء علیه السلام قیام کرد سنت احیا شود و جلوی بدعت هم گرفته شود قیام کرد برای این که مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله احیاء شود، همان که خودش فرمود اصلاح امر به معروف نهی از منکر این پیام که تعطیل نشده است ما عاشورا را تجلیل می‌کنیم برای اینکه حسینیان هستند یزیدیان هستند خط آن‌ها وجود دارد همان حرکتی که آن روز امام حسین علیه السلام را نشانه رفت امروز امام زمان علیه السلام را نشانه می‌رود پس یک دلیل آن حفظ مکتب است می‌خواهیم این مکتب و این ارزش‌هایی که

ص: 170

أبا عبد الله عليه السلام با خون خود احیاء کرد، ماندگار شود.

نکته دومی که باید توجه شود آشنایی نسل ها است خوب ما می گوئیم 14 قرن، ولی 14 قرن نسل ها عوض شده الان بچه ای که به دنیا می آید، جوان، نوجوان این که خبر ندارد قضیه کربلا چه بوده است عاشورا چه بوده است ما باید برای این نسل های جدید برای این افرادی که به صحنه می آیند بگوئیم تا بدانند و آشنا شوند حادثه کربلا مثل حادثه غدیر هویت اسلام است نمی گوئیم شیعه چون هویت اسلام است واقعاً، یعنی همه مسلمان ها مدیون امام حسین علیه السلام هستند نه فقط شیعیان برای این که امام حسین علیه السلام جلوی یزیدی ایستاد که بنیان اسلام را می خواست بکند دلیل دوم آن این است که ما نسل های خود را با درس ها پیام ها و اهداف ابا عبد الله علیه السلام آشنا کنیم یک نویسنده ای راجع به قیام عاشورا می گوید: تمام رذالت و پستی در مقابل تمام فضایل در کربلا علم شد. می گوید دو اردوگاه، اردوگاه فضائل، اردوگاه رذائل در اردوگاه حسین اخلاص، یقین، رضا، ایثار، عزت، کرامت قرآن و نماز؛ در اردوگاه دشمن، پستی بی رحمی، جنایت نادیده گرفتن حقوق کودکان و ... خوب این ها خیلی مهم این که مقام معظم رهبری فرمودند: درس های عاشورا را کاربردی کنید. یکی از درس های کربلا فرصت یابی است مثل جریان حرّ، یکی از آن ها فرصت سوزی است عبیدالله بن حرّ جعفری فرصت سوز بود و قافیه را باخت

یکی از درس های عاشورا اصلاح است. سید الشهداء علیه السلام فرمود من برای اصلاحات قیام کردم پس من هم باید خود را اصلاح کنم و در پرتو نهضت

ص: 171

عاشورا با اهداف آن منطبق کنم به عبارت دیگر ما در قالب عاشورا با سخنرانی ها، مداحی ها، اشعار، دسته جات و با این حضور خود یک نوع پیوند با حادثه عاشورا ایجاد می کنیم خود خدا هم در قرآن می فرماید: (وَ مَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (1) شما ببینید در مورد صفا و مروه خدا در قرآن می فرماید: (إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (2) صفا و مروه از شعائر الهی هستند باید تجلیل شوند مگر صفا و مروه چه بودند؟ اسماعیل تشنه شده است، هاجر به دنبال آب این جا دوید حالا همه باید بروند آن حرکت را انجام بدهند قربانی که در منی انجام می شود قرآن می فرماید از شعائر الهی است هر کسی می رود آن جا باید قربانی انجام بدهد.

امام حسین علیه السلام قربانی الهی شده است هفتاد و چند نفر را به قربانگاه آورده است خیمه گاه و قتلگاه مسعای او بوده است. این خیلی مهم است و لذا یکی دیگر از اهداف مهم این قضیه تعظیم شعائر است که در واقع باید این شعائر حفظ شود به همین دلیل هم ائمه علیهم السلام مرتب به مردم تأکید می کردند به زیارت بروید روضه بر پا کنید شعر بگویید عزاداری کنید حتی تأکید می کردند عزاداری ها سنتی باشد.

نکته بعدی که عنوان اهداف عاشورا خدمت شما عرض می کنم مسأله پیوند با ولایت است یعنی در واقع در این قالب با امام و حجت خدا مرتبط می شویم معتقدیم در هر زمانی جامعه امام وجود دارد آن زمان امام حسین علیه السلام بود امروز امام زمان علیه السلام به عبارت دیگر انتظار ادامه کلاس عاشورا

ص: 172

1- سورة حج، آیه 32

2- سورة بقره آیه 158

است کلاسی است که فارغ التحصیلی آن این جا است اهدافی که امام حسین علیه السلام شروع کرد با اهداف امام مهدی علیه السلام در یک مسیر است ما با آن واقعه خود را به جریان انتظار پیوند می دهیم البته این ها موارد بسیار کلی بود که اشاره شد

برکات عاشورا

*حالا- که عزاداری این همه اثرات و برکات دارد چه کار کنیم که بهتر عزاداری کنیم؟ چه کار کنیم که آن گونه که بایسته و شایسته است عزاداری کنیم که انشاء الله برکات آن شامل حال ما شود؟

من قبل از این که سؤال شما را پاسخ بدهم اشاره ای به بحث برکات عاشورا داشته باشم عاشورا واقعاً سازندگی عجیبی دارد. فراوان دیده ایم در همین عزاداری ها و دسته جات کسانی تغییر کردند و تحول برای آن ها ایجاد شده است این اشک بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام واقعاً یک شویندگی عجیبی دارد فردی غربی و غیر مسلمان در یکی از آثارش گفته بود اگر از شیعیان عاشورا را بگیرند خیلی از چیز ها را ندارند و این یک واقعیت است. ما هر چه داریم از عاشورا و از محرم داریم.

فردی به نام ادریس حسینی که مغربی و غیر شیعه است کتابی نوشته و اسم کتاب را هم «لقد شیعی الحسین» گذاشته است، یعنی حسین من را شیعه ساخت یا کتاب دیگری به نام «بنور فاطمة اهتدیت» با نور فاطمه علیها السلام هدایت شدم

واقعاً قضیه عاشورا و محرم یک باز نگری و رجوع به خویشتن است. در

میان همه این تلاش‌هایی که در مبارزه با فرهنگ و مبانی اصیل دین می‌شود یک شور در روز عاشورا به وجود می‌آید و بساط آن‌ها را متزلزل می‌کند. وقتی یک جوان لباس مشکی می‌پوشد و با دسته عزاداری بیرون می‌آید و به سینه می‌زند همه آن تهاجمات یک مرتبه فرو می‌ریزد این نهضت یک سیل عظیمی است در مقابل آن هجمه‌هایی که می‌شود لذا باید به این نکته توجه کرد که محرم فرصت خودسازی است مشابه ماه مبارک رمضان

بهترین فرصت برای هر فردی فرصت آشتی و ارتباط با ولایت و صاحب ولایت است و از این طریق به توحید خواهند رسید.

باید ها و نباید های عزاداری

می‌دانید که در پرتو قضیه عاشورا در کشور خودمان هزاران هیئت، مرکز، مسجد، حسینیه و جلسه خانگی داریم بعضی از این هیئت‌ها بزرگ و به نام هستند و بعضی کوچک‌الآن اگر کسی بخواهد آمار بگیرد شاید رقم این‌ها رقم بسیار انبوهی باشد این هیئت‌ها هم طبیعتاً از یک سری افراد دل‌سوز تشکیل شده که شده و خواستند یاد امام حسین علیه السلام را زنده نگاه دارند طبیعتاً یک بخشی از کار با سخنرانی‌ها و مداحی و عزاداری تأمین می‌شود

به نظر می‌رسد ابتدا بحث بایسته‌های عاشورا و به عبارتی باید‌ها و نباید‌های عزاداری را مطرح نماییم

اولین توصیه من به دست‌اندرکاران جلسات عزاداری یعنی رؤسای، هیئت‌ها، بانیان سخنرانان و مداحان این است که هر هیئت و جلسه ای

علاوه بر هیئت امناء یک هیئت علمی هم داشته باشد. یعنی اگر در یک مسجدی یا هیئتی می خواهد محرم و صفر روضه بگیرند، جمعی متشکل از اساتید دانشگاه دبیران آموزش و پرورش روحانی آن محله عضو هیئت علمی آن جلسه باشند این آقای که دارد بودجه می دهد و هیئت را اداره می کند شاید خود او آن قدر فکر اداره این را نداشته باشد اما وقتی چند نفر دور هم بنشینند بحث و گفتگو کنند که چه کنیم امسال جوان ها بیش تر جذب شوند بحث ها را در چه موضوعاتی مطرح کنیم سخنران چه کسی باشد مداح که باشد خیلی مؤثر است هیئت علمی نه به معنای هیئت علمی دانشگاهی و حقوق و مزایا و دانش یار و استاد یار و این ها نه یعنی در یک محله دور روحانی، دو دبیر، یک استاد دانشگاه، یک پزشک و در یک کلام انسان هایی که خوش فکر هستند سالی چند مرتبه دور هم بنشینند و تصمیم بگیرند و جلوی آسیب ها را بگیرند

برای نکته دوم از شهر قم مثال می زنم (1) دو سه روز به محرم تمام شهر را پلاکارد ها پر می کنند اسامی هیئت ها سخنرانان و مادحین من یک سال همه این ها را دنبال کردم ببینم آیا در یکی از این نبردها، محور سخنرانی هم آمده که بگویند فلان سخنران مثلاً درباره تفسیر آیات مربوط به امام علی علیه السلام یا تفسیر آیات مربوط به امام حسین علیه السلام صحبت می کند؟ به این نتیجه رسیدم که در هیچ کدام موضوع ارائه نشده است اتفاقاً از رؤسای هیئت ها و بعضی دوستان هم سؤال کردم گفتند: نه ما تا به حال به این فکر نکردیم

ص: 175

1- البته این موضوع در همه شهر های کشور زمینه دارد و لذا شایسته است متصدیان امر نسبت به برنامه ریزی مناسب برای این امر اقدام نمایند.

اگر این کار انجام شود جوانی که در خیابان به این بنر ها نگاه می کند طبق موضوع سخنرانی، جلسه خود را انتخاب می کند بنده زمانی این نکته را راجع به سخنرانی در دعای ندبه هم گفتم گاهی می بینیم پنج هفته پشت سر هم همه سخنران ها راجع به وظایف منتظران صحبت می کنند مشخص است این سخنران با هسته مرکزی هماهنگ نکرده است لذا لازم است مسئولین جلسات چارتی تنظیم کنند که مثلاً امسال 50 نفر سخنران داریم هر کدام از این ها یک ماه راجع به وظایف منتظران یک ماه راجع به خود امام یک ماه راجع به مثلاً نشانه های ظهور و... صحبت کنند.

نکته سوم این است که آقایان مداح بخشی از اشعار خود را به نصیحت اختصاص بدهند مداح و سخنران قبل از محرم باید با هم جلسه داشته باشند همان طور که روضه را با هم هماهنگ کنند مثلاً می گوید امشب درباره علی اصغر علیه السلام بخوانیم موضوع سخنرانی را هم هماهنگ کنند مثلاً سخنران می گوید: بحث من امشب روی نماز است پس مداح هم چند بیت شعر راجع به نماز بخواند خدا می داند چقدر مؤثر است ما یک سال این کار را کردیم واقعاً مؤثر است. این را به عنوان یک توصیه مؤکد عرض می کنم سابق این طور بوده است یعنی مداح ها فقط روضه و مصیبت نمی خواندند بلکه بخشی از اشعار شامل نصیحت و اخلاقیات بوده است. مخصوصاً اشعار با موضوع صحبت سخنران متناسب باشد.

نکته چهارم این است که در عزاداری ابا عبدالله علی السلام حرف اول و آخر را اخلاص می زند و چشم و هم چشمی منیت و غرور از آسیب های این مراسم است.

در تاریخ اسلام مسجدی ساخته شد با هزینه فراوان به نام مسجد ضرار اما دستور آمد آن را تخریب کنید چرا؟ چون این مسجد می خواست مسجد قبا را زمین بزند اما مسجد قبا بر پا ماند و تا امروز هم پا برجاست و روی کاشی های آن نوشته شده (لَمْسَجِدْ أُسَسَّ عَلَيَّ التَّقْوَى) (1) این مسجد از اول به خاطر خدا بنیان شد امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر به سائل داد و آیه نازل شد (2) چرا؟ چون برای خدا بود نیت باید خالص برای خدا، باشد متأسفانه گاهی زنگ می زند به ما برای سخنرانی و می گویند: شما فقط یک شب را بیاید می گوئیم برای چه؟ می گویند اگر اسم شما را در بنر خود بیاوریم جمعیت زیادی می آید مگر هدف جمعیت زیاد آمدن است؟ مگر کثرت جمعیت ملاک است؟!

ما سخنران های بسیار قوی و خوبی داریم که مشهور نیستند مباحث عالی هم دارند اما مردم به این ها توجه نمی کنند می گویند: نه فلان سخنران را بیاوریم چون تلویزیونی است فلان مداح چهره مطرح است و هزینه های زیادی هم صرف می کنند نمی گوئیم همه این طور هستند اما بعضی افراد می خواهند جمعیت جلسه انبوه شود دست به این کار ها می زنند اخلاص برای خدا موجب ماندگاری می شود گاهی بعضی روضه هایی که ایام محرم می رویم عجیب به گریه می افتیم اصلاً احساس می کنیم یک تحوّل ایجاد شده می فهمیم این جلسه ای است که عنایتی به آن شده است می گویند مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله وقتی جایی روضه می رفت می پرسید که در کدام

ص: 177

1- سوره توبه آیه 108

2- (إِنَّهَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛) سوره مائده، آیه 55.

یک از اتاق‌ها بیش‌تر روضه خوانده شده است؟ من می‌روم همان‌جا می‌نشینم چون این‌جا یاد امام حسین علیه‌السلام بیش‌تر شده است.

مرحوم آقای کوثری می‌آمد خدمت امام خمینی رحمه‌الله روضه‌ها و اشعار بسیار ساده ولی اصیل می‌خواند و همه می‌دیدند که ایشان چطور اشک می‌ریخت اخلاص امام و اخلاص خواننده و اخلاص مردمی که آن‌جا جمع بودند بسیار مؤثر است واقعاً رقابت و چشم و هم‌چشمی به دستگاه عزاداری ضربه می‌زند

نکته دیگری که باز به همین قشر مدیران هیئت‌ها، سخنرانان مداح و به خودم عرض می‌کنم این است که در روضه حضرت سید الشهداء علیه‌السلام حقایق و واقعیّت‌ها گفته شود خدایی نکرده دروغ مطالب سخیف، خوار کردن شخصیت‌های کربلا نباشد وقتی عقیده بنی‌هاشم زینب کبری علیها‌السلام مقابل دشمن می‌ایستد و می‌فرماید: (مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً) (1) چطور می‌شود ما این‌خانم را بی‌چاره معرفی کنیم؟ این بانو چاره‌ساز است مظهر تسلیم و رضا به حکم خداست که بر گودال قتلگاه می‌گوید: (اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ) (2) و لذا توجّه شود خدای ناکرده عزاداری‌ها آمیخته با روضه‌های نادرست نشود زبان حال وجود دارد مثلاً در روضه حضرت علی اصغر علیه‌السلام، بالاخره تیر به گلوی مبارک این طفل اصابت کرده و گلو را شکافته لذا درباره این واقعه می‌شود شعر سرود زبان حال گفت ذوق و سلیقه به خرج داد، اما دروغ نه این نکته ای است که باید به آن توجّه ویژه

ص: 178

1- بحار الأنوار، ج 45 ص 116

2- عوالم العلوم، ج 11، ص 958

شود و در توصیه‌هایی که بزرگان ما در این چند سال داشتند به این مسأله بسیار تأکید شده است.

با اعتقادات مردم بازی نکنیم

نکته بعدی که خیلی مهم است پرهیز از شبهه افکنی در اعتقادات مردم است یک جریانی بود چند سال پیش شاید قبل از انقلاب که می‌گفتند آقایی بود در مشهد نماز جماعت می‌خواند که پشت سر ایشان شایعاتی درست شده بود و شخصیت ایشان را مکدر کرده بودند آقای سخنران رفت که از ایشان دفاع کند شروع کرد به بسم الله الرحمن الرحيم من این آقا را می‌شناسم درس فلانی می‌رفته تقوای او و زهد او این گونه است حسابی آقا را ترویج و مطرح کرد تمام که شد گفت اما این که شنیدم می‌گویند ایشان مثلاً مکتب فلان دارد و یک مکتب بسیار باطلی را مطرح کرد، این درست نیست مردم گفتند: فلانی این طوری هم بود ما خبر نداشتیم؟؟ این مثل این می‌ماند که شما یک ساعت از بنده تعریف کند، بعد هم در مقام تعریف بگویید اما این که می‌گویند ایشان مثلاً شراب می‌خورده این درست نیست همین در ذهن مردم می‌ماند این خیلی نکته دقیقی است.

ما اولاً در بحث‌های عاشورا به حقایق و واقعیت‌ها پردازیم، ثانیاً یک سری مسائل و مباحثی است که این‌ها طبیعتاً ممکن است بین علماء اختلافی باشد ممکن است به ذوق بنده نیاید که حالا مثلاً سند این دعای قوی است یا ضعیف وقتی بزرگان و علما تأیید کردند شما چرا وارد این حیطه می‌شوی و اشکال وارد می‌کنی؟ فلان مطلب را مرحوم مجلسی رحمه الله در

بحار الانوار نوشته است شما می گویی نه به ذهن من می رسد که چیز دیگری است. ما به ذهن شما کاری نداریم شما می توانید این روضه را مطرح کنید به نقل از محدث بزرگوار مرحوم مجلسی رحمه الله لذا باید توجه شود گاهی در سخنرانی ها شبیه ای مطرح می شود که دیگر قابل کنترل نیست و در ذهن می ماند

نکته بعدی این که ما در جریان عاشورا و محرم در بیان فضایل و ارزش ها چراغ سبز گناه دست مردم ندهیم مثلاً این که اشک بر ابا عبدالله علیه السلام گناهان را می زداید و هر کس بر آن حضرت گریه کند معاصی او آمرزیده می شود و کسی که در عزاداری حسینی علیه السلام شرکت کند خدا به او نظر لطف می کند درست است اما دیگر نباید راه را باز کنم که اگر نماز هم نخواندی آمرزیده می شوی این مصداق همان است که فرمود: «شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن» واقعاً این نکته مهم است مباحث دینی باید با هم دیده شوند قرآن کریم بیش از شش هزار آیه دارد آیاتی هست که می فرماید: (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (1) (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (2)

اشک بر سید الشهداء علیه السلام ارزش دارد نهضت عاشورا را تجلیل کردن ثواب دارد شعر خواندن عزاداری لباس سیاه پوشیدن تعظیم شعائر همه به جای خود، اما بدانید ابا عبدالله الحسین علیه السلام کسی است که صبح عاشورا فریاد زد: هر کس بر گردن او دین است برگردد؛ یعنی حق الناس باید رعایت شود امام حسین علیه السلام روز عاشورا مکروه هم مرتکب نشد، یعنی تمام

ص: 180

1- سورة بقره، آية 286

2- سورة بقره، آية 39

احکام و مبانی ظاهری را رعایت کرد وقتی رسید به سرزمین کربلا پرسید: این زمین برای کیست؟ اول زمین را خریداری کرد بعد خیمه زد (1) یعنی خیمه را در زمین مردم نصب نکرد این یعنی چه؟ یعنی با مال غصبی برای ابا عبدالله علیه السلام عزاداری نکن.

خلاصه کلام این که ذکر این ثواب ها نباید باعث جرأت پیدا کردن بر گناه شود جرأت به مردم ندهیم در عین حال تخریب نکنیم.

نکته دیگر را با رعایت احتیاط می گویم به کسی بر نخورد یکی از توصیه هایی که در قرآن شده انتخاب نام شایسته است. سبک رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که وقتی کسی می آمد نزد ایشان می پرسید اسم تو چیست؟ مثلاً می گفت عبد العزّی بنده عزّی می فرمود: عبد العزّی که اسم زیبایی نیست اسم تو را عبدالله می گذارم اسم های ناپسند را تغییر می داد. و این سنت پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود خداوند عزّ وجل نیز در سوره حجرات می فرماید: (بَسَّسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ) (2) اسم فسق و ناپسند روی خود نگذارید. دقت به رجز ها اشعار و کلمات اصحاب ابا عبدالله در روز عاشورا به ما نشان می دهد که چطور باید از اسم استفاده کنیم این چیزی که الآن رسم شده است مثلاً کلب حسین یا سگ ابا عبدالله درست نیست خدایی نکرده قصد جسارت ندارم بلکه واقعاً ما دیوانه ابا عبد الله هستیم در مکتب ابا عبدالله زانو می زنیم تا وقتی می توان به کسی گفت: بفرما چرا بگویی

ص: 181

1- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 321 امام حسین علیه السلام نواحی که قبرش در آن قرار می گرفت را از اهل نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم خرید و با آن ها شرط کرد که زائرین قبرس را راهنمایی نموده تا سه روز از آن ها پذیرایی نمایند.

2- سوره حجرات آیه 11

بنشین؟ شما بگو غلام امام حسین علیه السلام خادم الحسین علیه السلام عاشق امام حسین علیه السلام دلداده ابا عبد الله علیه السلام همان کاری که روز عاشورا آن جوان کرد. وقتی به میدان آمد گفت: (أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعْمَ الْأَمِيرُ) (1) ما هیئتیم هستیم هیئت امیری حسین یعنی آقای ما امام حسین علیه السلام است. من این را می گویم به خاطر این که بعضی ها فکر می کنند با این القاب خیلی اخلاص به حضرت نشان می دهند نه این ها بر عکس دستاویز می شود امروز دشمن این ها را مطرح می کند او کار ندارد واقعاً نیت این جوانی که دارد این گونه راه می رود به طرف حرم امام حسین علیه السلام یا چنین حرفی می زند چیست او از این کار به عنوان یک حربه استفاده می کند برای تخریب اسلام و شیعه

من در سفر اخیری که کربلا مشرف بودم جوانی را مشاهده کردم که چهار دست و پا راه می رفت همراه با حرکت های ناشایست به شانه او زدم و گفتم جوان! امام صادق علیه السلام آمده، زیارت امام باقر علیه السلام آمده، زیارت امام هادی علیه السلام آمده، زیارت مراجع علماء بزرگان و ... درباره هیچ کدام نشنیده ایم کسی این حرکات را انجام داده باشد.

امام صادق علیه السلام چطور عزاداری می کرد؟ روضه برای ایشان خوانده می شد مثل باران اشک می ریختند اما این گونه سبک ها پسندیده نیست همان طور که در صدقه مخفی بودن آن مطرح است در عزاداری هم جایز نیست لذا باید روی این آسیب ها و این نبایدها توجه بیشتری نمود

اللهم اجعل عواقب امورنا خيراً

ص: 182

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 104؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 27.

همان طور که حق النفس و مراتب آن اشاره شد امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق نگاه جامعی دارند به حق الله حق النَّاس حق النَّفس و حتّی حق عبادات مثل حق نماز، حق روزه و امام در واقع نگاه جامعی داشتند به این که ما نسبت به خالق خود چه مسئولیتی داریم؟ نسبت به مردم چه مسئولیتی داریم؟ نسبت به خودمان نسبت به وظایف شرعی مثل نماز چون بعضی حق نماز را ضایع می کنند حق روزه را ضایع می کنند

حق النَّفس که می فرمایند یعنی حق خودمان کلمه نفس به معنای ذات و حقیقت انسان است و همان طور که می دانید ما مکرّر در آیات قرآن می بینیم که هشدار می دهد مواظب نفس باشید: (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً

وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (1)، یا در جای دیگر می فرماید: (إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ) (2) اگر نیکی کنید به خودتان است، اگر بدی کنید به خودتان است. (یا لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا) (3) سعی مجموعه این آیات می رساند که معنای حق النفس یعنی حقوقی که یک انسان نسبت به خودش وظیفه دارد انجام دهد که این حقوق دو بخش است؛ یک بخش حقوق مادی و حفظ بدن از آفات و آسیب ها است زیرا بدن و جسم امانت است. ما نمی توانیم نسبت به جسممان و حقوقی که اعضای بدنمان دارند بی تفاوت باشیم نمی توان گفت چشم خودم است می خواهم در بیاورم دست خودم است می خواهم خال بکوبم می خواهم انگشت خود را قطع کنم نه اسلام اجازه چنین کاری را به انسان نداده است نمی توان حقوق مادی و مالی خود را نادیده گرفت چه در جنبه افراط و چه در جنبه تقریب که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای در غار رفته بودند و عبادت می کردند و با مردم ارتباط نداشتند غذای خوب نمی خوردند ازدواج نمی کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این سنت من نیست من که پیغمبر شما هستم همسر دارم اولاد دارم غذای خوب می خورم افرادی که رهبانیت و گوشه گیری می کردند و در واقع از خودشان کم می گذاشتند حضرت فرمودند رهبانیت امت من، جهاد است.

نمی توان گفت: من اختیار خودم را دارم می خواهم معتاد شوم می خواهم سیگار بکشم می خواهم تریاک کراک و شیشه بکشم، این سینه

ص: 184

-
- 1- سوره تحریم آیه 6.
 - 2- سوره اسراء آیه 7
 - 3- سوره نجم آیه 39

ریه و اعضای که در اختیار انسان است را خدا آفریده تا به واسطه آن ها از هوای پاک استفاده کنیم کسی که مبتلای به کراک و شیشه می شود و به دام اعتیاد می افتد اولین ضربه را به چه کسی می زند؟ به خودش می زند حالا بماند که حق الناس هم مطرح است حق زن و بچه و خانواده نمی خواهم وارد این بحث شوم که از بحث اصلی دور شویم، ولی واقعاً ظلم به نفس و مردم است بحث مرز و مرزداری نیست بحث خانه و کوچه و خیابان نیست خیلی از این ها در داخل تولید می شود. در گزارشی وحشتناک خواندم که متأسفانه صد ها نفر در روز به جرگه اعتیاد می پیوندند و روز به روز در حال گسترش است و باید فکر اساسی برای این قضیه بشود حالا این آقا با این اعتیاد به نفس خود لطمه می زند با گوشه گیری با خودکشی می گوید آقا می خواهم خودم را بکشم می گویم نه خدا به شما حیات داده حیات یک نعمت است سلامت داده امنیت، داده حق نداری این ها را از بین ببری. کسی که مشروب می خورد به بدن خود لطمه می زند کسی که با پرخوری خود را بیمار می کند با ماشین با سرعت جنون آمیز می رود تصادف می کند و قطع نخاع می شود قطع دست می شود نسبت به بدن خود مثلاً کنترل نمی کند چربی و قند او بالا می رود دچار قطع پا می شود، دچار کوری می شود این ها همه لطمه به نفس است.

*این ها که گفتید بخش مادی بود اما در بخش عبادی آیا حق نفس هست یا خیر؟ مثلاً جایی که طرف روزه می گیرد در حالی که روزه برای جسم او ضرر دارد به جهت رعایت حق النفس است؟

بله به اصطلاح همان خدایی که از شما خواسته که روزه بگیرید و فرموده: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) (1) می فرماید مگر کسی که مریض باشد، کسی که مسافر باشد وقتی برای شما ضرر دارد شما حق خود را ضایع نکن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد در مسجد دید کسی خود را با طناب به ستون بسته و دارد نماز می خواند حضرت سؤال کردند که چرا خود را با طناب به ستون بستنی؟ عرض کرد: یا رسول الله من نمی توانم بایستم لذا با این کار خودم را ایستاده نگه داشته ام فرمود نمی خواهد، بنشین دین من دین سهل و سَمَح است همان خدایی که فرموده وضو بگیرید و غسل کنید می فرماید: اگر ضرر داشته باشد تیمم کنید

*در پیامک هایی که ارسال می شود بحث وسواس بسیار چشم گیر است. کسانی که وسواس دارند علی رغم این که با این کار به خودشان آسیب می رسانند موجبات آزار و اذیت دیگران را هم فراهم می کنند

در بحث وسواس اولین لطمه به خود نفس است یعنی انسان وسواسی در واقع انرژی و استعداد خود را هدر می دهد هم چنین به نعمت های خدا لطمه وارد کرده و اسراف می کند وسواس منشأ چند معصیت است یکی از مهم ترین این معاصی گوش نکردن به حرف خدا و پیغمبر است خدا می گوید پاک است پیغمبر می گوید پاک است آدم وسواسی می گوید پاک نیست مگر در سوره حجرات نمی فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا داشته باشید، از خدا و

ص: 186

پیغمبر جلو نیتید وقتی خدا و پیغمبر به شما می گوید. البته به یقین برسید. البته از آن طرف هم نباید بی مبالاتی شود بعضی ها می خواهند دچار وسواس نشوند در انجام احکام شرعی کوتاهی می کنند به عنوان مثال فردی می رود حمام در یک دقیقه غسل می کند به او گفته می شود این جا که خشک است. می گوید نه این وسواس است نه این بی مبالاتی است این هم بد است الآن بعضی برای درمان وسواس رو به بی مبالاتی می آورند و این یک روش غلطی است. می گوید یک کسی به من گفته اگر می خواهی وسواس خانم تو خوب شود کل خانه را نجس کن! دیگر خیال او راحت می شود لذا می آید خانه را نجس می کند! این که راه نشد.

وسواسی های عزیز ما که بندگان خوب خدا هستند وسواس آن ها هم غالباً در مسائل دینی است اولاً بدانند این ها دارند از خدا و پیغمبر جلو می افتند و خود این بدترین کار است چون خدا در قرآن می فرماید: هر کس نافرمانی خدا و پیغمبر را بکند مورد لعنت است. نکته دوم اسراف است اسراف در وقت، انرژی مصرف آب و اسراف منابعی که در اختیار آن ها است و هم چنین اسراف فکر، فکری که باید برود با حضور قلب در نماز می رود در این که مثلاً چطور لفظ را ادا کنیم مدام درگیر است گناه سوم این است که این وسواس از القانات شیطان است امام صادق علیه السلام به کسی فرمود: این کار شیطانی است نکته چهارم این است که وسواس نوعی بیماری است خودشان هم می دانند بیماری است و لذا وقتی به شما می گوید این رطوبت نجس است یا پاک؟ اگر صد درصد می دانید نجاست است اهمیت بدهید و الا ما مأمور به ظواهر هستیم مأمور به حقایق که

ضمن این که یکی از مصادیق لطمه به نفس همین وسواس است و هم چنین لطمه به همسران، اولاد و پدر و مادر آن هاست

حق نفس بر انسان

بخش دوم حقوق معنوی است که نفس و حقیقت انسان یک حقوقی بر ما دارد ما انسان هستیم درک و شعور داریم عقل داریم و داشتن این ها وظیفه می آورد. امام سجّاد علیه السلام می فرماید: (أَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ) (1) اولین حقی که نفس شما بر شما دارد این است که شما او را در مسیر اطاعت خدا به کار ببرید این اولین حق نفس است؛ یعنی من این نفس را در مسیر معصیت به کار نبرم

اقسام چهارگانه نفس

نفس یعنی حقیقت انسان و یکی بیشتر نیست ولی چهار مرتبه نفس داریم «نفس اماره»، «نفس مسوّله»، «نفس لؤّامه» و «نفس مطمئنّه». کسانی که کاملاً تابع هوای نفس هستند و نفس بر آن ها امیر است و هر چه به او بگویند می گویند چشم اسیر نفس اماره اند قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) (2) شاخصه آن این است که به سادگی در مقابل گناه خم می شوند و از خودشان هیچ اختیاری ندارند می گویند نگاه به نامحرم؛ چشم! می گویند شراب، چشم! می گویند بی نمازی؛ چشم! این نفس اماره

ص: 188

1- تحف العقول، ص 255

2- سورة يوسف، آیه 53

نوع دوم که در مسیر اماره است نفس مسوله نام دارد شیطنت نفس مسوله از نفس اماره بیشتر است؛ اماره می گوید این شراب است حرام است و زشت اما بخور در حالی که نفس مسوله بدی را زیبا جلوه می دهد معنای تسویل این است که قرآن می فرماید: انداختن یوسف در چاه برای برادران حضرت یوسف علیه السلام زیبا جلوه داده شد. شما الآن می خواهید یک غیبت کنید می گوید این آقا جایز الغیبة است این حرفی هم که من می زنم موجب می شود که مردم او را بشناسند از این به بعد مثلاً دیگر به او اعتماد نمی کنند یک توجیهی برای آن پیدا می کنیم این می شود نفس مسوله، یعنی بنده بگویم ارتباط با خدا خوب است ما هم که فارسی زبان هستیم هر طوری هم که بخواهی با خدا ارتباط داشته باشی اشکالی ندارد، پس من نماز نمی خوانم این نتیجه حاصله مشکل دارد یا به عنوان مثال این که بگوئیم ما همه برادر و خواهر و دوست هستیم چه اشکالی دارد اگر یک خانمی حجاب خود را رعایت نکرد به قول بعضی خانم ها که می گویند حالا چهار تا موی من هم پیدا باشد کجای عالم هستی لطمه می خورد؟ نه اگر این طور باشد سنگ روی سنگ بند نمی شود بالاخره هر جا مقررات خود را دارد مدرسه هم برای خودش مقررات دارد یک حدی دارد بنابراین نفس مسوله توجیه گر گناهان است.

مرحله سوم که خیلی از مردم باید قدر آن را بدانند «نفس لوامه» است یعنی انسان خطا می کند ولی بعد خود را ملامت می کند نماز صبح خواب مانده ولی ناراحت است که چرا خواب ماندم چه شد؟ در واقع یک نوع

خود سرزنش و خود را محاکمه و معاتبه کردن است. به نامحرم نگاه کرده است ولی چه کار بدی کردم؛ چرا پای این فیلم نشستیم؛ این چه حرفی بود من زدم این نفس لوّامه است که در واقع قرآن کریم این را یک نوع قیامت در انسان می داند که در سوره قیامت هم به آن اشاره شده و همان وجدان اخلاقی است

انواع نفس در کربلا

کسانی که وارد کربلا شدند چند دسته بودند؛ یک عده می دانستند کشتن حضرت ابا عبدالله علیه السلام بد است و با علم به این زشتی با ایشان جنگیدند مثل عمر سعد؛ او می دانست که امام حسین علیه السلام پسر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ عمداً گفت ببینید اولین تیر را من می زنم! این می شود اقراره یک دسته کسانی بودند که به آن ها گفتند امام حسین علیه السلام علیه یزید قیام کرده است، یزید هم امیر مؤمنان است! و کسی که علیه امیر مؤمنان قیام کند از اسلام خارج شده است پس شما با کسی می جنگید که از دین خارج شده است. لذا فردی در شام گفت الحمد لله که خدا شما را کشت (1) این فرد واقعاً فکر می کند که یک معادله درستی چیده است. امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام را بعضی افراد قربةً الى الله کشتند! در زیارت عاشورا می خوانیم: (يَوْمَ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّيَّةَ).

دسته سوم، به هر دلیل، اعم از زور و جبر یا هر چیز دیگر امام حسین علیه السلام را یاری نکردند مثل عبید الله حرّ جعفی، اما بعد از عاشورا آمد

ص: 190

کربلا و گفت این چه کاری بود و چرا امام حسین علیه السلام را یاری نکردم؟ خودش را ملامت می کرد ملامت دو نوع است؛ اگر قبل از ارتکاب به گناه باشد خوب است یعنی اگر در اوج ارتکاب به گناه سراغ شما آمد و نگذاشت شما گناه کنید این خیلی عالی، است مثل حرّ، نفس لؤامة حرّ کجا به داد او رسید؟ در کربلا قبل از قضیه قتل حضرت ابا عبدالله سنگین و سبک کرد و آمد به امام حسین علیه السلام پیوست، گفت:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

در خاطرات یک دانشجوی زمان طاغوت می خواندم که گفته بود: من به تهران آمدم تا کنکور بدهم آن زمان هر دانشگاهی خودش کنکور برگزار می کرد در خیابان لاله زار درب یک سینما نوشته بود ورود زیر 18 سال ممنوع برای ورود شناسنامه هم می خواست معلوم است که این فیلم خیلی باز بوده است که هر کسی را راه نمی دادند (گر چه گاهی این ها بهانه بود برای این جذب بیشتر) در همین حال صدای اذان مسجد هم به گوشم رسید یک مسجد شیک و زیبا آن جا بود که صدای اذانش بلند شد و یک آقای روحانی و یک پیرمردی هم با چند نفر دیگر به مسجد رفتند ولی در صف سینما جمعیت ایستاده بود و باید یک ساعت بایستی تا بلیط بگیری! من همین طور که ایستاده بودم یک نگاه به پرده سینما و یک نگاه به مسجد می کردم که صدای (حَيِّ عَلَى الصَّلَاةِ) به گوشم رسید. بالاخره بر خودم غلبه کردم و به مسجد رفتم و آن روز بهترین روز زندگی من بود

این همان نفس لَوَّامه است این نفس لَوَّامه قبل از ارتکاب خوب است؛ و الا برادران حضرت یوسف علیه السلام هم نفس لَوَّامه آن ها راه افتاد ولی چه زمانی؟ یوسف را به فراق پدر مبتلا کردند با آن همه سختی ولی در عین حال در حین ارتکاب هم غنیمت است یعنی گاهی کسی زور می گوید و با خود می گوید حقش بود اما گاهی می گوید چرا این کار را انجام دادم و از فرد عذرخواهی می کند. بالاخره در این مرحله هم نفس لَوَّامه خوب است ولی در مرحله قبل آن بهتر است

چهارم «نفس مطمئنه» است یعنی آن چنان انسان نفس را تربیت کند که مشمول این آیه می شود که با (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ)، (1) البته این چهار مرحله ای که گفته شد، زحمت، تلاش و کوشش می خواهد امام سجّاد علیه السلام می فرماید: حق نفس تو این است که تو احساس کنی اول باید بنده خدا باشی و حق او را ادا کنی مردی بر پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد شد و از ایشان نه سؤال پرسید؛ خیلی زیباست یک بخش آن مدّ نظر ماست، عرض کرد: «كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَىٰ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ»، راه معرفت به خدا چیست؟ حضرت فرمود: (مَعْرِفَةُ النَّفْسِ) (2) راه معرفت به خدا معرفت نفس است همان (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) (3) است بعضی می گویند معرفت نفس محال است در نتیجه معرفت به خدا هم محال است؛ در حالی که (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ) یعنی اگر کسی واقعاً حقیقت خود را شناخت و درک کرد

ص: 192

1- سوره فجر، آیات 27 و 28

2- بحار الانوار، ج 67، ص 72

3- مصباح الشریعة، ص 13

حقیقت ما چیست؟ فقر، نیاز و احتیاج را شناخت بعد پی می برد به غنا و بی نیازی آن فرد در ادامه سؤال کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الْحَقِّ» من از کجا بفهمم که من موافق حق و موافق با رأی خدا عمل می کنم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (مُخَالَفَةُ النَّفْسِ)؛ بین نفس تو چه به تو می گوید خلاف آن عمل کن

همواره بین نفس و عقل جنگ برقرار است نفس می گوید برو به سینما و آن فیلم را ببین ولی عقل می گوید به مسجد برو و بندگی خدا کن.

*بعضی افراد بنا به دلایلی از قبیل مشکلات زندگی یا هر دلیل دیگری دست نیاز به سوی دیگران دراز می کنند آیا این دست نیاز دراز کردن به سوی خلق باعث می شود که کرامت انسانی آسیب ببیند و در نتیجه حقوق انسان ضایع شود یا خیر؟

سؤال خوبی است عنوانی در روایات داریم تحت عنوان «عزّت و کرامت نفس» و «ذلّت و اهانت به نفس» یعنی به اصطلاح (لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ) (1) سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار و ذلیل کند. آدمی که کرامت نفس دارد دروغ نمی گوید و ظلم نمی کند. کرامت نفس یعنی خود را بالاتر و فراتر از این می بیند که از این طریق به هدف برسد. فردی آمد محضر امام صادق علیه السلام و عرض کرد من یک همسایه دارم که ما را اذیت نموده و به ما ظلم می کند ولی من به خاطر خدا تحمل می کنم و با او تعامل می کنم ولی مردم به من می گویند تو ذلیل هستی! (2) حضرت امام

ص: 193

1- الکافی، ج 5، ص 64.

2- دیدید در دعواها بعضی ها تحریک می کنند و می گویند ای ترسو تو ذلیل هستی می ترسی و نمی خواهی جلوی او بایستی آیا واقعاً این طور است؟

صادق علیه السلام فرمودند: (إِنَّهَا الدَّلِيلُ مَنْ ظَلَمَ) (1) ذلیل کسی است که ظلم می کند. امروزه در روانشناسی می گویند تکبر از خود کم بینی و یک نوع عقده ناشی می شود یعنی فرد به خاطر کمبود هایی که در نفس خود احساس می کند زور می گوید و تکبر می ورزد

حالا برگردیم به پاسخ سؤال شما ما اجازه نداریم نفس خود را خوار و تحقیر کنیم فردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد آقا! من با بعضی افراد به سفر می روم منتها پول ندارم بدهم که با این ها شریک شوم لذا به آن ها می گویم کار های شما را انجام می دهم در عوض من را با خودتان ببرید. حضرت فرمود: کار خیلی بدی می کنی (لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ) مؤمن خود را خوار نمی کند به سفر نرو مگر واجب است؟ البته این مسأله در مورد سفر های غیر ضرور و غیر زیارتی است و در سفر های زیارتی بحث فرق می کند طبق روایات ولع و حرص کرامت را از بین می برد. مفضل بن عمر از اصحاب بسیار خوب امام صادق علیه السلام گرفتاری مالی داشت، آمد خدمت امام صادق علیه السلام امام مبلغ چهار هزار درهم به او دادند، وقتی می خواست برود حضرت به او فرمودند: (إِيَّاكَ أَنْ تُخْبِرَ النَّاسَ بِكُلِّ حَالِكَ) (2) مبادا سفره دل خود را پیش هر کسی باز کنی! چون خوار می شوی و همه تو را یک آدم نیازمند می پندارند این خیلی نکته دقیقی است.

سائلی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و کمک خواست آقا اول او را نصیحت کرد و سپس به او کمک نمودند فرمودند: اگر در زندگی نیازمند

ص: 194

1- بحار الأنوار، ج 75، ص 205

2- وسائل الشيعة، ج 9، ص 445

شدی سراغ سه گروه، برو اول «ذی حَسَب»، کسانی که حسب و نسب قوی دارند و تازه به دوران رسیده نباشد دوم بامروت و سوم دین دار کنایه از این که نزد کسی نرو که اگر تو را کمک نکرد تحقیرت کند. الآن بین مردم متأسفانه این هست مثلاً طرف می بیند که باجناب او ماشین مدل بالایی خریده یا برادرش خانه خوبی خریده یا حتی سفر مکه و عمره رفته است این خانم یا آقا اصرار می کنند که ما هم باید برویم حالا باید برود وام بگیرد قرض کند قرآن می فرماید: انبیاء تکلف نداشتند. تکلف یعنی چه؟ یعنی من بخواهم خود را آن طور که نیستم جلوه بدهم.

واقعاً چه اصراری به این تکلف است؟ می خواهد حتماً همان تالاری را برای ولیمه ازدواج بگیرد که فلان فامیل گرفته و مدام چشم و هم چشمی و در نتیجه مجبور است قرض کند و سر خود را در مقابل دیگران خم کند فردی نزد معصوم علیه السلام آمد و گفت: من را نصیحت کنید حضرت فرمود: اگر نصیحت کنم گوش می دهی؟ عرض کرد: بله فرمود: طمع به مال مردم نداشته باش که سست می شوی و زمین می خوری واقعاً این نکته ای است کرامت نفس یعنی من خودم را برتر ببینم از این که بخواهم با این چیزها ارزش پیدا کنم متأسفانه شنیده ام بعضی خانم ها حضور در یک مجلس عروسی پول قرض می کنند یا لباس امانت می گیرند یا اگر لباس جدیدی نداشته باشند در مراسم شرکت نمی کنند مگر در مجالس شما را برای لباس پوشیدنتان می خواهند؟ اگر شما را به عنوان یک شخصیت حقیقی به مجلس دعوت کرده اند چه اشکالی دارد آن لباسی که زیبا است و در خانه موجود است به جلسه بروی و خودت را ذلیل نکنی؟

تن آدمی شریف است به جان آدمیت *** نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

این ها نکته ای است که باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگری هم که همین جا به آن اشاره می کنم این که در روایات داریم اگر کرامت نفس برای کسی حاصل، شد معصیت نمی کند یعنی رشدش به حدی است که دیگر مسخره کردن دیگران برای او تفریح محسوب نمی شود گمان نمی کند با غیبت کردن از دیگران شخصیت پیدا می کند به عبارت دیگر اگر کسی ارزش خود را شناخت سراغ ناهنجاری ها نمی رود.

حق زبان

امام سجّاد علیه السلام در این رساله به هفت مورد اشاره کرده است؛ چشم، گوش، پا، زبان شکم و ... که در این مجال به همه آن ها نمی رسیم و تنها به حق زبان که مبتلا به ترین، است اشاره کنیم اولاً این که زبان یک نعمت است، (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (1) زبان و بیان نعمت است (وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ) (2) می گوید زبان و دو لب به شما داده است. زبان سلاح انبیاء علیهم السلام است اگر زبان نبود پیامبران با چه چیز با مردم سخن می گفتند؟ زبان وسیله انتقال است واقعاً کسی که نمی تواند حرف بزند از بسیاری از چیزها محروم است حالا این قدرتی را خدا به من و شما داده می توانسته دو مدل باشد 1- به گونه ای بیآفریند که این زبان به معصیت

ص: 196

1- سورة الرحمن آیات 1 تا 4

2- سورة بلد آیه 9

گویا نباشد و اصلاً نتواند فحش بدهد و دروغ بگوید، 2- به گونه ای که آزاد باشد و خود ما او را کنترل کنیم این گونه دوم گونه ارزشی است. چرا؟ چون این جا است که معلوم می شود چه کسی قدرت حفظ و کنترل دارد و چه کسی زبان را راحت به معصیت می چرخاند در روایات مفتاح همه خیرات و شرور زبان است من گاهی به دوستان می گویم اعضای دیگر را هم زبان به گناه آن ها کمک کند مثلاً اگر لقمه حرام می خورد باید برود حرف بزند، بخرد، تهیه کند یا مثلاً یک گناه شهوانی می خواهد انجام دهد باید برود قرار بگذارد یا می خواهد یک موسیقی گوش کند یا فیلمی ببیند به وسیله زبان راهنمایی می شود به تهیه اش اصلاً زمینه گناهان دیگر هم از باب زبان است و دیگر این که گناهان زبان در دسترس و آسان است زود می چرخد و خرجی هم ندارد گناه دست و پا و این ها شاید یک قدری هزینه بر باشد.

امام سجّاد علیه السلام در این رساله برای زبان چند حق را بیان کردند که فهرست وار تقدیم می کنم

فرمود: (أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأَكْرَامُهُ) (1)؛ بحث ما در کرامت نفس بود حضرت هم می فرمایند: زبان را هم باید گرامی داشت و اکرام کرد یعنی این زبان خیانت نکند حالا خیانت با دروغ، غیبت، حسادت یا تمسخر می تواند باشد.

حق دوم زبان این است که (تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ) زبان خود را عادت دهید به خیر آدم به هر چیزی عادت کند به همان هم روش خود را ادامه

ص: 197

می دهد آقایی که در اتاق بی هوشی بیمارستان کار می کرد می گفت: بیماران را بعد از عمل چند دقیقه ای نگه می داریم تا به هوش بیایند بعد به بخش منتقل می کنیم این ها در حال بیهوشی چیز های مختلفی می گویند؛ بعضی فحش می دهند و ما می فهمیم شخصیت این فرد با فحش شکل گرفته است، و لذا الان هم که در بیهوشی است آن فحش را که برای او ملکه شده می گوید بعضی مثلاً در آن حال قرآن می خوانند و اذکاری مثل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) می گویند بعضی افراد حرف های عادی و معمولی می زنند همان گونه که بعضی ها در خواب این طور هستند مثلاً وقتی در خواب می بیند که تصادف کرده چون فحاش است در همان خواب هم فحش می دهد یا اگر آدم مؤدبی است در همان خواب که تصادف می کند به طرف می گوید مواظب باش یعنی این زبان شخصیت افراد را نشان می دهد. در روایات انسان ها هر شخصیتی داشته باشند در چهره و در زبان خود نشان می دهند

تا مرد سخن نگفته باشد ***عیب و هنرش نهفته باشد

بعضی از افراد که حتی خیلی ظاهر الصلاح هم هستند در جا هایی که کارشان به دعوا می کشد فحاشی می کنند چرا؟ چون حس درون او تحریک شده به فحاشی بعضی خانواده ها گلایه می کنند این آقایی که مسجد و نماز جماعت و پای منبر شما می آید وقتی وارد خانه می شود طرز بیان او با ما با فحاشی است و خیلی راحت فحش می دهد

امام سجّاد علیه السلام فرمود حق زبان چند تا است؛ یک با این زبان خیانت نکنید دو، آن را به خیر عادت دهید. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر می خواهید آتش جهنّم بر شما حرام شود بعد از نماز صبح صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستید. بعضیها سؤال می کنند چه ربطی است بین این صد صلوات صبح و آتش؟ در جواب باید تعوید و عادت به خیر است، زبانی که صبح با صد صلوات کار خود را شروع می کند خود به خود به فحش نمی چرخد

چرا در منابع دینی ما این قدر بر ذکر گفتن تأکید شده است؟ مثلاً توصیه شده بعد از نماز صبح هفت مرتبه گفته شود: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ) یا بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) خوانده شود؛ یا ذکر (حَسَّ بُنَا اللّٰهُ) و ذکر یونسیه (1) همه این ها برای این است که این زبان به خیر عادت کند. لذا بعضی ها تا عصبانی می شوند می گویند: (اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيَّ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ) یا می گویند (لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ)، چرا که این ها عادت کرده اند.

مرحوم محدث قمی در کتاب شریف «منتهی الآمال» در باب زندگی امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فردی در خانه امام کار می کرد روزی در حال آوردن غذا برای حضرت پای او گیر کرد و غذا ریخت روی یکی از فرزندان حضرت و بچه امام سوخت یک مرتبه عرض کرد: (خُذِ الْعَفْوَ وَ اْمُرْ بِالْعُرْفِ) شروع کرد این آیه را خواندن، یعنی محاوره قرآنی حضرت او را بخشیدند و آزاد کردند ما می توانیم زبان های خود را قرآنی، حدیثی و

ص: 199

1- سورة انبياء آية 87 ، (لَا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ).

دعایی کنیم که وقتی با یک صحنه حرام برخورد می کنیم (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوییم امام حسین علیه السلام روز عاشورا وقتی تیر و ضربه می خورد، می فرمود: (لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) زبان را به قرآن و حرف نیک عادت دهید. اما حق سوم زبان را فرموده اند (حَمَلُهُ عَلَى الْأَدَبِ) زبان را به واژه های مؤدبانه حمل کنید همان چیزی که معروف است و می گویند بفرمایید با بنشین یک مفهوم دارد ولی یکی بار ادبی دارد، دیگری بی ادبی. شما ضرب المثل های با بار ادبی و در اشعار شعر های ادبی و اخلاقی را یاد بگیرید بفرما را یاد بگیرید و ادب را به زبان خود عادت دهید.

حق چهارم (إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمُنْفَعَةِ) زبان را به سکوت عادت دهید و فقط جایی حرف بزنند که نیاز است بسیاری از حرف های ضرورتی ندارد که گفته شود.

حق پنجم زبان که در تکمیل حق چهارم است (إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ) کلام را از حرف های اضافی و حرف های بدون اثر باز بدارید جالب است که امام علیه السلام در پایان می فرماید: (وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) یعنی یک آموزشی در کلام حضرت هم نهفته است ابتدای تمام دعا های امام سجّاد با صلوات است. در این چند سال که ابتدای اخبار تلویزیون با درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می شود این کار تبدیل به یک فرهنگ شده است همین طور می توانند در سریال ها فیلم ها و دیگر برنامه های تلویزیونی هم زبان مردم را به محاورات ادبی و دینی عادت دهند. وقتی به سادگی تگه کلام یک فیلم را میلیون ها نفر بیان می کنند پس می توانیم در یک سریال یک واژه قرآنی حدیثی و ادبی را بین مردم فرهنگ کنیم

در بخش دیگر این رساله امام سجّاد علیه السلام به حق شکم پرداخته شده است. این هم مسأله بسیار مهمی است یعنی لطمه های ما در جامعه از سه ناحیه است یک زبان، دوم شهوت و سوم شکم عمده مشکلات از این سه تا است در روایات هم دارد که اگر انسان بطن و قوای جنسی را کنترل کند، خیلی از کمالات را به دست می آورد حضرت می فرمایند: (أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلْبِلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ) حق شکم تو این است که شکم خود را ظرف حرام قرار ندهی چه کم و چه زیاد. امیر المؤمنین علیه السلام مقداری کدو میل کرده بودند بعد دست های خود را روی شکم گذاشته و فرمودند: وای بر آن کسی که حرام را داخل این جا بدهد آدمی که با این مقدار کدو سیر می شود چرا برای این شکم مرتکب حرام شود؟

شما ببینید برای این شکم چه جنایاتی می شود چه آدم کشی ها و سرقت هایی همه برای این شکم اتفاق می افتد. واقعاً ارزش دارد؟ مال و لقمه حرام کم و زیاد ندارد یک خرمای حرام باشد یا یک نخلستان حرام اثر خود را می گذارد

حق دوم شکم اعتدال است ممکن است بعضی ها بگویند که حرام نمی خوریم ولی حلال هر چقدر خواستیم می خوریم امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: (وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ) در حلال هم میانه رو باش. سومین حق، حضرت فرمود شکم را از شکم بارگی باز دار و جلوی شهوت در غذا خوردن را بگیر انسان یک موقعی غذا می خورد برای نیاز و ضرورت مثلاً

بدن در روز مقدار کمی گوشت نیاز دارد از آن طرف در حالی که در بعضی از تالارها و مهمانی‌ها چقدر اسراف می‌شود این جا دیگر سخن از تقویت گذشته و به انفجار مواد غذایی و اسراف می‌انجامد!

بنابراین به سه حق برای شکم اشاره شد؛ اول این که حرام را داخل آن نکنیم دوم در مصرف حلال میانه رو باشیم و سوم این که غذا خوردن از معیار تقویت بدن به شکم بارگی و حرام خوارگی کشیده نشود.

*در صورت تضييع حق الله گفته شد که باید توبه و استغفار کرده و عزم خود را جزم کنیم برای این که حق الله را به جا بیاوریم در حق الناس هم گفتید که باید توبه کنیم و آن حق را ادا کنیم اکنون که از حق النفس صحبت شد بفرمایید که اگر حق النفس را تضييع کردیم چه کاری باید انجام بدهیم؟

حق النفس را نیز باید جبران نمود یعنی زبانی که به فحش عادت کرده رعایت آن این است که از این به بعد سعی کنیم با نذر، با خویش کنترلی، با مبارزه و تمرین، جلوی فحش دادن را بگیریم و به جای آن مثلاً ذکر بگوییم کسی که بیمار می‌شود جبران آن به این است که دارو بخورد بعد هم خودش را تقویت کند در مشکلات روحی نیز همین طور است؛ نذر کن دیگر فحش ندهی و به جای آن (لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) بگویی. عادت دادن زبان یا اعضاء و به طور کلی نفس به کارهای نیک جبران حقوقی است که از نفس ضایع شده است. حرف آخر این که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ) (1) کلام مثل

ص: 202

دارو است کم آن نافع و زیادش کشنده است اگر به شما بگویند شبی یک کپسول باید بخوری ولی شما 10 تا خوردی تو را می کشد

چرا لقمان حکیم شد؟

لقمان رنگ سیاهی داشت و یک آدم عادی بود سابقه و حسب و نسب ویژه ای هم نداشت ثروتمند هم نبود. به او گفتند چگونه حکیم شدی؟ گفت من شکم خود را کنترل کردم و هر چیزی نخوردم زبان خود را هم کنترل کردم و هر چیزی نگفتم و چشم را هم مراقب بودم و هر چیزی را با آن ندیدم این خیلی مهم است اگر ما مدیریتی بر اعضای خود داشته باشیم مخصوصاً در مورد آن عضوی که می بینیم لغزش آن بیشتر است؛ خداوند حکمت را به ما عنایت می کند و جالب است بدانید حکمتی که این قدر در قرآن روی آن تأکید شده که (*يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ*) (1) طبق روایات در اثر کنترل زبان و سکوت زیاد به دست می آید

و الحمد لله رب العالمين

ص: 203

آداب سخن گفتن

*خانمی گفته اند، شوهر من آدم بسیار خوبی است اما هنگام رانندگی زبان خود را کنترل نمی کند به محض این که کسی کوچک ترین تخلفی کند سخنان زشت و دشنام نثار او می کند در صورت امکان در مورد گناه بد دهانی هم صحبت کنید شاید شوهر من بشنود و از این کار دست بردارد.

شوهر ایشان و رانندگی به تنهایی موضوعیت ندارد بلکه این یک بحث فراگیر است همسر ایشان هنگام رانندگی عصبانی می شوند اما هستند افرادی که به همین عصبانیت و بد دهانی در محیط کار یا خانه مبتلا هستند.

ما در دو محور می توانیم این بحث را ادامه دهیم و نکاتی پیرامون آن ذکر کنیم؛ یک محور اهمیتی است که در آیات و روایات برای مسأله زبان و عذابی که برای گناهان زبان ذکر شده و قبلاً هم عرض شد که در این مجال نمی خواهم وارد آن بحث بشوم فقط به ذکر یک حدیث بسنده

می‌کنم که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانُهُ) (1) چقدر انسان‌ها که زبانشان آن‌ها را هلاک کرده است گاهی بعضی افراد وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدند تقاضا می‌کردند که حضرت به آن‌ها سفارشی بکند

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی تا سه مرتبه به این‌ها می‌فرمودند: (وَ احْفَظْ لِسَانَكَ)؛ زبان خود را حفظ کنید برای آن‌ها جای سؤال هم بود که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله این قدر تأکید می‌کند حضرت می‌فرمودند: به دلیل این که بیشتر شما از طریق زبان جهنمی می‌شوید از این روایات استفاده می‌شود که این‌ها آدم‌های نماز خوان متدین و مسجد برو بودند ولی مشکل زبان داشتند.

در قرآن کریم هم درباره سخن گفتن آدابی ذکر شده است من به چهار یا پنج مورد از این ویژگی‌ها فهرست وار اشاره می‌کنم بعد به سؤال شما جواب می‌دهم

یکی از آداب سخن در قرآن این است که گفتار عالمانه باشد یعنی چیزی را که نمی‌دانیم نگوییم من الآن کاری با بد دهانی ندارم و فراتر بحث می‌کنم چون می‌دانید در جامعه خیلی از اوقات، شایعات مطالب بی‌مبنا با عدم آگاهی با آبروی افراد و حتی یک خانواده بازی می‌کند. این پیام قرآن است (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (2) توصیه قرآن این است در چیزی که نسبت به آن آگاهی و اطلاع نداری سخن نگو و دنبال نکن واقعاً این که در روایات داریم آن چیزی که می‌بینی حق است و می‌شنوی باطل

ص: 206

1- غرر الحکم و درر الکلم ص 512

2- سوره اسراء آیه 36

است یک ملاک آن این است دومین توصیه ای که در قرآن کریم راجع به گفتار شده این است که کلام ما عاملانه باشد؛ اول گفتیم عالمانه باشد و بعد این که خودم اهل عمل باشم، (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (1) این طور نباشد که بنده به شما توصیه به خواندن نماز اول وقت کنم اما خودم آخر وقت نماز بخوانم یا فرض می کنیم یک پدری به فرزند خود می گوید پسرم دروغ نگو ولی پسر می داند که این پدر در کاسبی خود دروغ می گوید! یا در همین سؤالی که مطرح شد و خانمی گفته اند همسرشان فحاشی می کند همین پدر اگر بچه او در خانه یک فحشی داد و بد دهانی کرد، به او بگوید پسرم ادب داشته باش پسر او اگر نتواند به زبان ابراز کند ولی قطعاً در دل خود می گوید بابا ادب تو را هم موقع رانندگی دیدیم

نکته سوم، قرآن می فرماید: (قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) (2) سخنان شما محکم و استوار باشد بی مبنا و بی اساس حرف نزنید و به عبارت دیگر کلام شما استدلالی باشد در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم این طور است.

می گویند یک جوانی داشت در کوچه های کوفه می رفت در حالی که لباس بلندی پوشیده بود و لباسش روی زمین کشیده می شد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: (إِرفِعْ ثِيَابَكَ) پیراهن خود را بالا بگیر، بعد توضیح دادند و فرمودند هم پاکیزه می ماند و هم از تکبر به دور است (3) یعنی حضرت دو دلیل ذکر کردند حضرت امیر علیه السلام این مطلب را مستند می کنند که چرا

ص: 207

1- سوره صف آیه 2

2- سوره احزاب، آیه 70

3- مستحب است لباس مرد خیلی بلند نباشد که روی زمین کشیده شود و از طرف دیگر مستحب است لباس زن به اندازه ای بلند باشد که روی زمین کشیده شود.

می گویم (إِرْفَعِ ثِيَابَكَ)؟ ما وقتی که به عنوان مثال به خانمی می گوئیم خواهر من حجاب خود را رعایت کن یا مثلاً برادر عزیز دروغ نگو دلیل آن را هم بگوئیم مثلاً چون دروغ می گویی منجر به ضعف حافظه می شود. قرآن غالباً دلایل را می آورد روزه بگیرد به خاطر تقوا، نماز بخواند چون یاد خداست غیبت نکنید چون مثل این می ماند که گوشت برادر مؤمن خود را می خورید، یعنی در واقع یک نوع استدلالی پشت قضیه است، به این می گویند سخن سدید

نکته چهارم ادب در گفتار است قرآن می فرماید: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) (1) با مردم خوب سخن بگوئید یا تعبیر داریم که (لِئِنَّا) نرم سخن گفتن یا (الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ) (2) کلام پاکیزه؛ یعنی الفاظ و واژه هایی که به کار می رود نیکو و با بار ادبی باشد که اثر آن هم بیشتر است

راه های درمان بد دهانی تا این جا کلیت بحث مطرح شد اما پاسخ سؤال مطرح شده محور دوم عرض من قرار می گیرد درمان بد دهانی و درمان این که بعضی عادت دارند به فحش و ناسزا گویی یکی این است که تمرین کنند به الفاظ خوب همین آقایی که پشت فرمان عصبانی می شود به خودش عادت دهد که بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) انسان می تواند طی یک یا دو ماه خود را عادت بدهد افرادی که هنگام عصبانیت ذکر می گویند؛ مثلاً (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) او هم تخلیه می شود از عصبانیت و هم طرف مقابلشان شما با آن فحش تخلیه شدی و گناه کردی

ص: 208

1- سوره بقره، آیه 83

2- سوره حج، آیه 24

ایشان با این ذکر تخلیه شده و طبیعتاً یک ثوابی هم برده است. این همان است که قرآن کریم می فرماید: (أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (1) (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، (2) (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (3) با شیوه بهتر جواب بده

البته توصیه من به همسر این آقا و امثال او این است که این طور مواقع شما هم بر این عصبانیت نیفزایید یعنی وقتی او عصبانی شده و فحاشی می کند هم چیزی نگویید که او هم به شما فحاشی کند. در زمان عصبانیت صبر کنید و بگذارید حال و هوای فرد که عادی شد با او صحبت کنید که این حرف هایی که زدی حرف های خوبی نبود اگر شما هم چنین خطایی کنی و کسی این حرف ها را بگوید آیا کار خوبی است؟

بخش دیگری از درمان بد دهانی تفکر در عواقب قضیه است. در روایات داریم که بخشی از فشار قبر در اثر غیبت است یا بخشی از مار و عقرب های قبر نتیجه بد دهانی است هم چنین در روایات داریم که خداوند انسان های فحاش را به بهشت راه نمی دهد مسلماً افراد مسلمان نمی خواهند به جهنم بروند، لذا باید تفکر کنند که نتیجه و عاقبت فحاشی آن ها چیست. و از طرف دیگر مگر امیر المؤمنین علی علیه السلام الگوی ما نیست نگاهی به زندگی اهل بیت علیهم السلام به ما می آموزد که وقتی کسی نزد ائمه علیهم السلام ناسزا می گفت آن ها چگونه با او برخورد می کردند اگر ما روش و سیره ای که ائمه علیهم السلام داشتند را در زندگی خود در پیش بگیریم ان شاء الله بد دهانی رفع

ص: 209

1- سوره اعراف، آیه 199

2- سوره فرقان آیه 63

3- سوره مؤمنون، آیه 96

می شود البته از نکته مهمی که خیلی ها می گویند نباید غافل بود آن ها می گویند: ما به بد دهانی عادت کرده ایم راست هم می گویند و لذا از آن کار پشیمان هم می شود منتهی این جور افراد باید عادت مقابل آن را مورد توجه قرار بدهند. ما یک شیوه ای در روایات داریم به نام شیوه مضاده یا انجام عمل ضد می گویند شما می خواهید با غضب مبارزه کنید تمرین حلم کن؛ راه مباره با بخل این است که علی رغم میل خود انفاق کنید راه برخورد با بد دهانی هم همان عادت مقابل است حدیث هم داریم (عَوْدُ لِسَانِكَ) (1) به زبان خود عادت بده خوب حرف زدن را و ان شاء الله رفع می شود لذا هم از عواقب اخروی آن بترسید و هم از این کدورت هایی که در اثر بد زبانی ایجاد می شود؛ و لو افرادی که این حرف ها را بین شان رد و بدل می شود بعداً صلح هم کنند و حتی با هم صمیمی نیز بشوند، ولی اثرش در دل می ماند

نکته دیگر درباره خشم و غضب که با این صفت چه کنیم؟ بالاخره غضب به یک نحوی باید بیرون بریزد و تخلیه شویم ما گاهی توصیه می کنیم به افراد که برای خالی شدن از غضب وضو بگیرند غسل کنید صورت خود را بشوید اما آقایی که در حال رانندگی است با غضبش چه کند؟ بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) یا مثلاً برای دیگرانی که او را عصبانی کرده اند دعا کند که ان شاء الله خدا تو را هدایت کند این امور باعث تلطیف فضا می شود.

ص: 210

*سؤال شده که وقتی بین من و شوهرم بحث می شود همسرم بد و بی راه نثار من و خانواده و حتی امواتم می کند من با او چه کنم که توصیه های شما را عمل کند؟

اگر من با شما مشکل دارم به پدر یا مادر که در خانه شان نشسته اند چه ربطی دارد؟ روایت داریم کسانی که به اموات فحاشی می کنند به خودشان بر می گردد و فحاشی به آن میت نمی رسد البته بحث لعن دشمنان جدا است فرض کنید کسی مثل شمر و سنان و این ها که اهل بیت علیهم السلام را کشته اند اگر لعن می کنیم لعن به آن ها می رسد چون مستحق هستند، اما کسی که مستحق نیست شما یا بنده پدر بزرگی داشتیم که از دنیا رفته است حالا بین شما و من دعوا شده اگر ناسزا به پدر بزرگ من بگویید این اولاً به خود طرف بر می گردد نه آن میت ثانیاً آن بار منفی اخلاقی هم که اشاره کردم دارد.

*درباره کسی گناهی کرده و مثلاً نعوذ بالله مشروب خورده بعضی ها می گویند تا 40 روز نباید نماز بخواند چون خداوند نماز او را قبول نمی کند آیا این حرف درست است؟

گاهی اوقات در قرآن و روایات برای فهماندن قبح گناهایی که ما انجام می دهیم یک تشبیهی به کار رفته است مثلاً در سوره بقره چند نوع تشبیه برای انفاق دارد مثل کسی که دانه ای در زمین می افشاند این دانه چند خوشه تشکیل می دهد و نظایر آن در روایات هم گاهی برای قبح یک عمل تشبیهاتی شده است مثلاً می گویند (الغیبةُ اشدُّ مِنَ الزَّنا) (1) نمی خواهد قبح

ص: 211

زنا را پایین بیاورد که کسی بگوید خوب غیبت که از زنا بدتر است پس ما این را مرتکب نمی شویم مثلاً مرتکب فحشا می شویم با همین که اشاره کردید می گوید کسی که شراب می خورد تا 40 روز نماز او قبول نمی شود طرف می گوید خوب ما که دیشب یک جایی بودیم گیر افتادیم شراب خوردیم، الحمد لله تا 40 روز فعلاً از نماز معاف هستیم چون قبول هم نمی شود.

این روایات می خواهد قبح عمل را بگوید نه این که بگوید نماز پذیرفته نیست؛ بله در قرآن می فرماید در حال مستی نماز نخوانید (لا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى) (1)

گناهانی که پرده دری می کند

ولی اگر فردی مرتکب چنین گناهی شده است اولاً توصیه ما این است که مرتکب چنین گناهانی نشوید شراب خواری حرام است و باعث می شود که انسان از خدا دور شود خوردن شراب باعث می شود که انسان از معنویت باز بماند در دعای کامل یک تعبیر زیبایی دارد (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ) خدایا آن گناهانی که باعث می شود پرده ها دریده شود را ببخش در روایت داریم گناهانی که پرده ها را می درد و باعث آبروریزی انسان می شود یکی قمار است یکی لهو و لغو و شوخی های بیهوده است و دیگری شراب خواری شراب خواری گناه بسیار بزرگی است، اما اگر کسی به هر دلیلی مرتکب این کار شد نماز خود را باید

ص: 212

بخواند و سعی کند دیگر شراب نخورد اگر گفتند نماز قبول نمی شود نگفتند که صحیح نیست بلکه یعنی آن نماز در واقع آن شرایط کاملی را که می بایست برای قبولی داشته باشد، ندارد چون در روایات داریم اگر زنی نماز بخواند و بد دهان باشد نماز او قبول نیست اگر کسی نماز بخواند و ولایت اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشد نماز او پذیرفته نیست این قبول نیست ها کنایه از آن نفی کمال است کما این که روایت داریم اگر همسایه مسجد نماز خود را در مسجد نخواند نماز او پذیرفته نیست؛ این یعنی چه؟ یعنی نماز را در خانه بخواند رد می شود؟ نه نماز در خانه هم صحیح است اما آن فضیلت کامل را ندارد و لذا شراب خوار را فرموده اند تا 40 روز نماز او قبول نیست کنایه از قبح این گناه است که امیدوار هستیم هیچ کسی مرتکب آن نشود البته اگر بر نماز مداومت داشته باشد اثر می گذارد اندک اندک آن گناه را ترک می کند کسی در مدینه گناه می کرد نماز هم می خواند به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند این کسی که می آید و پشت سر شما نماز می خواند گناه هم می کند! حضرت فرمودند غصّه نخورید آخر گناه را کنار می گذارد، گفتند چرا یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (1) نماز بالاخره بر فحشا و منکر غلبه می کند، نماز خوان اگر گناه کند بالاخره نماز او بر آن گناه غلبه خواهد کرد.

*سؤال شده که من وقت نماز صبح بیدار می شوم اما واقعاً حس بلند شدن از رختخواب را ندارم چه کنم که آن نشاط و ذوق و شوق برای خواندن نماز در من وجود داشته باشد؟

ص: 213

من البته اسم این را کسالت نمی گذارم کسالت با این حالت فرق می کند آدم کسل ظهر و مغرب هم کسل است و به طور کلی نماز را با کسالت می خواند؛ قرآن کریم می فرماید بعضی نماز می خوانند با کسالت انفاق می کنند با کراهت جبهه می روند با سنگینی و سختی، یعنی واقعاً دل آن ها نمی خواهد که بروند و در آیه 146 سوره مبارکه آل عمران می فرماید (وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا) یکی از ویژگی های ریون و یاران انبیاء علیهم السلام این است که و هن و سستی ندارند شما در زیارت نامه حضرت ابا الفضل علیه السلام هم می خوانید (اَللّٰهُ هَدٰ اَتَكَ لَمْ تَهِنُ) شهادت می دهم شما هرگز سستی و وهن نداشتید من فکر می کنم وهن و کسالت غیر از بیدار شدن برای نماز صبح است چون فرض کنید کسی که ساعت 12 یا 1 شب خوابیده است و 5 صبح بخواهد برای نماز بلند شود خواب آلوده است او از نماز بیزار نیست خود ما هم عموماً این طور هستیم. این به خاطر وقت آن است نه این که او برای نماز و نماز برای او کسالت دارد همین آدم نماز ظهر را با نشاط می خواند چون بیدار است و توجه دارد. لذا من این دو فاز را از هم جدا می کنم؛ اگر کسی نسبت به نماز کسالت و بی حالی دارد و واقعاً نماز را دوست ندارد این راه درمانی دارد و یک راه درمانش این است که کم کم با خدا رفیق شود آثار نماز را بخواند و تدریجاً نماز بخواند تا بالاخره به آن نتایج برسد اما درباره بخش نخست سؤال، باید گفت بیشتر مشکل در نماز صبح است، لذا توصیه می شود که قدری زودتر بخوابند و خانواده ها با تلطیف و مهربانی فرزندان را بیدار کنند حالا که نماز صبح بلند شد مثلاً یک شیر، آبمیوه ای به فرزندان بدهند بخورد و بعد بخوابد. به هر

حال یک نشاط روحی یا جسمی هم پیدا شود خود شما هم اگر در خواب خوشی باشید و یک کسی بیاید یک مرتبه شما را تکان دهد ممکن است بد خلق شوید نه فقط برای نماز اصلاً می گویند بلند شو سرویس رفت! بلند شو فرض کنید کلاست دیر شد این عکس العمل فقط در مقابل نماز نیست شما اگر بچه خود را برای مدرسه هم با روش نامناسب بیدار کنید این عکس العمل را دارد لذا با یک نگاه بهتری به این قضیه نگاه کنیم گمان نکنیم کسانی که بیدار نمی شوند با نماز صبح یا اصل نماز مشکل دارند بلکه ثقل و سنگینی خواب فرزندان را در برابر هر عکس العملی که بخواهد آن ها را بیدار کند جلوه می کند، بنابراین شاید بشود با تلطیف و مهربانی یک قدری این کسالت را کمتر کرد

*چه کار کنیم تا دل ما صاف شود و بتوانیم برای خود و دیگران از صمیم قلب دعا کنیم؟ احساس می کنم خیلی وقت است که نمی توانم دل خود را صاف کنم

من جایی برای تبلیغ رفته بودم خانمی نزد من آمد و گفت چه کنم دل من با شوهرم صاف شود؟ من اول فکر کردم دارند با هم زندگی می کنند و یک کدورتی دارند بعد که یک مقدار تعریف کرد گفتم من هم باشم دلم به این زودی صاف نمی شود چرا؟ چون این مرد با دو بچه خانم را طلاق داده خرجی و نفقه به او نمی دهد و متعدد او را کتک زده در عین حال این خانم به خانه های مردم می رود خدمت کاری می کند تا هزینه زندگی خود را تأمین کند هم زمان آن مرد رفته مثلاً یک همسر دیگری هم اختیار کرده

است به او گفتیم من هم باشم دلم به این زودی صاف نمی شود! دل صاف شدن داریم تا دل صاف شدن اگر کسی یک وقتی به انسان واقعاً آزار و اذیتی رساننده به نحوی که او را از زندگی ساقط کرده و الآن هم متنبه نشده است به این سادگی دل ها نسبت به او صاف نمی شود. بالاخره در قرآن کریم هم این موارد را داریم که خدا می فرماید: (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) (1) غلیظ باشید علیه کافران اگر این مرد یک انسان بی رحم و دو چهره است و کسی است که خدمات دیگران را نادیده گرفته این جا باید متنبه شوند واقعاً توصیه من هم این است که برای بعضی از افراد نباید دعا کرد لذا یک موقع دعا می کنیم که خدا او را هدایت کند این دعا خوب است؛ اما اگر به سادگی بگذریم و بگوییم اشکالی ندارد ممکن است جری تر شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ما پیامبر رحمت و رأفت است و در عین حال قاطعیت هم دارد. الآن ما با قاتل امام حسین علیه السلام که این جنایت را آفریده است می توانیم دل خود را صاف کنیم؟ ما می توانیم با کسی که زهر به امام رضا علیه السلام خورانیده دل خود را صاف کنیم؟ او با علم و آگاهی امام را به شهادت رسانده است البته منظور گوینده این سؤال این موارد سخت و دشوار نبوده است شاید منظور او کدورت های کوچکی است که مثلاً بین زن و شوهر برادر و برادر و امثال این ها پیش می آید یک راه صاف کردن دل این است که انسان اندک اندک آن قضایا را فراموش کند و به خوبی های افراد فکر کند کسانی هستند که از دنیا می روند در حالی که نقاط منفی در زندگی آن ها بوده است برخی بازماندگان او می گویند خدا او

ص: 216

را رحمت کند ولی با ما خوب تا نکرد با ما بد دهانی کرد به ما خرجی نداد ما را مسافرت نبرد؛ در حالی که این مرد یک خوبی هایی هم داشته لذا باید به خوبی های او هم فکر کنیم و خوبی های او را برجسته کنیم حالا که دست او از دنیا کوتاه است دیگر شما او را در آن جا به عذاب مبتلا نکنید به نظر من یک راه دیگر صاف کردن قلب این است که فکر کنیم چقدر این صاف شدن ثواب دارد به این فکر کنیم که روز قیامت که (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (1) را در پیش داریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه آزار ها وقتی وارد مکه می شود، می فرماید: (أَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ) همه را می بخشد حضرت یوسف علیه السلام با آن همه آزار ها وقتی برادران او می آیند می فرماید: (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ) (2) همین الآن شما را بخشیدم یعنی در واقع به دل نگرفتم

راه دیگر از راه های پاک کردن قلب اندیشیدن به رفتار اهل گذشت است؛ و نیز تفکر به آثار گذشت. اگر انسان بداند گذشت چقدر اجر و ثواب دارد ان شاء الله دل صافی اش بیشتر خواهد شد.

* اگر کسی بدون عذر شرعی و قانونی اقدام به سقط جنین بکند این حق النَّاس مرتکب شده یا حق الله؟ و چطور باید توبه کند؟

این سؤال چند محوره دارد سقط جنین که باید معلوم شود جنین در چه حدی بوده است؟ به هر حال در رساله های عملیه برای سقط جنین

ص: 217

1- سوره شعراء آیات 88 و 89

2- سوره یوسف علیه السلام آیه 92

تعریف ارائه شده که تا چه حدی و چقدر کفاره دارد چه میزان طلا باید پرداخته شود، طبیعتاً محرومیت یک فرزند که در بعضی از این ها اصلاً روح هم دمیده شده است این در آینده می توانسته یک فرد مفید در جامعه شود یک عالم شود خانمی بشود مؤمنه یا آقایی بشود اهل فضل؛ لذا محروم کردن این فردی که الآن نطفه او منعقد شده از ادامه زندگی طبیعتاً حق الناس محسوب می شود و حق این فرزند نادیده گرفته شده و اگر دلیل نداشته باشد صرف این که من نمی خواهم این بچه باشد هم کفاره دارد هم گناه شرعی و جزئیات آن را باید از کارشناسان احکام و رساله های عملیه تحقق نمایند.

وسواس و درمان آن

*راه مبارزه و حذف همیشگی افکار آزار دهنده وسواس چگونه است؟

کتاب هایی پیرامون این قضیه نوشته شده و چون مسأله مبتلابه است.

اولاً وسوسه از شیطان است خداوند هم در قرآن می فرماید: (الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (1) آن چیزی که از خدا و فرشتگان است الهام است وسوسه نیست، (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا)، (2) آن جا می گوید آن چیز که فرشتگان القاء می کنند، (أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ) الهام است. (أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ) (3) قرآن

ص: 218

1- سوره ناس آیه 4

2- سوره فصلت، آیه 30

3- سوره قصص، آیه 7

می گوید ما به مادر موسی الهام کردیم الهام با وسوسه تفاوت دارد اصلاً منشأ واژه و کلمه وسوسه شیطان است. حالا وسوسه دو نوع است گاهی جوانحی است گاهی جوارحی ساده تر عرض می کنم؛ گاهی در رفتار و گاهی در افکار انسان است افرادی می گویند که ما وسوسه های فکری داریم حتی در روز عاشورا کسی می گفت راجع به خدا راجع به اهل بیت علیهم السلام و راجع به امام حسین علیه السلام گاهی یک چیز هایی در ذهن من می آید که مرا ناراحت می کند و نمی خواهم چنین افکاری به ذهنم بیاید دلم می خواهد مشت بزنم در پیشانی خودم!

ذکر حضرت موسی علیه السلام

در روایت داریم که کسی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من فکر های بدی راجع به خدا در ذهنم می آید! می گویم خدا را چه کسی آفریده است؟ اصلاً چه کسی گفته خدا هست؟ اصلاً خدا کجا است؟ راه مبارزه با این طور وسوسه ها این است که اصلاً به آن ها توجه نکنید تا پیش می آید، بگویید: (أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (1) یعنی من خودم را به خدا واگذار کردم یعنی خدایا حتی این فکر را هم به تو واگذار کردم تو آن را مدیریت کن خداوند هم می داند که با من چه کند این ذکر حضرت موسی علیه السلام است و ذکر است که مکر و خدعه را از انسان دور می کند

بعضی ها می پرسند ما گاهی غمگین می شویم و افسردگی ما را می گیرد

ص: 219

چه کنیم؟ به این دوستان هم توصیه می‌کنم این ذکر را زیاد بگویند (لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (1) چون خدا می‌گوید (وَنَجِّنَا مِنْ آلَمِ) از مرحوم علامه امینی رحمه الله صاحب الغدير نقل شده است که ایشان فرمودند هر وقت حال خوشی برای عبادت داشتید سر خود را به سجده بگذارید هر چقدر توان دارید بگویند (لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) که این ذکر اندوه را از بین می‌برد و نشاط به دنبال می‌آورد.

برگردیم به بحث وسوسه‌های فکری عرض شد که یک راه برطرف کردن آن بی‌خیال شدن و گفتن (أَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) است راه دیگر جایگزین کردن فکر مناسب است. یعنی شما اگر افکار دیگر را به جای آن بیاورید، این فکر می‌رود مثلاً راجع به سیره امام حسین علیه السلام فکر کنید، اصلاً ذهن خود را پر کنید از فکر در مورد آینده بچه خود، راجع به درس خود کسانی که فکر زیادی دارند این طور فکر ها را هم نمی‌کنند این فکر های غلط غالباً از بیکاری و بطالت ایجاد می‌شود اصلاً بیایم راجع به یک پروژه یا یک موضوع تاریخی فکر کنیم اگر جایگزین مناسب گذاشتیم این فکر ها از بین می‌رود

اما مطلب دوم که وسواس رفتاری است یک جواب بیشتر ندارد؛ وسواس رفتاری راهی ندارد جز بی‌توجهی. البته نمی‌گوییم حلال را حرام کنید نمی‌گوییم بی‌مبالاتی کنید چون بعضی می‌خواهند وسواس را درمان کنند می‌روند سراغ نجاسات و بی‌مبالاتی من این را نمی‌گوییم؛ بی‌توجهی یعنی این که اگر زیر دوش رفتی سر و گردن خود را که شستی برو سمت

ص: 220

راست برو سمت چپ دیگر برنگرد و آب را اسراف نکن! من نمی گویم بخشی از عضو را نشسته بگذار این غسل باطل است، ولی شما که دارید می بینید این پا خیس شد این طرف راست خیس شد کافی است بیا بیرون. البته بخشی از آن هم بیماری است روانشناسان هم این را مطرح می کنند خودشان هم می دانند شاید ان شاء الله با این روش ها حل شود

جالب است وقتی مثلاً شارع مقدس می گوید این خون نجس است و خون را به عنوان یکی از نجاسات بر می شمرد خودش هم می گوید این طور پاک می شود آن وقت بعضی می گویند نه این طور پاک نمی شود، این طور که ما می گوئیم پاک می شود

یعنی ما درد را از شارع می گیریم درمان را از خودمان مثل این می ماند که شما بروید نزد پزشک او بگوید قلب شما مشکل دارد و این هم کپسول آن است؛ اما شما بگویید نه این که قلب من مشکل دارد قبول ولی این کپسول را مصرف نمی کنم وقتی شارع مقدس به شما می گوید عین خون از بین برود با آب هم بشوید پاک می شود شما چرا می گوئید نه؟ وقتی می گوید من با دو سه لیتر آب غسل می کنم شما چرا می گوئید نه؟ کار شما باعث اسراف می شود و اسراف ضمان شرعی هم دارد.

*سؤالی در مورد رزق و روزی پرسیدند گفتند که پدر من اهل خمس و حقوق شرعی دادن نیست ما در این زندگی باید چه کار کنیم؟ بالاخره این ها نکاتی است که باید در یک خانواده رعایت شود چگونه باید برخورد کرد و راهکار شما چیست؟

درباره رزق و روزی حرف های زیاد هست قرآن کریم گاهی می فرماید اموال خود را بین خودتان به باطل نخورید (لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (1) گاهی می فرماید (سُحْت) که بعضی گفتند منظور از سُحْت رشوه است بعضی گفته اند مطلق لقمه حرام است اکل سُحْت نکنید. گاهی توصیه می کند که از ربا دوری کنید یعنی مصداق مشخص کرده است.

مال حرام دو نوع است؛ یک حرام ذاتی داریم یک حرام غیر ذاتی یعنی یک چیز هایی که ذاتاً حرام است اگر مطلق خرید و فروش آن بیاید در زندگی آدم، حرام است مثل شراب کسی شراب بخرد حرام است بفروشد هم حرام است همین طور آلاتی که برای قمار است بفروشد حرام و بخرد نیز حرام است آلاتی که متعین در موسیقی حرام است نیز همین حکم را دارد البته یک موقع وسیله ای است مشترک که حکمش فرق می کند بعضی از این ها حرام ذاتی است. الآن فرض می کنیم گوسفند کسی مرده می شود، میتّه بیاید گوشت او را بسته بندی کند و در بازار عرضه کند این معامله حرام است حرام ذاتی هم است؛ پس، مردار، میتّه خون و شراب از جمله حرام های ذاتی هستند.

بخش دوم حرام غیر ذاتی است یعنی خودش فی نفسه حرام نیست اما یک عواملی باعث حرمت آن می شود مثل همین سؤالی که مطرح شد، که فردی حقوق واجب خود را نمی پردازد زکات نمی دهد یا مثلاً فردی مالی

ص: 222

را سرقت می کند یا رشوه می گیرد خود این مال چیز بدی نیست پول است ولی وقتی به عنوان رشوه پرداخت یا دریافت می شود حرام خواهد بود گر چه ذاتاً حرام نیست در مورد این اموال حرامی که به اشکال مختلفی در زندگی مردم است 30 ، 40 مورد برای این ها مصداق دارم که می توان در یک برنامه مستقل مصادیق غضب را برای مردم بشماریم

داستان

در حالات حضرت امام رحمه الله نقل می کنند که در جماران یک وقتی آمدند در اتاق و دیدند که دارند به این در و دیوار ها میخ می زنند و چیز هایی آویزان می کنند پرسیدند چه خبر است؟ گفتند آقا می خواهند فیلم برداری کنند داریم دوربین نصب می کنیم یا پروژکتور نصب می کنیم فرمودند از صاحب خانه اجازه گرفته اید؟ این جا خانه اجاره ای است باید از صاحب خانه اجازه می گرفتید.

گاهی از اوقات در بحث غضب برای خود من پیش آمده که به کسی گفتم این فرشی که شما از فلان آقا خریدید و پول آن را نداده اید ایشان چون ایشان راضی نیست حرام است در خانه شما باشد گفت من روی آن نماز نمی خوانم یعنی فکر می کند اگر نماز را روی این فرش نخواند مشککش حل می شود می گوید این عینک غضبی است اما موقع نماز در می آورم باید مفصل روی بحث غضب صحبت شود، ولی پاسخ سؤال شما را این طور عرض می کنم که اولاً در حدیث داریم دو چیز در دوره آخر الزمان خیلی کم پیدا می شود یکی در هم حلال یکی رفیق و دوست قابل

اعتماد لقمه حلال رویش دارد و لقمه حرام ریزش و آثار منفی درباره خمس باید آثار پرداخت خمس را تشریح کرد که مردم متوجه بشوند چقدر در زندگی انسان آثار مثبت دارد؛ یکی از آن ها افزایش مال است حالا برکات و آثار اخروی آن بماند عرض من این جا است این عزیزی که می گویند پدر من اهل خمس نیست شاید ایشان تکلیف خاصی نداشته باشد دارد زندگی می کند و پدر او خرجی در خانه می آورد بعضی خانم ها می گویند شوهرم خمس نمی دهد تکلیف من چیست؟ شاید در ظاهر ایشان هم تکلیف خاصی نداشته باشد چون در این خانه زندگی می کند؛ و در حدّ تذکر باید بگوید ولی توصیه من به خانواده ها این است که نسبت به لقمه هایی که فرزندان شان می خورند یک مقداری حسّاس تر باشند.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 224

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

